روش تحقیق و مآخذشناسی

نوشتهٔ

دکتر احمد زنجیر



انتشارات اساطیر

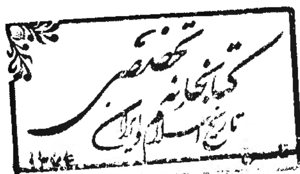
۷۸

روش تحقیق و مأخذشناسی



روش تحقیق

و مآخذشناسی



نوشتهٔ

دکتر احمد رنجبر



انتشارات اساطیر

۷۸



انتشارات اساطیر

روش تحقیق و مأخذشناسی

نوشتهٔ دکتر احمد رنجبر

چاپ اول: ۱۳۶۸ هـ ش

حروف‌چینی: پیشگام

لیتوگرافی: بصیر

چاپ و صحافی: صنوبر

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

فهرست مطالب

چنین داد پاسخ ورا نامدار
که گر من بپیچم سر از شهریار
بدین گیتی اندر نکوهش بود
بدان پیش یزدان **پژوهش** بود

***

از **محقق** تا مقلد فرق‌هاست
کاین چو داود است و آن‌دیگر صداست
منبع گفتار این سوزی بود
وآن مقلد کهنه آموزی بود

***

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است
هزار بار من این نکته کرده‌ام **تحقیق**

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

پیشگفتار

کتابی که هم‌اکنون در اختیار خوانندگان عزیز قرار دارد، پیرامون روش تحقیق و تهیهٔ مقالات تحقیقی در یکی از رشته‌های ادبیات و علوم انسانی است.

همگان برآنند، دانشمندان و محققان هر جامعه در دریای اندیشهٔ والای انسانی بمنظور کشف حقایق و وصول به معراج انسانیت غوطه‌ورند و در واقع اعتبار و پشتوانهٔ معنوی تاریخ و موجب سرفرازی بشریت‌اند، این ستونهای پرقدرت روحی و سرمایه‌های سرشار فکری که سیمای تابناك آنان را احتشام علمی فراگرفته و سرچشمهٔ بقاء و وسیله عروج به قله‌های کمال و ابدیت به شمار می‌روند، پاسداری از گنجینه‌ها و میراث‌های گذشتگان را به عهده دارند و همیشه به کارهای تحقیقی اشتغال می‌ورزند، اینان نتیجهٔ عظمت کارشان وابستگی تام به شیوهٔ تحقیق آنان دارد، پس تحقیق یکی از مسایل بسیار مهم و مورد توجه است، و آنان که بخواهند پیرامون یکی از رشته‌های ادبیات یا علوم تحقیق نمایند، در ابتدا باید شیوهٔ کار خودرا مشخص کنند، تا بر پایه و اصول‌صحیح به‌تحقیق پردازند.

پس کوشش ما در این کتاب آن است که این اصول را با توجه به موازین بین‌المللی و مسائلی که هم‌اکنون در جهان امروز مورد توجه محققان است بیاوریم،امید است این‌مختصر بتواند راهگشای‌محققان جوان کشور باشد، تا با توجه به تحقیقات دقیقی که در زمینه مسائل انسانی انجام می‌دهند در برابر خردگرایان و قاطبهٔ اندیشمندان و

کتابخوانان که سطح ادراکشان متعالی است، پیوسته محل اعتقاد و احترام و تجلیل باشند و مورد اعزاز و تکریم و در نزد مردم گرامی و گرانمایه جلوه نماید.

محقق باید با جان پرشور و بی‌تاب‌خود و با ایمان استوار و محکم در راه موفقیت و سعادت و پیشرفت اخلاق ابنای بشر و حیثیت بخشیدن به زندگی آنان در پویش و تکاپو باشد. و در این کوشش و تکاپو اجری جز رضای حق و خشنودی ایزد طلب ننماید.

قبل از بحث پیرامون اصول تحقیق بهتر است، دو واژهٔ مقاله و تحقیق که در این کتاب بسیار به چشم می‌خورد معنی شود:

مقاله مصدر میمی است، یعنی گفتار. و تحقیق مصدر باب تفعیل به معانی گوناگون آمده که برخی از آنها که مربوط به بحث است در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد.

تحقیق یعنی رسیدگی و وارسی کردن و همچنین به کنه مطلب رسیدن، و واقع چیزی را به دست آوردن است چنانکه خواجه شیراز گفته است:

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است
هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

کسی که کار تحقیق یعنی رسیدگی و وارسی کردن را به عهده می‌گیرد، محقق یا پژوهنده به معنی تحقیق‌کننده است یا کسی که سخنی را با دلیل و برهان ثابت می‌کند. اگر واژه (با فتح ق) یعنی محقّق خوانده شود به معنی چیزی است که درباره‌اش تحقیق شده است. به نظر می‌رسد در فارسی بهترین واژه‌ای که مناسب با تحقیق باشد همان لفظ پژوهش است که به معنی تجسس و تفحص و جستجو است و فردوسی نیز به همین معنی واژهٔ پژوهش را به‌کار می‌برد:

چنین داد پاسخ ورا نامدار که‌گر من بپیچم‌سر از شهریار
بدین گیتی اندر نکوهش بود بدان پیش‌یزدان پژوهش بود

و پژوهنده یا پژوه به‌معنی جستجو کننده و محقق به کار رفته است، چنانکه گویند دانش‌پژوه یعنی:

جویندهٔ حکمت و دانش، اما آنچه مربوط به‌گفتار ما در این‌مقوله

نیست معانی دیگر تحقیق است و آن وقتی است که با کلمات ترکیب شود: مثل اهل تحقیق یعنی مردمی که جویای حقیقت و راستی باشند، فرزانگان و آزادگان، اهل حکمت و عرفان، چنانکه سعدی گوید: تا به حلقهٔ اهل تحقیق درآمد (گلستان) و عالم تحقیق، عالم حق و حقیقت، جهان راستی و وارستگی، باز هم سعدی گوید:

در نگارستان صورت ترك حظ نفس كن

تا شوی در **عالم تحقیق** برخوردار دل

و از روی تحقیق به معنی به‌راستی و بدون تردید و گمان آمده است، چنانکه سعدی گوید:

نه مردست آن به نزديك خردمند

که با پیل دمان پیکار جوید

بلی مرد آن کس است از **روی تحقیق**

که چون خشم آیدش باطل نگوید

(گلستان سعدی)

یا:

شیرین‌زبان تویی به **تحقیق** بگذار حدیث ماتقدم

یا:

اگر چل ساله را عقل و ادب نیست به **تحقیقش** نشاید آدمی خواند

جمع تحقیق را تحقیقات گویند که معنی وارسی‌هاست، و تحقیقی صفت نسبی تحقیق است پس مقاله‌نویسی تحقیقی به معنی نوشتن مطلبی یا گفتاری است با بررسی و پژوهش.

حال که به معنی کلمهٔ تحقیق پی بردیم باید به این نکته اشاره کنیم؛ تحقیقاتی که در موارد مختلف و در زمینه‌های گوناگون علمی و ادبی صورت‌می‌گیرد باید دقیق و درست و صحیح باشد برای‌رسیدن بدین‌منظور در ابتدا محقق باید ذوق و علاقه خود را نسبت به‌موضوع مورد تحقیق در نظر گیرد، سپس با عزمی راسخ و اراده‌ای آهنین، دامن همت بر کمر زند و برای رسیدن به هدف خویش، هرگونه زحمت و ناراحتی را بر خود هموار نماید تا بتواند پژوهشی مورد توجه صاحبنظران و تحقیقی بدون عیب و نقص یا معایب بسیار کم

و نادر تحویل دانش‌دوستان نماید.

با توجه به این مراتب باید با جهان امروز و طـرز کار نوین همگام شود، زیرا یك نفر پـژوهشگر همیشه در جستجوی آن است، موضوعی را برای تحقیق و پژوهش خود انتخاب کند که دیگران از عهدهٔ انجام آن عاجز بوده یا به‌صورت ناقص و ناتمام در آن راه کار کرده‌اند، خواهی نخواهی چنین پژوهنده‌ای بیشتر به موضوعهای بکر و اساسی توجه دارد.

پس پژوهشگر در جستجوی موضوعی است که هم برای خودش سودمند باشد و هم مورد استفادهٔ دیگران قرار گیرد و به قول بیهقی انگشت درکند و صحیح آن را بجوید تا بتواند کتاب خود را بر پایه و اساسی بیافریند که دیگران را مفید واقع شود.

برای شروع در عمل تحقیق اول باید موضوع مورد تحقیق روشن باشد، سپس محقق به جمع‌آوری مطالب بپردازد و بعد از آنکه مطالب مورد نظر را جمع‌آوری کـرد با دقت هرچه تمامتر آنهـا را نظم و ترتیب داده و سپس برای استفاده دیگران عرضه نماید، پس نتیجه آن خواهد بود که جمع‌آوری مطلب و دیدن اسناد و مدارك صحیح و دست اول دارای اهمیت خـاصی است و نظم و ترتیب دادن بـه این مطالب و عرضه کردن آنها هم دارای اهمیتی است که در درجهٔ دوم قرار دارد.

منابع و مآخذی که بیشتر مورد توجه محقق علـوم انسانی است می‌تواند منابع ادبی، منابع تاریخی، منابع جغرافیایی، سفرنامه‌ها، دیوان‌های شعر، مکتوبات نویسندگان، مجلات ادبی و تاریخی و غیره باشد و درا ین زمینه کتاب‌های اجتماعی و سیاسی را نیز نباید ندیده گرفت کتب لغت و دائرةالمعارف‌ها نیز در زمینهٔ تحقیق نقش مهمی دارند.

با توجه به اینکه تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و به دست‌آوردن مسیر تحولات ادبی و بحث در لغت و دستور و معانی و بیان یکی از راههای تحقیق به‌شمار می‌رود، و هرنوع تحقیقی که دربارهٔ لغت و دستور و معانی و بیان و سبك جمله‌بندی و طرز فکر ایرانی بشود

باید بر اساس محکم و استوار باشد، چون با حدس و وهم نمی‌توان نتیجه قطعی گرفت، بنابراین:

آنکه محقق است در ابتدا باید مآخذ مهم مورد نظر خود و آنچه در تحقیق در درجهٔ اول قرار می‌گیرد جمع‌آوری نماید، و مشخصات ظاهری منابع و مآخذ دست اول را بداند.

در اینجا جهت آشنایی پژوهندگان چند منبع و مأخذ را که با علوم انسانی ارتباط دارد، به ترتیب حروف الفبا و به اختصار معرفی می‌نمائیم و سپس به اصل بحث یعنی روش تحقیق می‌پردازیم.

۱

معرفی چند مأخذ و منبع

* آدم متز (معاصر). ـ الحضارة الاسلامية، ترجمه‌ی عبدالهادی ابوریده. ـ ط. سوم، قاهره، ۱۳۷۷ هـ./۱۹۵۷م. ـ قطع وزیری، دو مجلد، ۹۴۸ ص.
* ابن اثیر (ابوالحسن... شیبانی) (م. سال ۶۰۶ هـ.). ـ تاریخ‌الکامل یا کامل‌التواریخ. ـ ط. اول، مصر، ۱۳۰۳ هـ. ـ قطع وزیری بزرگ، ۱۲ جلد در ۶ مجلد، ۲۶۱۵ ص.
* ابن اثیر. ـ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه‌ی عباس خلیلی. ط. اول، تهران، ۱۳۴۴ ش. ـ قطع وزیری، ۱۰ مجلد، ۳۴۸۹ ص.
* ابن اثیر. ـ اللباب فی تهذیب‌الانساب. ـ ط. اول، قاهره، ۱۳۵۷ هـ. ـ قطع وزیری، دو مجلد، ۹۰۸ ص.
* ابن بطوطه (محمد بن عبدالله... الطنجی) (م. سال ۱۳۷۸ م.). ـ الرحلة یا تحفة‌النظار و غرائب‌الامصار و عجائب‌الاسفار. ط. اول، مصر، ۱۳۵۷ هـ./۱۹۳۸ م. ـ قطع وزیری کوچك، دو جلد در یك مجلد، ۴۶۹ ص.
* ابن بطوطه. ـ الرحله، ترجمه‌ی محمدعلی موحد. ط. اول، تهران، ۱۳۴۷ ش. قطع وزیری، دو جلد در یك مجلد، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

* ابن حوقل (ابوالقاسم) (م. سال ۹۷۷ م). ـ صورةالارض. ـ ط. دوم، لیدن، ۱۹۳۸ م. قطع وزیری، دو مجلد، ۵۲۸ ص.
* ابن حوقل. ـ صورةالارض، ترجمه‌ی شعار. ط. اول، تهران، ۱۳۴۵ ش. ـ قطع وزیری ۳۶۹ ص.
* ابن خردادبه (ابوالقاسم) (م. سال ۹۱۳م.). ـ المسالك و الممالك. ـ ط. اول.
* ابن‌خلکان (ابوالعباس شمس‌الدین...) (م. سال ۶۸۱ هـ.). ـ وفیات‌الاعیان. ـ ط. اول، قاهره، ۱۳۶۷ هـ./۱۹۴۸ م. ـ قطع وزیری، ۶ مجلد، ۲۵۹۳ ص.
* ابن رسته (ابوعلی احمد بن عمر) (م. سال ۲۹۰ هـ./۹۰۳ م). ـ الاعلاق النفیسة. ط. اول، لیدن، ۱۸۹۱ م. ـ قطع وزیری.
* ابن قتیبه دینوری (ابومحمد عبدالله بن مسلم) (م. سال ۲۷۶ هـ.). ـ المعارف، ط. اول، مصر، ۱۳۵۳ هـ./۱۹۳۴ م. ـ قطع وزیری، ۲۹۵ ص.
* ابن منظور (ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم) (م. سال ۷۱۱ هـ.). ـ لسان‌العرب. ـ ط. اول، بیروت، ۱۳۷۴ هـ./۱۹۵۵ م. ـ قطع وزیری بزرگ، ۱۵ مجلد.
* ابن‌الندیم (محمد بن اسحاق) (م. سال ۳۸۰ هـ.). ـ الفهرست. ـ ط. اول، بیروت، ۱۹۶۴ م. ـ قطع وزیری بزرگ، ۳۶۰ ص.
* ابن الندیم . ـ الفهرست، ترجمه‌ی م. رضا تجدد. ط. دوم، تهران، ۱۳۴۶ ش. قطع وزیری، ۶۴۴ ص.
* ابوتمام (حبیب ابن اوس الطایی) (م. سال ۸۴۶ م.). ـ دیوان. ط. اول، مصر، ۱۹۵۷ م. ـ قطع وزیری، چهار مجلد، (شرح خطیب تبریزی).
* ابوسعید (ابوالخیر میهنی) (م. سال ۴۴۰ هـ.). ـ حالات و سخنان. ط. اول، تهران، ۱۳۴۹ ش. ـ قطع وزیری کوچك، ۱۳۸ ص.
* ابوالفداء (عمادالدین اسماعیل) (م. سال ۷۳۲ هـ.). ـ تقویم البلدان. ـ ط. اول، بغداد، ۱۸۴۰ م. ـ قطع وزیری بزرگ، ۵۰۵ ص.

* استخری (ابواسحاق... کرخی) (م. سال ۳۴۶ هـ.). ــ المسالك و الممالك .ــ ط. اول، لیدن. ۱۹۲۷ م. ــ قطع وزیری، ۳۲۸ ص.
* استخری. ــ مسالك و ممالك، ترجمه‌ی ایــرج افشار. ط. اول، تهران، ۱۳۴۰ ش. قطع وزیری، ۲۷۶ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
* اسدی طوسی (ابو نصر علی بن احمد) (م. نیمه دوم قرن ۵ هـ.). ــ لغت فرس. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. ــ قطع وزیری کوچك، ۱۸۱ ص.
* اسفزاری (معین‌الدین محمد زمچی) (م. سال ۸۹۷ یا ۸۹۹ هـ.). ــ روضات الجنات. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۸ ش.ــقطع وزیری. ۵۲۲ ص.
* امام (محمد کاظم) (معاصر). ــ مشهد طوس. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. قطع وزیری، ۱۴۰ ص.
* انوری (اوحدالدین) (م. سال ۵۸۳ هـ.). ــ دیوان. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش./ ۱۹۵۹ م. ــ قطع وزیری، دو مجلد ۱۰۴۶ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
* بارتولد (ولادیمیر) (معاصر) آبیاری در ترکستان، ترجمه‌ی کریم کشاورز. ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش./ ۱۹۷۱ م. ــ قطــع وزیــری، ۲۲۵ ص (انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی).
* بارتولد (ولادیمیر) (معاصر) تذکره‌ی جغــرافیای تاریخــی ایران، تــرجمه‌ی حمزه سردادور (طالب‌زاده). ط. اول، تهران، ۱۳۰۸ ش. ــ قطع وزیری کوچك،
* بارتولد (ولادیمیر) (معاصر) .ــ ترکستان. ــ ط. دوم، لندن، ۱۹۲۸ م. ــ قطع وزیری، ۵۲۸ ص.
* بایزید بیات (م. قرن ۱۱ هـ.). ــ تذکره‌ی همایون و اکبر. ــ ط. اول، کلکته، ۱۳۶۰ هـ./ ۱۹۴۱م. ــ قطع وزیری، ۳۷۸ ص.
* برهــان (محمد حسین ابن خلف تبریــزی) (م. قــرن ۱۱ هـ.).ــ

برهان قاطع. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۴۱ ش. ــ قطع وزیری، ۱۲۶۰ ص.

* بستانی (بطرس) (معاصر). ــ
دائرةالمعارف. ــ ط. اول، بیروت، ۱۸۷۶ م. ــ قطع وزیری بزرگ.

* بغدادی (صفی‌الدین) (م. سال ۶۹۳ هـ). ــ
مراصد الاطلاع. ــ ط. اول.

* البکری (ابی عبیده) (م. سال ۴۸۷ هـ). ــ
معجم ما استعجم. ــ ط. اول، قاهره، ۱۳۶۴ هـ/۱۹۴۵ م. ــ قطع وزیری، چهار مجلد، ۱۴۰۷ ص.

* بلاذری (احمد بن یحیی) (م. سال ۲۷۹ هـ). ــ
فتوح‌البلدان. ــ ط. اول، قاهره، ۱۳۱۹ هـ/۱۹۰۱ م. ــ قطع وزیری، ۴۸۰ ص.

* بلاذری. ــ فتوح‌البلدان، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش.
ط. اول، تهران ۱۳۴۶ ش. ــ قطع‌وزیری، ۳۸۵ص. (انتشارات بنیاد فرهنگ).

* بوسورث (سی. ای) (معاصر). ــ
سلسله‌های اسلامی. ــ ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. ط. اول، تهران، ۱۳۴۹ ش. قطع وزیری، ۳۱۲ ص. (انتشارات بنیاد فرهنگ).

* بیرونی (ابوریحان) (م. سال ۴۴۰ هـ/۱۰۴۸ م). ــ
آثارالباقیه. ــ ط. اول، بغداد، ۱۹۲۳ م.ــقطع وزیری، ۳۶۲ص.

* بیرونی (ابوریحان) (م. سال ۴۴۰ هـ/۱۰۴۸ م).
القانون. ــ ط. اول، هند، ۱۳۷۳ هـ / ۱۹۵۴ م. قطع وزیری، سه مجلد، ۱۴۸۷ ص.

* بیهقی (ابوالفضل) (م. سال ۴۷۰ هـ).ــ
تاریخ بیهقی. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۲۴ ش. ــ قطع وزیری بزرگ، ۶۹۱ ص.

* پاشایی (ع) (معاصر). ــ
بودا. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۴۷ ش. ــ قطع وزیری، ۶۰۴ ص.

* پطروشفسکی (ایلیا پاولویچ) (معاصر).ـ
اسلام در ایران. ـ ترجمه‌ی کریم کشاورز، ط. اول، تهـران، ۱۳۵۰ ش. ـ قطع وزیری، ۳۹۸ ص.
* ثعالبی (ابومنصور) (م. سال ۴۲۹ هـ.). ـ
غررالسیر. ـ ط. اول، تهـران، ۱۳۴۲ ش./۱۹۶۳ م. ـ قطع وزیری، ۷۴۷ ص.
* ثعالبی (ابومنصور) (م. سال ۴۲۹ هـ.). ـ
یتیمة‌الدهر. ـ ط. اول، مصر، ۴ـ۱۴۵۲ هـ./۱۹۳۴ م. ـ قطع وزیری، چهار جلد در دو مجلد، ۱۶۰۶ ص.
* جبلی (عبدالواسع) (م. سال ۵۵۵ هـ.).ـ
دیوان. ـ ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. ـ قطع وزیری، ۴۵۲ ص.
* جرجی زیدان (م. سال ۱۹۱۴ م.). ـ
تاریخ التمدن الاسلامـی. ـ ط. دوم، مصر، ۱۹۵۸ م. ـ قطع وزیری، پنج مجلد، ۱۱۵۷ ص.
* جرجی زیدان (م. سال ۱۹۱۴ م.).
تاریخ تمدن اسلام. ترجمه‌ی علی جواهر کلام. ط. اول، تهران، ۱۳۳۳ ش. ـ قطع وزیری، پنج مجلد، ۱۳۳۸ ش.
* جوینی (عطاملك) (م. سال ۶۸۱ هـ.). ـ
تاریخ جهانگشا. ـ ط. اول، لیدن، ۱۳۲۹ هـ. ـ قطع وزیری، ۳ مجلد، ۱۰۳۱ ص.
* مولف؟ (تالیف سال ۳۷۲ هـ.). ـ
حدودالعالم. ـ ط. اول، تهران، ۱۳۵۲ هـ. ـ قطع جیبی.
* حافظ‌ابرو (شهاب‌الدین عبداله) (م. سال ۸۳۴ هـ.). ـ
جغرافیای تاریخی خراسان. ط. اول.
* حافظ ذهبی (محمد بن احمد) (م. سال ۷۴۸ هـ.). ـ
العبر فی خبر من غبر ـ ط. اول، کویت، ۱۹۶۰ م.ـقطع وزیری ۳ مجلد، ۱۱۸۵ ص.
* حاکم نیشابوری (محمد بن عبدالله... الطهمانی) (م. سال ۴۰۵ هـ.). ـ تاریخ نیشابور. ـ ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. ـ قطع

وزیری، ۱۶۱ ص.

* خوری (سلیم جبرائیل) (معاصر). ــ
آثارالادهار. ــ ط. اول، بیروت، ۱۲۹۱ هـ./۱۸۷۵ م. ــ قطع وزیری، ۶ مجلد.

* خیام (غیاث‌الدین عمر) (م. در حدود سال ۵۲۰ هـ.). ــ
رباعیات. ــ ط. اول، تهران. ۱۳۴۳ ش. ــ قطع جیبی، ۹۶ ص.

* دمورگان (ژاك) (معاصر). ــ
سفرنامه. ــ ترجمه‌ی جهانگیر قائمقامی. ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. قطع وزیری.

* دهخدا (علی‌اکبر) (م. سال ۱۳۳۴ ش.). ــ
لغت‌نامه. ــ ط. اول، تهران، قطع رحلی، ۲۲۲ جلد.

* دینوری (ابوحنیفه احمد بن داود) (م. سال ۲۸۱ هـ.). ــ
الاخبار الطوال. ــ ط. اول، لیدن، ۱۸۸۸ م. ــ قطع وزیری، ۴۰۲ ص.

* دینوری (ابوحنیفه احمد بن داود) (م. سال ۲۸۱ هـ.). ــ
اخبار طوال. ــ ترجمه‌ی صادق نشأت. ط. اول، تهران، ۱۳۴۶ ش. ــ قطع وزیری، ۴۲۳ ص.

* رازی (امین احمد) (م. قرن ۱۱ هـ.). ــ
هفت اقلیم. ــ ط. اول، کلکته، ۱۳۵۸ هـ./۱۹۳۹ م. ــ قطع وزیری کوچك، ۳۱۱ ص.

* رنه (هانری) (م. سال ۱۹۰۹ م.). ــ
سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ــ ترجمه‌ی فره‌وشی. ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. قطع‌وزیری، چهارجلد در یك مجلد، ۱۱۷۵ ص.

* زمخشری (ابوالقاسم محمودبن عمر... جارالله) (م. سال ۵۳۸ هـ.).
ــ الجبال و الامکنة و المیاه. ــ ط. دوم، نجف، ۱۳۵۷ هـ. ــ قطع وزیری، ۱۱۴ ص.

* سمعانی (ابوسعید... محمد بن منصور التمیمی) (م. سال ۵۶۲ هـ./۱۱۶۶ م.). ــ الانساب. ــ ط. اول، هند، ۱۳۸۲ هـ./۱۹۶۲ م. ــ قطع وزیری، ۶ مجلد، ۲۴۶۱ ص.

* سامی (شمس‌الدین) (م. سال ۱۹۰۴ م.). ــ
قاموس الاعلام ترکی. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۰۶ ه./۱۸۸۹ م.ــ قطع وزیری، ۶ مجلد.
* شاد (محمد پادشاه) (تألیف سال ۱۳۰۶ ه.). ــ
آنندراج. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. ــ قطع وزیری، ۷ مجلد، ۴۶۹۱ ص.
* شیروانی (زین‌العابدین) (م. قرن سیزدهم ه.). ــ
بستان السیاحه. ــ ط. دوم، اصفهان، ۱۳۴۲ ه. ــ قطع رحلی، ۶۷۳ ص.
* شوشتری (قاضی نورالله) (م. سال ۱۰۱۹ ه.). ــ
مجالس المؤمنین. ــ ط. اول، تهران، ۱۲۹۹ ه. ــ قطع رحلی، ۵۴۳ ص.
* صنیع‌الدوله (محمد حسن‌خان) (م. اوائل قرن چهاردهم ه.). ــ
مطلع‌الشمس. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۰۲ ه. ــ قطع رحلی، سه مجلد، ۷۹۸ ص.
* صنیع‌الدوله (محمد حسن‌خان) (م. اوائل قرن چهاردهم ه.). ــ
مرآة‌البلدان. ــ ط. اول، تهران، ۱۲۹۷ ه.ــ قطع‌رحلی، ۲۷۷ ص.
* طاهری (ابوالقاسم) (معاصر). ــ
جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان.ــط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. ۱۹۲ ص.
* طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) (م. سال ۳۱۰ ه.). ــ
تاریخ‌الرسل والملوك. ــ ط. اول، بیروت، ۱۹۶۵ م. ــ قطع وزیری، ۱۵ مجلد، ۷۹۰۰ ص.
* طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) (م. سال ۳۱۰ ه.).
تاریخ طبری. ــ ترجمه‌ی ابوعلی محمد بلعمی (تصحیح مشکور). ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. ــ قطع وزیری، ۳۵۴ ص.
* عتبی (ابونصر محمد بن عبدالجبار) (م. سال ۱۰۳۶ م.). ــ
تاریخ یمینی. ــ ترجمه‌ی ابوالشرف... سعد جرفادقانی (تصحیح قویم). ط. اول، تهران، ۱۳۳۴ ش. ــ قطع خشتی، ۲۹۸ ص.

* عمری (ابن فضل‌الله) (م. سال ۱۳۸۴ م.). ـ
مسالك الابصار فی ممالك الامصار. ـ ط. اول، قاهره، ۱۳۴۲ هـ. /۱۹۲۴ م. ـ قطع وزیری، ۳۹۸ ص.
* عنصری (ابوالقاسم حسن ابن احمد) (م. سال ۴۳۱ هـ.). ـ
دیوان. ـ ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. ـ قطع وزیری، ۵۸۳ ص.
* عوفی (محمد) (م. سال ۶۳۰ هـ.). ـ
لباب‌الالباب. ـ ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. ـ قطع وزیری بزرگ، ۵۶۰ ص.
* غربال (محمد شفیق) (معاصر). ـ
الموسوعة العربیة المیسرة. ـ ط. اول، مصر، ۱۳۸۵ هـ./۱۹۶۵ م. ـ قطع وزیری بزرگ، ۲۰۰۰ ص.
* فرخی (ابوالحسن علی بن جولوغ) (م. سال ۴۲۹ هـ.). ـ
دیوان. ـ ط. اول، تهران، ۱۳۳۱ ش. ـ قطع وزیری، ۴۴۷ ص.
* فردوسی (حکیم ابوالقاسم) (م. سال ۴۱۱ هـ.). ـ
شاهنامه. ـ ط. اول، شوروی، ۱۳۴۵ ش./۱۹۶۶ م. ـ قطع وزیری بزرگ، ۹ مجلد، ۳۱۳۰ ص.
* فری (ریچارد) (معاصر). ـ
بخارا. ـ ترجمه‌ی محمود محمودی، ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش./۱۹۶۹ م. ـ قطع وزیری کوچك، ۲۷۰ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
* فری (ریچارد) (معاصر). ـ
میراث ایران. ـ ط. اول، لندن، ۱۹۶۲ م. قطع‌وزیری، ۲۵۵ ص.
* فرید وجدی (محمد) (معاصر). ـ
دائرة‌المعارف. ـ ط. دوم، مصر، ۱۵۲۶ هـ./۱۹۲۷ م. ـ قطع وزیری، ۱۰ مجلد.
* قزوینی (زکریا بن محمد بن محمود) (م. سال ۱۲۸۳ م.). ـ
آثارالبلاد و اخبار العباد. ـ ط. اول، بیروت، ۱۳۸۰ هـ./۱۹۶۰ م. ـ قطع وزیری، ۶۲۱ ص.
* القلقشندی (شیخ ابوالعباس احمد) (م. سال ۱۴۱۸ م.). ـ

صبح‌الاعشی. ــ ط. اول، مصر، ۱۳۳۲ هـ./۱۹۱۴ م. ــ قطع وزیری بزرگ، ۱۴ مجلد، ۶۴۵۶ ص.

* کلاویخو (م. سال ۱۴۱۴ م.). ــ
سفرنامه. ــ ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. ــ قطع وزیری، ۳۳۹ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

* کونل (ارنست) (معاصر). ــ
هنر اسلامی. ــ ترجمه‌ی مهندس هوشنگ طاهری. ط. اول، تهران، ۱۳۴۷ ش./۱۹۶۸م. قطع وزیری.

* گدار (آندره) (معاصر). ــ
هنر ایران. ــ ترجمه‌ی بهروز حبیبی. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۴۵ ش. ــ قطع وزیری، ۴۹۸ ص.

* گردیزی (ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود) (م. قرن پنجم). ــ
زین‌الاخبار. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۲۷ ش. ــ قطع خشتی، ۸۹ ص.

* گروبنام (گوستاوای. فن) (معاصر). ــ
وحدت و تنوع در تمدن اسلامی. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۴۲ ش. ــ قطع وزیری، ۵۲۴ ص.

* لسترنج (کی) (معاصر). ــ
بلدان الخلافة الشرقیة. ــ ترجمه‌ی بشیر فرنسیس و کورکیس عواد. ــ ط. اول، بغداد، ۱۳۷۳ هـ./۱۹۵۴ م. ــ قطع وزیری، ۵۳۲ ص.

* مارکوپولو (م. سال ۱۳۲۴ م.). ــ
سفرنامه. ــ ترجمه‌ی حبیب‌اله صحیحی. ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. ــ قطع وزیری. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

* مولف؟ (تألیف. سال ۵۲۰ هـ.). ــ
مجمل‌التواریخ و القصص. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۱۸ ش. ــ قطع وزیری، ۵۲۷ ص.

* مستوفی (حمداله بن ابی بکر بن محمد بن نصر) (م. سال ۷۵۰ هـ.). ــ
تاریخ گزیده. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ش. قطع وزیری بزرگ، ۸۱۶ ص.

* مستوفی (حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر) (م. سال ۷۵۰ هـ.).ــ
نزهة‌القلوب. ــ ط. ــ اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. ــ قطع وزیری،
۲۰۴ ص.
* مسعودی (ابوالحسن علی بن الحسین) (م. سال ۳۴۶ هـ.). ــ
مروج‌الذهب. ــ ط. دوم، مصر، ۱۳۶۷ هـ./۱۹۴۸ م. ــ قطع
وزیری، دو جلد در یك مجلد، ۸۱۷ ص.
* مسعودی (ابوالحسن علی بن الحسین) (م. سال ۳۴۶ هـ.). ــ
اخبارالزمان. ــ ط. اول، بیروت، ۱۳۸۶ هـ./۱۹۶۶ م. ــ قطع
وزیری، ۲۷۸ ص.
* معزی (محمد بن عبدالملك نیشابوری) (م. سال ۵۱۸ـ۵۲۱ هـ.).ــ
دیوان. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۱۸ ش. ــ قطع وزیری بزرگ،
۸۲۹ ص.
* مفتی (احمد بن زینی رحلان) (معاصر). ــ
الفتوحات الاسلامیة. ــ ط. اول، مصر، ۱۳۵۴ هـ. ــ قطع وزیری
کوچك، دو مجلد، ۱۱۲۱ ص.
* مقدسی (شمس‌الدین... محمد بن احمد بن ابی بکر البناء الشامی)
(م. قرن ۴ هـ./۱۰ م.). ــ
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ــ ط. دوم، لیدن، ۱۹۰۶ م. ــ
قطع وزیری بزرگ، ۴۹۸ ص.
* ملازاده (احمد بن محمود، معین‌الفقراء) (م. نیمهٔ اول قرن نهم هـ.).ــ
تاریخ ملازاده. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. ــ قطع وزیری،
۹۱ ص.
* مولوی (مولانا جلال‌الدین محمد بن الحسین البلخی) (م. سال
۶۷۲ هـ.). ــ
مثنوی. ــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۱ ش. ــ قطع وزیری بزرگ، ۶
جلد در یك مجلد، ۶۵۲ ص.
* میرخواند (محمد بن برهان‌الدین) (م. سال ۹۰۳ـ۴ هـ.). ــ
روضة‌الصفا. ــ ط. اول، تهران، ۱۲۷۰ هـ. ــ قطع رحلی، ۵
جلد در یك مجلد، ۱۲۳۴ ص.

* نخجوانی (محمد بن هندوشاه) (م. بعد از سال ۷۲۴ ه.). ـــ
دستورالکاتب. ـــ ط. اول، مسکو، ۱۹۶۴ م. قطع وزیری بزرگ، ۵۴۵ ص.
* نخجوانی (محمد بن هندوشاه) (م. بعد از سال ۷۲۴ ه.). ـــ
تجارب‌السلف. ـــ ط. دوم، تهران، ۱۳۴۴ ش. ـــ قطع وزیری، ۳۶۰ ص.
* ندوی (معین‌الدین) (معاصر). ـــ
معجم‌الامکنه. ـــ ط. اول، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳ ه. ـــ قطع‌وزیری، ۵۶ ص.
* نرشخی (ابوبکر محمد بن جعفر) (م. سال ۳۴۸ ه.). ـــ
مزارات بخارا. ـــ ط. اول، تهران، ۱۳۱۷ ش، قطع وزیری.
* **نظام‌الملك (امیر ابوعلی حسن بن علی) (م. سال ۴۸۵ ه.). ـــ**
سیاستنامه. ـــ ط. اول، تهران، ۱۳۴۶ ش. قطع جیبی، ۲۹۴ ص.
* نظامی عروضی (احمد بن عمر بن علی) (م. سال ۵۵۰ ه.). ـــ
چهار مقاله. ـــ ط. هفتم، تهران، ۱۳۳۴ ش. قطع وزیری، ۱۳۶ ص.
* وصاف (فضل‌الله بن عبدالله شیرازی) (م. قرن هشتم ه.). ـــ
وصاف‌الحضرة یا: تجزیة‌الامصار و تزجیة‌الاعصار. ـــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۸ ش. قطع رحلی، ۵ جلد در یك مجلد، ۶۵۷ ص.
* وطواط (رشیدالدین محمد بن عبدالجلیل عمری) (م. سال ۵۷۳ ه.). ـــ
دیوان. ـــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. ـــ قطع وزیری، ۷۰۷ ص.
* هوگ (ج) (معاصر). ـــ
هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی. ـــ ترجمه‌ی پرویز ورجاوند. ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. ـــ قطع وزیری، ۹۲ ص.
* یاقوت (شهاب‌الدین، ابوعبدالله) (م. سال ۱۲۲۸ م.). ـــ
معجم‌البلدان. ـــ ط. اول، پاریس، ۱۹۲۴. ـــ قطع‌وزیری، ۴ مجلد.
* یزدی (شرف‌الدین علی) (م. سال ۸۵۸ ه.). ـــ
ظفرنامه. ـــ ط. اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. ـــ قطع وزیری، ـــ دو

مجلد، ۱۱۱۴ ص.

* یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ. / ۸۹۷ م.). —
تاریخ یعقوبی. — ط. اول، بیروت، ۱۳۷۹ هـ./ ۱۹۶۰ م. — قطع وزیری، دو مجلد، ۷۸۳ ص.

* یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ./ ۸۹۷ م.). —
تاریخ یعقوبی. — ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی.—ط. اول، تهران، ۱۳۴۲ ش. — قطع وزیری، دو مجلد (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

* یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ./ ۸۹۷ م.).
البلدان. — ط. اول.

* یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ./ ۸۹۷ م.). —
البلدان. — ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی. ط. دوم، تهران، ۱۳۴۷ ش. — قطع وزیری، ۱۵۶ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

- Barthold (W.)—
  The Irrigation in Turkestan.— First Ed. London.— 1934.
- Barthold (W.)—
  Turkestan.— d. Ed. London.— 1928.
- Browne (Edward G.).—
  A Literary History of Persia.— Reprinted, Cambridge, 1951.— 4 tombs.
- Diakonov (M.M.).—
  , History of Ancient Persia.— First Ed. 1957.—490p.
- Encyclopadia American— Copyright, United States of America, 1963.— 29 tombs.
- Encyclopadia Britannica.— Copyright, London, 1960.— 24 tombs.
- Encyclopadia of Islam.— new Ed. 1960.
- Ficher (Sydney Nettleton).—
  Social Forces in the middle east.— First published, Ohio State, 1955.— 274p.
- Frye (Richard.)—
  Bukhara (the medieval achievment).— First Printed, London, 1965.— 180p.
- Frye (Richard).—
  The Heritage of Persia (History of Civilisation).— 2d. imp. London, 1965.— 301p.
- Grunebaum (Gustave E. Von).—
  Unity and Variety in muslim civilization.— Published Chicago, 1955.— 360p.
- Lestrange (G.)—
  The Lands of Eastern Caliphate (From the moslem Conquest to the time of timur).— First Ed. Cambridge, 1905, Reprinted, 1930.— 489p.

۲

روش خاص تهیهٔ مقاله

حال که چند منبع و مأخذ را شناختیم باید یادآوری کنیم که‌جهت تدوین مقاله لازم است روش خاصی را به‌کار گرفت، زیرا چه بسا یك نفر محقق مطالب ارزنده و مهمی را از لابلای کتب دست اول و سندهای ذی‌قیمت و ارزشمند گرد آورد ولی نتواند آنها را چنانکه باید و شاید به هم مربوط کند و مراجع آنها را روشن نماید، درست است که چنین محقق زحمت زیـاد کشیده و مطالب و موضوعات با ارزش را جمع‌آوری کرده ولی چون نوشته و تحقیق او نمی‌تواند مورد استفاده سایر محققان قرار گیرد ارزش و اعتبار اصلی خـود را از دست می‌دهد، پس در اینجا سعی خواهیم کرد نکاتی را که لازم است در یك تحقیق دقیق و صحیح رعایت شود یادآور شویم، اگرچه تحقیق با توجه به علمی بودن یا ادبی بودن آن گونه‌های مختلف به خود می‌گیرد که‌هرکدام نیاز به بحث زیاد دارد، اما چون‌روی ما با دانشجویان ادبیات است و کار آنان نیز تحقیق دربارهٔ مسائل ادبی از این جهت به بررسی آن دسته از مقالات تحقیقی می‌پردازیم که پایه و اساس آنها را کتاب‌های خطی موجود در کتابخانه‌های معتبر تشکیل می‌دهد یا کتاب‌های چاپی صحیح که با توجه به کتاب‌های خطی معتبر به‌وجود آمده است.

مطلبی را که محقق دربارهٔ آن تحقیق می‌کند بایـد در هیچ‌یك از

منابع مورد استفاده به طور کافی و کامل وجـود نداشته باشد و آن برای عده‌ای مبهم باشد و دیگران خواهان آکاهی دربارهٔ ان باشند. بنابراین محققان با درست عرضه کردن مجموع اطلاعات گرداوری شده از کتاب‌های مختلف، دیگران را دربارهٔ نکته‌ای می‌اگاهانند.

پژوهنده ابتدا باید منابع مورد لزوم را از کتابخانه‌ها گرد آورد و سپس به جمع‌آوری مطالب مورد استفاده در تحقیقش بپردازد، تا نکات تازه‌ای را در لابلای کتابهای ادبی کشف کند.

روش استفاده از منابع و مآخذ

۱ـ بعد از آنکه پژوهنده موضوع مورد بحث خود را انتخاب کرد و محقّق شد که در چه زمینه‌ای باید کار کند، لازم است روش گردـ آوری و ملحق کردن مطالب را به یکدیگر فراگیرد کـه کاری فنی و فوق‌العاده مورد توجه محققین است.

اولین مسأله‌ای که لازم است پژوهنده در مد نظـر داشته باشد، شیوهٔ مطالعهٔ کتاب و یادداشت‌برداری از موضوعات آن است، پس اول باید اشاره به شیوهٔ مطالعه بشود و سپس طریقهٔ یادداشت‌برداری بیان گـردد.

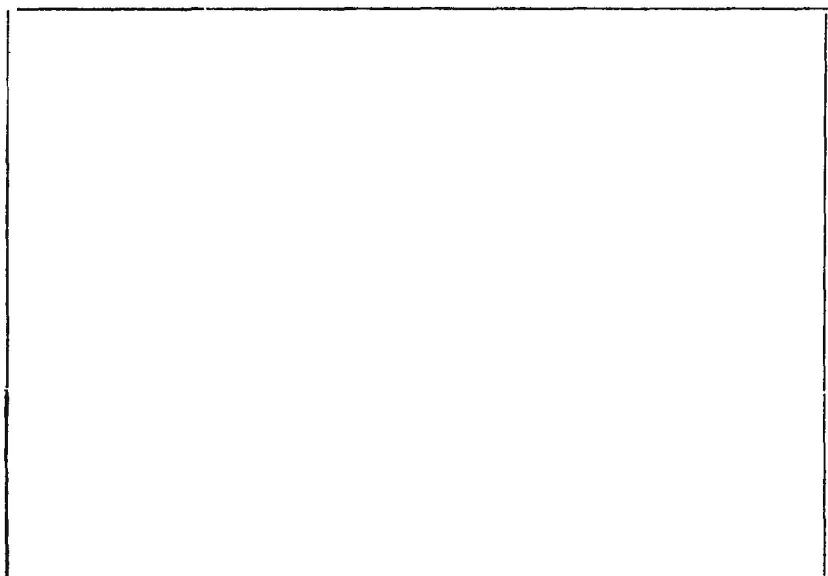
یاد گرفتن روش صحیح مطالعه، کار چندان دشواری نیست و باید نکاتی را به خاطر سپرد تا با صرف وقت کمتر نتیجهٔ مطلوب حاصل شود. چه دفعات مطالعهٔ کتاب با عوامل مختلف از قبیل روش مطالعه، سادگی و پیچیدگی مطلب کتاب و علاقه و دلبستگی یادگیرنده کاملا مربوط است.

الف ـ برای مطالعهٔ صحیح رعایت نکات زیر ضروری است:

۱ـ باید دربارهٔ موضوع مورد تحقیق فکر کند و دقت کافی داشته باشد. ۲ـ ذهن خود را متوجه موضوع مورد بررسی نماید. ۳ـ هنگام مطالعه لازم است زیر مطالب مهم مربوط بـه تحقیق خط کشیده و سپس نکات مهم را یادداشت نماید، چون یادداشت‌بـرداری یکی از مؤثرترین‌راهها برای‌به‌کار انداختن نیروی‌فکری‌است ۴ـ یادداشتـ

برداری از مطالبی‌که در تحقیق‌مورد نظر سودمنداست. ۵ـ یادداشت‌ـ برداری اگر به‌طور منظم انجام شود بسیار مفید است.

ب‌ـ پس از فراگرفتن روش مطالعه باید روش گردآوری و ملحق کردن مطالب را به یکدیگر فراگرفت که این نیز کاری فنی و فوق‌ـ العاده مورد توجه محققین است، پس لازم است فیش‌برداری از مطالب به طور دقیق انجام شود چون تحقیق دقیق در هر موضوع مستلزم‌دقت بیش از حد و تتبع و کاوش در بررسی آثار گوناگون در زمینه مورد تحقیق است و محقق باید از کلیه مدارك با دقت استفاده نماید. اما فیش و فیش‌برداری چیست؟



فیش عبارت است از کاغذهایی استاندارد به قطع «۱۲×۸» که ممکن است آنها را از بازار خریداری کرد یا خود تهیه نمود. توصیه آن است که برگ‌های تهیه شده جهت فیش ضخیم‌تر از کاغذهای معمولی باشدکه بتوان‌آنها را پهلوی‌هم قرار داد،مانند نمونه ص۲۹.

پس از تهیهٔ فیش به تعداد کافی، مطالبی که مربوط به تحقیق است و بتدریج تهیه می‌شود روی آنها یادداشت می‌گردد، در این‌جا باید به این نکته توجه نمود که:

۱ـ فقط یك طرف فیش مطلب نوشته شود.

۲ـ روی هر برگ فیش فقط یك موضوع یادداشت گردد.

۳ـ جهت نوشتن مسائل گوناگون از فیش‌های متعدد استفاده شود.

برای مثال اگر یك نفر محقق در مثنوی مولوی تحقیق می‌کند و نظرش بررسی مسائل اجتماعی و روانی است که مولوی در اشعار خود به‌کار برده، چون به ابیاتی نظیر:

نورهایی جوز ناجنسان به جد صحبت ناجنس گور است و لحد
جنس‌ها با جنس‌ها آمیخته زین تجانس زینتی انگیخته
گر درآمیزند عود و شکرش برگزینند یك یك از همدیگرش

برمی‌خورد اثر معاشرت و همنشینی را از دید مولانا درك می‌کند و این مطلب را بر روی یك فیش تحت عنوان «معاشرت» یادداشت می‌کند، بدین شکل:

(معاشرت)

مثنوی، ج ۲، ص ۲۸

داستان گمان‌بردن کاروانیان که مگر بهیمهٔ صوفی رنجور است

نورهایی جو ز ناجنسان به جد
صحبت ناجنس گور است و لحد
جنس‌ها با جنس‌ها آمیخته
زین تجانس زینتی انگیخته
گر درآمیزند عود و شکرش
برگزینند یك یك از همدیگرش

در نتیجه محقق با خواندن مثنوی مولوی تمام ابیاتی را که مربوط به معاشرت و همنشینی است و مسألهٔ تربیت را مطرح می‌کند از لابلای مطالب استخراج و به‌شکل فوق روی فیش‌های گوناگون یادداشت می‌نماید، بعد از آنکه کتاب تمام شد، یادداشت‌ها را که عنوان همه تأثیر معاشرت در تربیت دیگران است، پهلوی هم قرار می‌دهد. تمام این فیش‌ها درون یك فیش‌دان قرار گرفته می‌شود. این محقق خواهی نخواهی مطالبی را که در زمینه‌های فوق از کتاب اجتماعی و روانی جمع‌آوری نموده و هرکدام را در یك فیش‌دان جداگانه قرار داده است مرتب و منظم نموده و باهم مقایسه می‌کند و یك مقاله تحقیقی تحت عنوان تأثیر معاشرت در تربیت افراد از دید مولوی با توجه به‌مسائل اجتماعی امروز می‌نویسد و در اینجاست که پی می‌برد نظرهای مولانا تا چه اندازه با روان‌شناسی جدید قابل تطبیق است. و در نهایت پی به‌ارزش‌های علمی مثنوی‌مولوی می‌برد.

یا محقق دیگر که می‌خواهد مضرات و زیان‌های کبر و حسد را در اجتماع و در روان انسانی بررسی کند و تصمیم دارد این تحقیق را از مثنوی مولوی و با توجه به‌اشعار او انجام دهد مثنوی مولوی را با دقت مطالعه می‌کند و چون به بیتی نظیر:

این همه غمها که اندر سینه‌هاست — از غبار گردباد و بود ماست
این غمان بیخ کن چون داس‌هاست — این چنین شد و آن چنانوسواس ماست

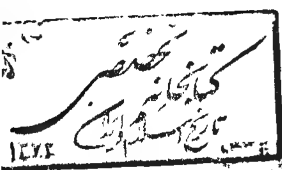
برمی‌خورد و آن را روی فیش یادداشت می‌کند، و بیت‌های دیگر را نیز که در این زمینه وجود دارد فیش می‌کند و سپس فیش‌ها را منظم نموده و تحقیقی تحت عنوان زیان‌های کبر و حسد از دید مولانا انجام می‌دهد، این نوع تحقیق به صورت تك منبعی است و ویژه کسانی است که دسترسی به منابع مختلف علمی و اجتماعی ندارند و ممکن است پس از انتخاب موضوع تحقیق حیران و سرگردان بمانند و بعد از مدتی جستجو به‌نتیجه نرسیده و تحقیق خود را رها کنند، این شیوه تحقیق راهگشای آنها خواهد بود، و این در جای خود حائز اهمیت و اعتبار است چون موضوعاتی از نمونه‌های بالا را انتخاب نموده و از گنجینهٔ گرانبهای ادب کهن یا نو انتخاب و مورد بررسی

قرار می‌دهد. اما فیش‌برداری که از کارهای ضروری تحقیق است در این موارد تحقیق مورد توجه خاص قرار می‌گیرد و محقق به این کار عادت می‌نماید، اما نکته‌ای که باید محقق به‌آن توجه داشته‌باشد دقیق نبودن مآخذ است، که باید در انتخاب مآخذ دقت کافی بنماید و منابع و مآخذ معتبر را جمع‌آوری کند، مثلا اگر در زمینهٔ ادبیات تحقیق می‌کند مآخذ معتبر ادبیات و اگر در تاریخ تحقیق می‌کند مآخذ معتبر تاریخ و اگر در علوم اجتماعی است مآخذ معتبر علوم اجتماعی‌را گرد آورده و به‌کار برد.

بنابراین پس از آنکه مطالب مورد تحقیق روی برگ‌های فیش یادداشت شد محقق آنها را به‌ترتیب حروف الفبا پهلوی یکدیگرقرار می‌دهد و آنچه که مربوط به موضوع مورد بحث اوست استخراج می‌کند و با ذکر مآخذ و منبع روی صفحه کاغذ می‌آورد و می‌نویسد. البته برای اینکه مراجعهٔ مجدد به کتب لازم نباشد یا اگر لازم بود ساده انجام شود ضرورت دارد که چون مطلبی از کتابی استخراج و روی فیش نوشته شد شمارهٔ صفحهٔ کتاب و نام کتاب و مؤلف نیز یادداشت شود تا مرجع دادن به سادگی انجام پذیرد، مثلا دانشجویی مطلبی را از صفحه ۲۵۰ جلد پنجم کتاب تاریخ طبری روی فیش خود یادداشت کرده است باید بالای فیش چنین بنویسد:

۱

طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۲۵۰



یا بطور خلاصه:

ط، ت، ج ۵، ص ۲۵۰

در این صورت گردآوری مطالب از فیش‌ها و تبدیل آنها به یك مقاله و مرجع دادن کاری فوق‌العاده ساده خواهد بود و مراجعهٔ مجدد به کتاب نیز آسان می‌گردد، چون شمارهٔ جلد و صفحه و نوع کتاب و نام مؤلف بالای فیش وجود دارد.

۳

چند نکته پیرامون اهمیت تحقیق و ارزش محقق

کار تحقیقی را در بدو امر باید به دو شاخهٔ مجزا و مهم تقسیم نمود:

۱ـ تحقیقاتی که در آنها نوجویی و ابتکار وجود دارد و محقق دنبال کشف نکاتی است که بر دیگران پوشیده است.

۲ـ تحقیقاتی که دیگران در آن زمینه فعالیت کرده‌اند، اما فعالیت آنان جنبهٔ اجمالی و اختصار دارد و محقق می‌کوشد، آنچه را دیگران بررسی نموده‌اند با تفصیل و شرح بیشتر بیان نماید.

محقق هریك از راههای بالا را که انتخاب نماید، کارش در پیش‌برد اهداف علوم انسانی بویژه زبان و ادب فارسی ارزش و اهمیت فوق‌العاده دارد، در نتیجه باید سخنانش پخته و سنجیده و بر اساس صحیح بنا نهاده شود، زیرا آنانکه به کارهای ادبی اشتغال دارند به این نکته پی برده‌اند.

پس پژوهش و تحقیق و تتبع یا پی‌جویی در امور ادبی اصل مسلم است، چه آنکه بخواهد به علوم و ادبیات خدمتی درخور توجه انجام دهد باید با موازین تحقیق توأم باشد و بر اساس صحیح بنا نهاده شود.

و اینکه گفته شده محقق کسی است که در دریای اندیشه والای انسانی به‌منظور کشف حقایق و وصول به‌معراج انسانیت غوطه‌ور

است، و درواقع اعتبار و پشتوانهٔ معنوی تاریخ و موجب سرافرازی بشریت است کلام صحیح و درخور توجه است، زیرا محققان اهرمهای نیرومند روحی و سرمایه‌های سرشار فکری‌اند که سیمای آنـان را هاله‌ای از احتشام علمی فراگرفته، سرچشمه راز بقا، فانوس پیچ و خم ظلمت، چراغ راه، روشنایی محافل و وسیله عروج به ذروهٔ کمال ابدیت حق به‌شمار می‌روند.

محققان در هیئت اجتماع بـه علت رسالت و مسؤولیت خـود و پاسداری از گنجینه‌ها و مواریث پدران و گذشتگان مورد اعـزاز و تکریم، و در نزد مردم گرامی و گرانمایه‌اند اگرچه در جوامع منحط قدرشان مجهول است، اما در طبقهٔ خردگرایان و قاطبهٔ اندیشمندان و کتابخوانان که سطح ادراکشان عالی و متعالی است، پیوسته محل اعتقاد و احترام و قدوسیت و تجلیل و تبجیل هستند، چون جان‌پرشور و بی‌تابشان با ایمانی استوار و ایقانی محکم در راه معرفت، سعادت و اخلاق ابنای بشر و حیثیت بخشیدن به زندگی آنان در پویش و جویش‌است و اجر و مزدی جز رضای خدا و خشنودی‌خلق نمی‌جویند. بویژه آنان که در زمینه علوم انسانی تحقیق می‌نمایند، چون علوم انسانی با فکر و اندیشهٔ‌انسان سروکار دارد البته هر علمی‌با اندیشه انسان سروکار دارد، ولی متعلق علوم انسانی اندیشهٔ انسان است، و چون ادبیات انسان‌ساز است، پس باید در تحقیق توان اثبات حقایق ادبی و نظرات مخالف با نوشته‌های ادبی و سروده‌های ادبی در محقق به‌وجود آید، یعنی محقق بتواند عقاید ادبی خودش را ثابت کند و از آنها دفاع نماید و نظرات ضد ادبی را رد کند و بداند که آنان:

«کشجرة خبیثة اجتثت من فوق‌الارض ما لها من قرار»

محققان علـوم انسانـی باید سندهـا و مدارك دقیق و صحیح برگزینند و این سندها را با ژرف‌نگری هرچه تمامتر بخوانند، و اگر کتابی در اختیارشان بود که به سبك گذشتگان رقم یافته و مشکل و پیچیده به‌نظر می‌رسید از خواندن آنهم روی‌گردان نشوند، پس آنچه که لازم است محقق به آن تکیه کند آنست کـه مدارك معتبر را گرد آورد، و تا یقین حاصل نکرده مدرکی قانونی و معتبر است از اسناد

به آن خودداری نماید. اکنون که به اهمیت تحقیق پی بردیم و ما را مسلم شد که محقق چه‌مقدار ارزش اجتماعی و معنوی دارد، باید ببینیم ابزار کار محقق چیست و چگونه باید از ابزار کار خود استفاده کند.

۴

ابزار کار محقق

ابزار کار اصلی محقق به‌ویژه در تحقیقات علوم انسانی کتاب است. پس ابتدا باید محقق وسیله کار خودش را که کتاب است کاملا بشناسد و بتواند از آن به‌نحو احسن استفاده‌نماید، بنابراین در وهله اول باید ببینیم در یك کتاب چه مطالبی وجود دارد و این مطالب تا کجا مورد استفاده محقق قرار می‌گیرد.

چون یك کتاب را باز کنیم غیر از اصل کتاب یا متن کتاب، مقداری مطالب اضافی معین و مخصوص پیدا می‌کنیم که‌باید آنها را بشناسیم.

۱ــ یکی از مطالب پیش از متن مقدمه است، نوشتن مقدمه در قدیم مرسوم بوده و الان هم هست. کتاب ممکن است دارای یك یا چند مقدمه باشد، چون منظور ما در اینجا متون فارسی است و این متون از دورانهای گذشته بجا مانده، بنابراین نویسندهٔ اصلی کتاب دارای مقدمه‌ای است که بر آن نوشته است، و چون مؤلف اصلی در این زمان نیست که خود کتابش را چاپ کند، در نتیجه لازم است دیگری نسبت به‌چاپ آن اقدام نماید، بنابراین فردی که اقدام به چاپ متن می‌کند:

اولا ــ مقدمه‌ای بر آن کتاب می‌نویسد که شیوهٔ تصحیح و سبك کتاب و دیگر مسائلی را که‌به نظرش مفید است در آن مقدمه توضیح می‌دهد، چون یك نفر محقق معمولا غیر از نسخهٔ اصلی که در اختیار

دارد، ممکن است از نسخه‌های دیگـر نیز استفاده نماید، پس لازم است این نسخه‌ها را در مقدمه معرفی کند.

ثانیا ــ روش تصحیح کتاب را بیان کند.

ثالثاًــ ارزیابی کاملی از مطالب کتاب بنماید که از نظر علمی چه ارزشی دارد.

رابعاًــ مشکلات کتاب را باید روشن کند که متن کتاب چه مطالبی دارد.

خامساً ــ دوران زندگی مؤلف را از نظر تاریخی و اجتماعــی و سیاسی و... روشن نماید زیرا کسانی که اقدام به تصحیح و چاپ کتابی می‌کنند لازم است یك قسمت از مقدمه را به دوران زندگــی مؤلف یا شاعر یا مصنف اختصاص دهند، هنگام نوشتن این مقدمه معمولا مصحح نظر خود را دربارهٔ مؤلف اظهار می‌کند و ممکن است ایرادهایی نیز بر کتاب و صاحب کتاب بگیرد.

با توجه به آنچه درا ین شماره مطــرح شد محقق در مقدمهٔ کتاب نکات زیر را درباره مؤلف و شیوه کار او عنوان می‌کند:

الف ــ زندگی اجتماعی دورهٔ مؤلف، مصحح و محقق معمولا بــه زندگی اجتماعی و وضع سیاسی نویسنده اشارتی دارد، چون اوضاع و احوال اجتماعی در نویسنده اثر می‌گذارد حتی ممکن است برخی از نویسندگان با توجه به‌موقعیت سیاسی زمان خویش مطلبی‌را بنویسند یا شعری را بسرایند.

بــ سبك نویسنده، در مقدمهٔ‌کتاب‌ها به‌سبك‌نویسنده یا سراینده نیز اشاره‌ای می‌شود چون با توجه به سبك است کــه به ارزش نوشتهٔ نویسنده یا سرودهٔ سراینده می‌توان پی برد و مشکلات شعری یا نثری او را حل کرد.

جــ زندگی مؤلف یا شاعر، معمولا در مقدمهٔ کتاب‌هــا راجع به زندگی مؤلف یا شاعر بحث می‌شود و در آن بحث از:

۱ــ نام و نسب، تخلص، زادگاه، سال زادن، مدت زندگی، سال درگذشت یاد می‌شود.

۲ــ چون معمولا نویسندگان و شعرا در ابتــدای کار شهرت تام

ندارند، در نتیجه اشاره‌ای به‌آغاز اشتهار لازم است و قبل از بیان آغاز شهرت، تحصیلات، نوع و مدت آن بیان می‌شود.

۳ــ تألیفات: ممکن است شاعر یا نویسنده، کتاب‌های متعددی را تألیف کرده باشد اشاره‌ای مختصر به آنها و زمان تألیفشان لازم‌است، مثلا اگر بخواهیم مقدمه‌ای‌بر یکی از کتاب‌های‌عطار مانند منطق‌الطیر بنویسیم، کتاب‌های دیگر او را مانند: دیوان قصاید، غزلیات، کتاب نفیس تذکرةالاولیاء و همچنین اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، خسرونامه، جواهرنامه، شرح‌القلب، مختارنامه و کتاب‌هائی از این قبیل را نیز باید متذکر شد.

۴ــ بعد از این‌ها به معاصران مؤلف یا شاعر باید اشاره‌ای شود، چه ممکن است در زمان شاعر یا نویسنده کسان دیگری نیز به‌کارهای علمی مشغول بوده‌اند که بیان نام آنها ضروری است.

۵ــ تعدادی از شاعران یا نویسندگان ممدوحانی داشته‌اند که برای معرفی و یژگی‌های‌آنان بهتر است از ممدوحان‌شاعر یا نویسنده نیز نامی برده شود.

۶ــ گفته‌های معاصران: گهگاه اتفاق می‌افتد که همزمان با نویسنده یا شاعر، نویسنده یا شاعری دیگر می‌زید که می‌تواند صاحب نظر باشد و نظر او پیرامون همدوره‌ای‌های خود صائب است و در نتیجه در اشعار یا نوشته‌ها به آنان اشاره‌ای می‌شود. پس در مقدمهٔ کتاب لازم است نام این افراد نیز مورد توجه قرار گیرد.

۷ــ کاربرد واژه‌های ویژه: برخی از شاعران و نویسندگان واژه‌هایی در اشعار خود به‌کار می‌برند که می‌تواند نمایانگر شیوهٔ آنان باشد، بهتر است به این واژه‌ها نیز در مقدمه اشارتی بشود مثلا سعدی واژهٔ «مانده» را به‌معنی خاص در شعرخود به‌کار می‌گیرد:

قیمت وصل نداند مگر آزرده هجر　　　مانده آسوده بخسبد چو به منزل برود

مصفا، ص ۴۵۷

یا ممکن است تشبیهی نو و تازه مورد استفاده قرار گیرد که ذکر آنها نیز ضروری به‌نظر می‌رسد.

چون محقق گاهی در مورد معنی و طرز استعمال لغت و اسلوب

جمله‌بندی مطلبی را برای خود قاعده و اصلی مسلم فرض کـرده و روی آن اساس طرحی ریخته و بنایی ساخته و سال‌ها بر آن عقیده بوده است ناگهان با برخورد به یك واژه نو یا تشبیهی جدید، ایـن اعتقاد به هم می‌ریزد، برای مثال همان معنی واژهٔ «مانده» را به‌چند صورت مستعمل می‌دانسته و آن را بـه اسلوبی خاص در ذهن خود مجسم نموده، بعد با برخورد به بیت سعدی به این نتیجه رسیده که این واژه کاربردهای دیگری نیز دارد و محدود و محصور به‌دانسته‌های او نیست. و این نکته جـدید و دقیق در هنگام تحقیق حاصل می‌شود.



بررسی متن

محقق پس از مطالعه و بررسی مقدمه به متن می‌رسد، که مهمترین و اصلی‌ترین بخش کتاب است در نتیجه محقق به آن توجه خاص مبذول می‌دارد.

متون ادبی که برای تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرند به دو دسته مجزا و مشخص تقسیم می‌شوند:

۱ـ متونی که به صورت نسخهٔ خطی باقی مانده‌اند و هنوز به مرحلهٔ چاپ نرسیده‌اند.

۲ـ نسخه‌های چاپی که در زمان حاضر یا گذشتهٔ نه چندان دور چاپ‌شده‌اند و به‌تعداد زیاد نسخه‌های آنها درکتابخانه‌ها موجود است.

پس بین نسخه‌های خطی و چاپی تفاوت‌های اساسی وجود دارد، زیرا دو نسخه خطی مشابه نمی‌توان یافت اما ممکن است از نسخه‌های چاپی ده یا هزار کتاب شبیه هم پیدا کرد.

الف ـ نسخه‌های خطی:

نسخه‌های خطی خود صورت‌های گوناگون دارند، برخی‌از نسخه‌های خطی کمیاب و منحصر به‌فردند، مانند نسخهٔ خطی سمك عیار که نسخهٔ منحصر به‌فرد نثر فصیح قرن پنجم هجری است.

نسخهٔ خطی به‌ویژه اگر منحصر به فرد باشد دارای اهمیت شایان

است، به این نکته باید توجه داشت که اگر نسخه‌ای منحصر به‌فرد بود خواهی نخواهی در یکی از کتابخانه‌های دنیا وجود دارد، و اگر هم منحصر به‌فرد نباشد به‌تعداد نسخه‌ها در چند کتابخانه ممکن است موجود باشد، پس هرکس آگاهی کامل دربارهٔ نسخه و مشخصات آن و همچنین محلی که در آن نسخه پیدا می‌شود ندارد، حال پرسش آن است که چگونه می‌توان به محل نسخه‌های خطی دسترسی پیدا کرد و مشخصات آن را دریافت،خواهی نخواهی جواب آن است که در این گونه موارد باید به فهرست کتاب‌های خطی مراجعه نمود، در اینجا لازم است چند جمله پیرامون فهرست کتب خطی نوشته شود، در بدو امر باید گفت فهرست‌کردن نسخه‌های خطی کاری ساده نیست و بسیار مشکل است، چون:

اولاً ــ نسخه‌های خطی را باید در کتابخانه‌های متعدد و گوناگون جهان جستجو کرد.

ثانیاً ــ فهرست‌نویسی علاوه بر نوع کتاب و اسم مؤلف باید دیگر ویژگیهای کتاب را از قبیل نام کاتب، نام کسی که کتاب به‌او تقدیم شده و... نوشته گردد.

ثالثاً ــ محقق در موقع معرفی نسخهٔ‌خطی نکاتی‌که مربوط به‌زمان تحریر کتاب است (مثل نوع خط، نوع جلد، نوع و جنس کاغذ، طرز صحافی، تعداد برگ‌ها) و سایر خصوصیات را می‌نویسد.

رابعاً ــ اگر نسخه افتادگی یا پارگی دارد باید مشخص شود. چند صفحه و در کجا.

خامساً ــ جدول‌کشی، تهذیب، رنگ‌هائی که در نوشته به‌کار رفته باید مشخص گردد. اگر تصویر دارد نوع تصویر و تعداد آنها و اینکه آیا رنگی است یا سیاه و سفید است.

سادساً ــ برای معرفی کتاب خطی، طول و عرض کتاب با میلیمتر مشخص می‌شود.

سابعاً ــ تعداد سطرهایی که در هرصفحه است باید مشخص‌گردد.

ثامناً ــ طول و عرض قسمت نوشته شده کتاب با میلیمتر باید اندازه گرفته شود.

تاسعاً ــ تعداد سطرها یا بیت‌هایی‌که در یك صفحه گنجانده شده باید روشن شود.

عاشراً ــ اگر توضیحی در حواشی مشاهده می‌شود لازم است بیان شود، یا به‌عبارت دیگر متن و حاشیه کاملا مشخص گردد.

در این ده شماره مشخصات نسخه‌های خطی روشن گردید، حال باید به این نکته اشاره کرد که نسخه‌های خطی باید چاپ شود، اما چگونه این خود موضوع تحقیقی بس مهم است.

اگر نسخهٔ خطی در اختیار داشته باشیم که تاکنون چاپ نشده خوب است آن را چاپ کنیم. برای این منظور نکات زیر را باید به خاطر بسپاریم:

۱ــ نسخه‌ای که از همه قدیم‌تر و صحیح‌تر است به‌عنوان نسخه اساسی انتخا ب‌کنیم. البته این نسخه ممکن است در اختیار محقق باشد، یا در اختیار دیگری و یا ممکن است در یکی از کتابخانه‌های مهم و بزرگ کشورهای جهان باشد. اگر نسخهٔ مورد نظر محقق در کتابخانه‌های کشورهای دیگر هست، لازم است نامه نویسد و تقاضا کند نسخه عکس آن را تهیه نمایند و برایش بفرستند، یا به‌عبارت دیگر میکروفیلم تهیه کنند و در اختیارش قرار دهند و چون از روی کتاب عکس گرفته می‌شود آن را نسخه عکسی می‌نامند نسخه عکسی تنها تفاوتی که با عکس دارد آن است که از کاغذهای نازك استفاده می‌شود تا حجم آن کم شود، مثلا نسخهٔ خطی‌که دارای اهمیت فوق‌العاده است نظیر نسخهٔ خطی فارسی کتاب «الابنیة عن حقائق الادویة» تألیف ابومنصور موفق هروی که به خط اسدی طوسی است و دربارهٔ مفردات طبی و داروها صحبت می‌کند و این نسخه مربوط به سال ۴۵۰ هجری قمری است و اصل آن در کتابخانهٔ وین در اطریش موجود است، لذا برای اینکه بتوانیم از چنین کتابی استفاده کنیم، چون نمی‌توانیم به اطریش سفر کنیم و از کتاب یادداشت برداریم، در نتیجه نامه نوشته و از روی همان خط اسدی عکس می‌گیرند و سپس به‌طریق افست چاپ می‌کنند.

همانگونه که قبلا مطرح شد، چون نسخه‌های خطی به صورت

پراکنده، در کتابخانه‌های مختلف دنیا وجود دارد، و کسی نمی‌داند که در فلان کتابخانه مثلا کدام کتاب خطی موجود است بر این اساس تعدادی از محققان به‌فکر افتادند که فهرستی از کتاب‌های خطی تهیه کنند و در اختیار مردم قرار دهند. مثلا در کتابخانه کمبریج، پرینستون، یا کتابخانه‌های ترکیه یا سایر نقاط عالم وجود دارد، یا کتاب‌های خطی موجود در ایران مثلا کتابهای موجود در کتابخانهٔ ملی، دانشکدهٔ حقوق، دانشکده پزشکی، الهیات، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه، و حتی کتابهایی که در کتابخانه‌های شخصی وجود دارد این کتاب‌ها اگر فهرست‌برداری نشوند هیچ‌کس از آنها اطلاع ندارد و نمی‌تواند مورد استفاده قرار دهد، پس فهرست‌نویسی کتابهای خطی امری لازم و ضروری است، و باید حتماً این کتاب‌ها توسط محققین فهرست شوند، چون مراجعه‌کنندگان امکانات برای رفتن به نقاط گوناگون دنیا و حتی شهرهای دور و نزدیك ایران را ندارند بدین علت بوده که تعدادی از محققین بر آن شده‌اند که از این کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها فهرست تهیه کنند تا تمام مردم بتوانند در اسرع وقت به فهرست کتاب مراجعه نموده و آگاه گردند که کتاب مورد نظرشان در کدام کتابخانه موجود است. این نوع فهرست‌نویسی در اکثر ممالك پیشرفته دنیا معمول است و بسیار مفید تشخیص داده شده است. در ایران نیز کم و بیش در این زمینه فعالیت شده و فهرست کتاب‌های خطی تعیین گردیده است.

علاوه‌بر آنچه دربارهٔ فهرست‌نویسی کتاب‌های‌خطی مذکور افتاد، تهیه فهرست کتاب‌های چاپی نیز دارای ارزش فوق‌العاده است، در نتیجه محققین کوشش کرده‌اند از کتاب‌های چاپی نیز فهرست تهیه نمایند، بویژه کتاب‌هایی که در دست چاپ است برای اینکه، اگر کتاب‌های چاپی در دست چاپ فهرست شده باشند، محقق، دیگر بار اقدام به تحقیق دربارهٔ آنها نمی‌نماید.

تبصره:

کسانی که علاوه‌بر تحقیق، در امر ترجمه دست دارند و به‌ترجمه

کتاب علاقه نشان‌می‌دهند، اگر فهرست کتابهایی که ترجمه شده یا در دست ترجمه است بدانند خواهی نخواهی از ترجمه‌های تکراری خودداری می‌شود.

٦

مشخصات اصلی یك کتاب

لازم است محققان در هنگام تحقیق و قبل از آن اطلاع کافی از مشخصات اصلی یك کتاب داشته باشند، و سپس با آگاهی کامل در بارهٔ کتب مورد تحقیق، کار خود را شروع نمایند، برآنیم که در این فصل مشخصات اصلی کتب را نام بریم تا در این باره دانش‌پژوهان با آگاهی کامل نسبت به کتب مورد نظر خود به‌آنها مراجعه نمایند و آنها را مطالعه کنند. مشخصاتی را که لازم است محقق از کتاب مورد تحقیق بداند به اختصار بدین شرح است:

۱ـ نام اصلی کتاب، لازم است محقق نام اصلی کتاب را بداند.

۲ـ نام مؤلف کتاب، دانستن نام کسی که کتاب را تألیف نموده برای محقق ضروری است.

۳ـ اسم کسی که کتاب به نام اوست نیز باید مورد توجه دانش‌ـ پژوه قرار گیرد چون اکثر شعرا و نویسندگان کتابهای خـود را به فردی که مورد نظرشان بوده و پیوستگی خاص به او داشته‌اند، تقدیم می‌کردند، مثلا سنایی حدیقه خود را به بهرامشاه غـزنوی تقدیم کرده، یا سعدی گلستان را به سعد بن زندگی تقدیم نموده و...

۴ـ نام مصحح یا مصححان کتاب، دانستن نام مصحح کتاب لازم است، و اگر کتابی دارای چنـدین مصحح است، بایـد محقق تمام مصححان را از نظر اسمی بشناسد تا بتواند بهترین تصحیح را برای

انجام امور تحقیقی انتخاب کند، مثلا دیوان حافظ توسط تعداد زیادی از محققین تصحیح‌شده‌است، باید نام تصحیح‌کنندگان به‌خاطر باشد تا بهترین آنها انتخاب شود.

۵ـ تعداد صفحات کتاب.

۶ـ قطع کتاب.

۷ـ نوع چاپ کتاب.

۸ـ محل چاپ کتاب.

۹ـ تعداد چاپ‌های کتاب.

۱۰ـ تیراژ کتاب.

۱۱ـ تاریخ چاپ کتاب.

۱۲ـ تاریخ تألیف کتاب.

۱۳ـ سال تألیف (مشخص شود به شمسی یا هجری قمری یا میلادی یا...)

۱۴ـ تعداد فصول و ابواب کتاب.

۱۵ـ موضوع کتاب، دانستن موضوع کتاب برای محقق لازم‌است تا بتواند مطالب مورد نظر خود را در اسرع وقت از کتاب استخراج نماید.

۱۶ـ فواید کتاب، چون محقق فرصت مطالعهٔ کلیه کتاب‌ها را ندارد که بتواند پس از مطالعه به فواید کتاب پی برد، بنابراین قبل از شروع به تحقیق دانستن فواید کتاب نیاز است.

۱۷ـ ملحقات کتاب، کتاب ممکن است علاوه‌بر متن دارای‌ملحقاتی باشد، که اطلاع دربارهٔ آنها نیز لازم است.

۱۸ـ محقق می‌داند کتاب نظم است یا نثر است.

۱۹ـ در صورتی که کتاب نظم است دیوان است یا منظومه.

۲۰ـ محقق آگاهی دارد که منظومه دارای موضوع واحدی است مثل شاهنامه فردوسی که بحر متقارب است.

۲۱ـ اگر کتاب به شکل دیوان است، باید بداند که تاریخ تألیف معین ندارد و متعلق به یك دوره از زندگی شاعر است که آنها را سروده، و مطالب دیوان گوناگون است به صورت قصیده، قطعه،

غزل، رباعی، دو بیتی، مسمط، ترکیب بند، ترجیع بند و...

۲۲ــ محقق لازم است سبك شاعر یا نویسنده را نیز بداند.

۲۳ــ نام چاپخانه‌ای که کتاب در آنجا چاپ شده است.

۲۴ــ آیا کتاب نظایری دارد، اگر دارد چیست؟ نام آنها را بداند.

۲۵ــ بهترین چاپ کتاب کدام است.

دانستن موارد ۲۵گانه فوق هرکدام بـرای امر تحقیق ضروری است، اما آنچه بیش از همه دارای اهمیت است بند ۲۵، یعنی دانستن بهترین چاپ کتاب است، چـون در امر تحقیق لازم است از بهترین چاپ کتاب استفاده شود، تا نکات انحرافی در تحقیق به‌وجود نیاید، برای نمونه در زیر تعدادی از متون نظم و نثـر را با بهترین چاپ معرفی می‌نماییم:

مراجع نظم

* دیوان عنصری: تصحیح دکتر یحیی قریب
* ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی: تصحیح دکتر محمدجعفر محجوب
* دیوان ازرقی هروی: تصحیح مرحوم سعید نفیسی
* دیوان منوچهری: تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی
* دیوان فرخی: تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی
* احوال و اشعار رودکی: گردآوری مرحوم سعید نفیسی
* شاهنامه فردوسی: چاپ بروخیم یا چاپ مسکو
* تحفة‌العراقین خاقانی: تصحیح دکتر یحیی قریب
* دیوان خاقانی: تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی
* کلیات سعدی: تصحیح مرحوم فروغی
* گرشاسب‌نامه اسدی طوسی: تصحیح مرحوم حبیب یغمایی
* دیوان عثمان مختاری: تصحیح جلال همایی
* دیوان انوری: تصحیح مدرس رضوی
* کلیات شمس تبریزی: تصحیح مرحوم فروزانفر
* دیوان عبدالواسع جبلی: تصحیح دکتر صفا چاپ دانشگاه

* حدیقة سنائی تصحیح مدرس رضوی
* دیوان سنایی: تصحیح مدرس رضوی
* دیوان عطار: تصحیح دکتر تقی تفضلی چاپ انجمن آثار ملی
* منطق‌الطیر عطار: تصحیح دکتر احمد رنجبر، دکتر سیدصادق گوهرین، دکتر محمدجواد مشکور
* اسرارنامه تصحیح دکتر سید صادق گوهرین
* الهی‌نامه: تصحیح فؤاد روحانی
* مصیبت‌نامه تصحیح دکتر نورانی وصال
* دیوان ناصرخسرو: مرحوم مجتبی مینوی و دکتر محقق
* دیوان حافظ: تصحیح مرحوم قزوینی چاپ اساطیر
* دیوان هاتف: تصحیح وحید دستگردی
* دیوان قاآنی: تصحیح دکتر محمدجعفر محجوب
* دیوان سروش اصفهانی: تصحیح دکتر محمدجعفر محجوب
* دیوان فروغی بسطامی: تصحیح دکتر نخعی چاپ امیرکبیر
* دیوان وحشی بافقی: تصحیح دکتر نخعی چاپ امیرکبیر
* دیوان ادیب‌الممالك فراهانی: تصحیح وحید دستگردی
* دیوان لامعی گرگانی: تصحیح سعید نفیسی
* دیوان اوحدی مراغه‌ای: تصحیح سعید نفیسی
* خمسه نظامی: تصحیح وحید دستگردی.
* دیوان ابوالفرج رونی: به‌اهتمام پروفسور چایکین
* دیوان مسعود سعد سلمان: رشید یاسمی ـ دکتر نورانی وصال
* ورقه و گلشاه عیوقی: تصحیح دکتر صفا
* دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق: چاپ وحید
* دیوان کمال‌الدین اسماعیل: چاپ هند
* دیوان خواجوی کرمانی: تصحیح احمد سهیلی خوانساری
* دیوان بابافغانی شیرازی: چاپ لاهور، چاپ ایران، ۱۳۱۶ ش.
* دیوان ملك‌الشعرای بهار: چاپ امیرکبیر ۲ مجلد
* دیوان محمد کاظم صبوری ملك‌الشعراء: چاپ محمد ملك‌زاده
* دیوان فتحعلی‌خان صبای کاشانی: چاپ محمدعلی نجاتی

* دیوان محمودخان ملك‌الشعراء: چاپ ارمغان
* دیوان فاریابی: چاپ تهران
* دیوان کلیم کاشانی: چاپ پرتو بیضائی
* دیوان قصاب کاشانی: چاپ پرتو بیضائی
* دیوان صائب تبریزی: چاپ گراوری انجمن آثار ملی
* دیوان بیدل: چاپ هند
* دیوان جامی: چاپ تهران
* هفت اورنگ جامی: چاپ مدرسی گیلانی
* دیوان عمعق بخارایی: چاپ تهران
* دیوان رشیدالدین وطواط: چاپ تهران
* کلیات عبید زاکانی: عباس اقبال آشتیانی
* دیوان پروین اعتصامی: خانوادهٔ پروین
و دیگر کتابهای منظوم و دیوانها

مراجع نثر

* حدودالعالم: تصحیح دکتر منوچهر ستوده
* ترجمه تفسیر طبری: تصحیح حبیب یغمایی
* تاریخ بلعمی: تصحیح ملك‌الشعرای بهار
* تاریخ سیستان: تصحیح ملك‌الشعرای بهار
* مجمل‌التواریخ و القصص: تصحیح ملك‌الشعرای بهار
* تاریخ بیهقی: تصحیح دکتر فیاض
* قابوسنامه: تصحیح سعید نفیسی چاپ اوقاف‌گیپ
* کشف‌المحجوب هجویری: تصحیح قزوینی
* دانشنامهٔ علایی: تصحیح دکتر معین و مشکوة چاپ انجمن آثار ملی، ۲ مجلد
* جامع‌الحکمتین ناصرخسرو: تصحیح دکتر معین
* سفرنامهٔ ناصرخسرو: تصحیح دکتر وزین‌پور ــ دکتر محمد دبیرسیاقی
* معارف بهاء ولد: تصحیح استاد فروزانفر

* فیه‌مافیه: تصحیح استاد فروزانفر
* درةالتاج قطب‌الدین شیرازی: تصحیح سید محمد مشکوة
* اساس‌الاقتباس: تصحیح مدرس رضوی، چاپ دانشگاه تهران
* المعجم فی معاییر اشعارالعجم شمس قیس رازی: تصحیح مدرس رضوی
* تاریخ جهانگشای جوینی: تصحیح مرحوم قزوینی
* مرزبان‌نامه: تصحیح مرحوم قزوینی، دکتر خطیب رهبر
* تجارب‌السلف: تصحیح مرحوم اقبال
* بدایع‌الوقایع، نورالدین محمود واصفی: تصحیح مشکوة
* تاریخ بیهق: تصحیح مرحوم بهمنیار
* تذکرةالاولیاء: تصحیح دکتر محمد استعلامی یا چاپ اوقاف گیپ
* آتشکده آذر بیگدلی: تصحیح دکتر حسن سادات ناصری
* لباب الالباب: تصحیح مرحوم سعید نفیسی
* سندبادنامه: تصحیح مرحوم احمد آتش
* کلیله و دمنه نصراله منشی: تصحیح استاد مرحوم مجتبی مینوی
* کشف‌المحجوب ابویعقوب سیستانی: چاپ امیرکبیر
* زادالمسافرین: چاپ تهران
* وجه‌الدین: چاپ راینی
* خوان‌الاخوان ناصرخسرو: چاپ تهران
* گشایش و رهایش: چاپ افست تهران
* کشف‌الاسرار میبدی: تصحیح مرحوم حکمت، چاپ تهران
* دستورالکاتب فی‌تعیین المراتب محمدبن هندوشاه: چاپ تهران
* تاریخ وصاف: چاپ سنگی هند یا افست تهران
* التوسل الی الترسل: چاپ تهران
* حبیب‌السیر: چاپ سربی، تهران
* تاریخ عالم‌آرای عباسی: چاپ امیرکبیر
* جامع‌التواریخ رشیدی: چاپ تهران
* مکاتبات رشیدی: چاپ تهران
* مصنفات افضل‌الدین کاشانی: دانشگاه تهران

* منشات قائم‌مقام فراهانی: چاپ ابن سینا
* مرصاد العباد نجم رازی، تصحیح دکتر ریاحی، ۱۳۵۲ ش.
* تمهیدات عین‌القضاة همدانی: چاپ دانشگاه تهران
* شرح تعرف: ۵ مجلد، محمد روشن، چاپ اساطیر
* لطائف الطوائف: چاپ تهران
* انوار سهیلی حسین واعظ کاشانی: چاپ تهران
* زین‌الاخبار گردیزی: چاپ تهران یا اروپا
* سمك عیار: ۶ مجلد، دکتر پرویز ناتل خانلری
* جوامع‌الحکایات: محمد عوفی، چاپ تهران
* چهار مقالهٔ عروضی سمرقندی: محمد قزوینی ـ دکتر محمد معین
* سیره: ابن صیف، چاپ آنکارا
* ترجمان البلاغه: عمر رادویانی، احمد آتش، چاپ اساطیر
* ذخیره خوارزمشاهی: چاپ دانشگاه

و تعدادی دیگر کتاب‌های نثر که‌محققین باید درباره‌آنها اطلاعات داشته باشند.

در اینجا لازم است برای آشنایی دانشجویان رشته زبان عربی، برخی از مصادر مهم عربی را که در امر تحقیق مورد استفاده بسیار است یادآور شویم:

۱ـ قرآن کریم: فصاحت و بلاغت قرآن تا آنجاست که حتی ناباوران به قرآن را نیز تحت تأثیر قرار داده بود.

۲ـ نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های حضرت محمد(ص) و نیز سخنان و احادیث معتبر آن حضرت

۳ـ خطبه‌ها و اندرزها و امثالی‌که‌به‌سخنوران‌دورهٔ‌جاهلیت‌نسبت داده‌اند، مانند گفته‌های منسوب به قس‌بن ساعده و اکثم بن صیفی و دیگران

۴ـ دیوانهای شعری منسوب به دورهٔ جاهلیت که در سده‌های نخستین اسلامی گردآوری شده‌اند، که مهمترین آنها عبارتند از:

* مفضلیات: المفضل بن محمد (۱۶۸ یا ۱۷۱)، معروف است که

المفضل اولین کسی است که مجموعه‌ای گرانبها از اشعار عرب را گردآوری کرده‌است و این مجموعه ۱۲۶ قصیده است که قصیده‌های دیگر نیز بدان افزوده‌اند، و تعدادی از بزرگان ادبا نیز بر آنها شرح نوشته‌اند، از آنجمله: ابومحمد القاسم الانباری (۳۰۵ هـ.ق.)، ابن عباس مصری (۳۳۸ هـ.ق.)، احمد بن محمدالمرزوقی (۴۲۱ ـ ۵۰۲ هـ.ق.)، ابوزکریا یحیی بن‌علی التبریزی، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد المیدانی صاحب مجمع‌الامثال (۵۱۸ هـ.ق.).

* دیوان‌الحماسه: ابوتمام طائی که مرزوقی و خطیب تبریزی بر آن شرح نوشته‌اند و مورد استفاده ادیبان و دانش‌دوستان است.
* الاصمعیات: اختیار الاصمعی، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر عبدالسلام محمد هارون چاپ دارالمعارف مصر، ۱۳۸۳ هـ.ق./ ۱۹۶۳ م.
* الوحشیات (الحماسة الصغری): از ابوتمام حبیب بن اوس طائی، شرح و تفسیر از عبدالعزیز المیمنی الراجکوتی و محمود محمد شاکر، چاپ‌دارالمعارف مصر، ۱۳۸۸ هـ.ق. /۱۹۶۸ م.
* دیوان الهذلیین: به روایت ابوسعید شکری و دیگران، دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ هـ.ق./۱۹۴۵ م. در این مجموعه نمونه‌هائی از اشعار بیش از چهل تن از شاعران قبیله هذیل گردآوری شده.
* شرح‌القصائد العشر: ابوزکریا یحیی بن علی بن الحسن معروف به خطیب تبریزی، (۴۲۱ـ۵۰۲ هـ.ق.)، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید چاپخانه السعادة، قاهره، ۱۳۸۴ هـ.ق./۱۹۶۴م.
* جمهرة اشعار العرب: ابوزید محمد بن ابی‌الخطاب القرشی، (اواخر قرن سوم هجری).
* طبقات فحول الشعراء: محمد بن سلام الجمحی (۲۳۱ هـ.)، تحقیق محمود محمد شاکر، دارالمعارف، مصر.
* الاغانی: ابوالفرج اصفهانی که مجموعه‌ای است ادبی از شعرای عرب (۳۵۶ هـ.ق.)، چاپ دارالکتب، بولاق مصر. این مجموعه یکی از مآخذ مهم و معتبر شعر و ادب عربی به‌شمار می‌رود.

* العقد الفرید: ابن عبدربه (احمد بن محمد اندلسی ۳۲۸ ه.ق.)، چاپ الاستقامه، مصر، ۱۹۴۰ م.
* الشعر و الشعراء: ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه (۲۷۶ ه.ق.)، تحقیق احمد محمد شاکر، چاپ مصر، ۱۳۶۴ ه.ق.
* طبقات‌الشعراء: ابن‌المعتز (۲۹۶ ه.ق.)، تحقیق عبدالستار فراج، چاپ دارالمعارف، مصر (۱۹۶۸ م.).
* النقائض: (نقائض جریر و فرزدق)، چاپ الصاوی، ۱۹۳۵ م.
* ایمان‌العرب: البخیری، چاپ السلفیه، ۱۳۴۳ ه.ق.
* ثمارالقلوب: الثعالبی، چاپ الظاهر، ۱۳۲۶ ه.ق.
* الخصائص: ابن جنی، مصر، الهلال، ۱۳۳۲ ه.ق.
* شرح ابیات الکتاب سیبویه: چاپ بولاق، ۱۳۱۶ ه.ق.
* العمده: ابن رشیق قیروانی.
* عیون‌الاخبار: ابن قتیبه دینوری، مصر، دارالکتب، ۱۳۴۳ ه.ق.
* الکامل فی‌اللغة: محمد بن یزید البرد، مصر، ۱۳۸۶ ه.ق.
* معانی‌الشعر: اشناندانی، دمشق، ۱۳۴۰ ه.ق.
* الموشح: مرزبانی، ط. السلفیه، ۱۳۴۳ ه.ق.
* نقدالشعر: قدامة بن جعفر، چاپ الجوائب، ۱۳۰۲ ه.ق.
* نزهة‌الالباء: ابن‌الانباری، محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۳۸۶ ه.ق.
* نقد کتاب الشعر الجاهلی: محمد فرید وجدی.
* فی‌الشعر الجاهلی: دکتر طه حسین، دارالکتب، مصر، ۱۹۲۶ م.
* فی‌الادب الجاهلی: دکتر طه حسین، ط. چهارم، دارالمعارف، مصر.
* تاریخ‌الادب العربی: دکتر شوقی ضیف، ج ۱، مصر.
* تاریخ‌الادب العربی: مصطفی صادق رافعی، ج۱، بیروت.
* خزانة‌الادب: بغدادی، چاپ بولاق، مصر، ۱۲۹۹ ه.ق.
* قصص‌العرب: جادالمولی، چاپ عیسی الحبلی، مصر، ۱۳۵۸ ه.ق.

مآخذی که پیرامون زندگی حضرت رسول(ص) است

* سیرهٔ ابن هشام (السیرة النبویة): ابو محمد عبدالملك بن هشام بن

ایوب، ۲۱۳ هـ. ۴ مجلد، ابراهیم الابیاری، چاپخانه مصطفی حلبی، قاهره، ۱۹۳۶ م.
* کتاب المغازی: محمد بن عمر، ۲۰۷ هـ.ق. دکتر مارسدن جونس، نشر دانش اسلامی، چاپ افست، تهران، ۱۴۰۵ هـ.ق.
* طبقات ابن سعد: محمد بن منیع، ۲۳۰ هـ.ق.
* معانی‌الاخبار: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی.
* الجامع الصحیح: بخاری، ۴ مجلد.
* الجامع الصحیح: مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، ۲۶۱ هـ.ق.
* تاریخ طبری: محمد بن جریر، ۳۱۰ هـ.ق.، ۱۲ مجلد، چ لیدن.
* صبح‌الاعشی: القلقشندی، ۱۳ مجلد، مصر.
* الاغانی: ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، ۳۵۶ هـ.ق. دار الکتب مصر، چ ۱۹۲۳ م. به بعد.
* امتاع الاسماع: مقریزی، مصر، ۱۹۴۱ م.
* المسند: احمد حنبل (الامام) تحقیق الشیخ احمد محمد شاکر، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۶۸ـ۱۳۷۴ هـ.ق.
* النهایة فی غریب‌الحدیث والاثر: ۴ مجلد، ابن اثیر، مجدالدین المبارك بن محمد بن محمد، ۶۰۶ هـ.ق.
* الفائق فی غریب الحدیث: الزمخشری، ۴ مجلد.
* غریب‌الحدیث: ابن‌قتیبه، ۳ مجلد، وزارةالاوقاف، عراق، ۱۳۹۷ هـ.ق.
* الموطأ: مالك ابن انس (الامام)، ۱۷۹ هـ.ق. قاهره، ۱۳۷۰ هـ.ق.
* المعجم المفهرس لالفاظ النبی.
* التراتیب الاداریة و العمالات و الصناعات فی‌المدینة المنورة، ۲ مجلد.
* مجموعةالوثائق السیاسیة: دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی.
* مکاتیب الرسول: علی‌الاحمدی، ۲ مجلد، تهران، نشر یس.
* کتاب‌الاموال: ابوعبید.
* کتاب الخراج: قاضی ابویوسف، ۱۸۲ هـ.ق.
* کتاب الخراج: یحیی بن آدم القراشی، ۲۰۳ هـ.ق.

* کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال: علی المنقی الهندی، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق./۱۹۸۵م.

مآخذ ادبیات عرب دورهٔ اسلامی

* کتاب الصناعتین: ابوهلال عسکری، ۳۹۵ ه.ق.
* کتاب الحیوان: الجاحظ، تحقیق عبدالسلام. مصر، ۱۹۳۸ م.
* نقدالشعر: قدامة بن جعفر.
* المؤتلف و المختلف: حسین بن بشر آمدی، چ ۱۳۴۵ ه.ق.
* البیان والتبیین: جاحظ، تحقیق عبدالسلام، محمد هارون، مصر، ۱۹۴۸ م.
* الاغانی، ابوالفرج اصفهانی.
* لسان‌العرب: ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، ۷۱۱ ه.ق.
* معجم‌البلدان: یاقوت حموی، ۶ مجلد.
* معجم‌الادباء: یاقوت حموی، قاهره، ۱۹۲۳ــ۱۹۳۰ م.
* الخصائص: ابن جنی.
* العمدة فی محاسن الشعر و آدابه: ابن رشیق قیروانی.
* طبقات النحویین و اللغویین: محمد بن الحسن الزبیدی، (۳۷۹ ه.ق.)، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۵۴ م.
* طبقات الشعرا: عبدالله بن معتز.
* الشعر و الشعراء: ابن قتیبه، ۲۷۶ ه.ق.
* العقد الفرید: ابن عبدربه.
* ادب‌الکاتب: ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، لیدن، ۱۹۰۰ م.
* الامالی: ابوعلی اسماعیل بن القاسم القالی، ۳۵۶ ه.ق.، دارالکتب، مصر.
* البیان فی اعراب القرآن: ابن‌الانباری (عبدالرحمن).
* الفهرست: ابن الندیم، ۳۸۵ه.ق. مصر.
* انباة الرواة علی انباه النحاة، القفطی: ابوالحسن علی بن یوسف، ۶۴۶ ه.ق.
* المزهر فی علوم اللغة: جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی.

* خزانة‌الادب: البغدادی.
* غررالفرائد و دررالقلائد (امالی): الشریف المرتضی، علی بن الحسین، ۴۳۶ هـ.ق. مصر، ۱۹۴۵ م.
* تاریخ آداب اللغة العربیة: جرجی‌زیدان، مصر، ۱۹۱۰ـ۱۹۱۴م.
* تاریخ آداب‌العرب: مصطفی صادق‌الرافعی، مصر، ۱۹۲۶ م.
* تاریخ‌الادب العربی: دکتر شوقی ضیف.
* دواوین شاعران، مانند دیوان (ابونواس، بشاربن برد، جریر، فرزدق، ابوتمام، بحتری، متنبی، ابن‌الفارض، کمیت، ابوالاسود و...).

مآخذ ادبیات معاصر عرب

* فی‌الادب الحدیث: عمرالدسوقی، ۲ مجلد، دارالفکر العربی، مصر، ۱۹۷۰ م.
* تاریخ آداب اللغة العربیه: جرجی زیدان، ۴ مجلد، چاپ الهلال، مصر، ۱۹۱۴ م. (مجلد چهارم مربوط به ادبیات معاصر عرب است).
* دراسات فی‌الشعرالعربی‌المعاصر: دکتر شوقی‌ضیف، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۰ م.
* درس اللغة و الادب: دکتر محمد محمدی، ۲ مجلد، بیروت.
* تاریخ‌الادب العربی: دکتر عمر فروخ، مجلد ۵ و ۶، دارالعلم، بیروت.
* اتجاهات الشعر الحدیث: دکتر ابراهیم ناجی، الاهرام، ۱۹۳۶ م.
* اللغة و العصر: ابراهیم یازجی (مختارات المنفلوطی).
* مقدمهٔ دیوان حافظ ابراهیم و تصحیح آن: احمد امین، ۱۹۶۹م.
* اروع ماکتب: دکتر محمد صبری، چاپ دارالکتب، مصر، ۱۹۶۰م.
* فی‌النقد الادبی: دکتر شوقی ضیف، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۲ م.

فرهنگ‌های معروف زبان عربی

* کتاب‌العین: خلیل بن احمد فراهیدی (ت۱۸۰هـ.)، ۷مجلد، تصحیح

دکتر ابراهیم سامرایـی و دکتر مهدی مجزومی، چـاپ عکسی، ۱۴۰۵ ه.ق. قم، ایـن کتاب بر اساس مخارج حـروف تنظیم و اولین حرف آن (ع) است، علت نامگذاری همین بوده است.

* جمهرةاللغه ابوبکر محمد بـن حسن بن دریـد (۲۲۳ـ۳۲۱). ۴ مجلد، ترکیه.
* مقاییس اللغة: ابوالحسین احمد بن فارس بن زکـریا (۲۲۹ هـ.، ۳۹۰ هـ.)، تصحیح عبـدالسلام محمد هارون، ۶ مجلـد، مصر، ۱۳۸۹ هـ.ق.
* المجمل فی‌اللغة: ابن فارس (۳۹۵ هـ.ق.)
* کتاب التهذیب: ازهری هروی (ت ۳۷۰ هـ.)، به ترتیب مخارج و آوای حروف.
* کتاب انمحیط: ابوالقاسم اسماعیل بن عباد (۳۲۶ ـ ۳۸۵ هـ.ق)، ۷ مجلد (به ترتیب حروف تهجی).
* کتاب الصحاح: جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد فـارابی (ت ۳۹۸ هـ.ق.)، این کتاب معروف به تاج‌اللغة و صحاح‌العربیة است، (بر اساس حروف آخر کلمه تنظیم یافته است)، ۷ مجلد، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، مصر، ۱۳۷۷ هـ.ق.
* المحکم: ابـن سیده (ت ۴۵۸ هـ.ق.)، المحکم و محیط الاعظم (به شیوۀ کتاب‌العین تنظیم شده است). ۶ مجلد، مصر، (۱۳۷۷هـ.ق.، ۱۹۵۸ م.).
* المخصص: ابن سیده (مانند فقه‌اللغة ثعالبی به ترتیب موضـوع تنظیم شده است)، ۱۷ مجلد، ۱۳۱۶ هـ.ق.
* اساس البلاغه: ابوالقاسم محمود زمخشری (ت ۵۳۸ هـ.).
* لسان العرب: ابن منظور (۷۱۱ هـ.ق.)، ۲۰ مجلد، (۱۳۰۰ هـ.ق.)، چ مصر، (به ترتیب حروف آخر واژه‌ها تنظیم شده است).
* القاموس: فیروزآبادی، (به‌ترتیب حروف آخر کلمات مرتب شده است).
* تاج‌العروس: مرتضی حسینی زبیدی (۱۱۴۵ـ۱۲۰۵)، ۲۸ مجلد، کویت.

* کتابهای نوادر لغت را نیز در اینجا نباید فراموش کرد، مانند: نوادر ابی‌زید انصاری، نوادر ابن‌اعرابی، نوادر ابی‌مسحل، کتاب الکامل فی‌اللغة مبرد، الفائق فی غریب الحدیث زمخشری، التقفیه فی‌اللغة، فقه‌اللغه ثعالبی، المعرب جوالیقی، مفردات القرآن راغب، مجمع‌البحرین طریحی.

ماخذ تفسیر قرآن کریم

* تفسیر ابن عباس (۶۸ ه.ق.).
* تفسیر مجاهد (ت ۱۰۴ ه.ق.).
* تفسیر طبری (جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن)، چ مصر، ۱۹۰۴ م. (۳۱ بخش).
* معانی‌القران: ابوزکریا یحیی بن زیاد الفراء(۲۰۷ه.ق.)، تصحیح محمد علی‌النجار، مصر، ۳ مجلد.
* التبیان فی تفسیر القرآن: شیخ طوسی (بیروت، ۱۰ مجلد).
* مجمع البیان فی تفسیر القرآن: فضل بن حسن طبرسی، ۵ مجلد.
* تفسیر جوامع‌الجامع: طبرسی.
* تفسیر کشاف: جارالله زمخشری (۴۶۷ـ۵۳۸ ه.ق.)، ۴ مجلد.
* انوارالتنزیل و اسرار التأویل: عبدالله بن عمر بیضاوی (۶۸۵ ه.ق.).
* البحر المحیط: ابوحیان اندلسی (۷۵۴ه.ق.)،قاهره، ۱۳۲۸ه.ق.
* تفسیر ابن العربی: شیخ محیی‌الدین، ابوبکر محمد بن علی طائی (۶۳۸ ه.ق.)، این تفسیر معروف به مفاتیح‌الغیب است.
* تفسیر ابوالفتوح رازی: روح‌الجنان به زبان فارسی است، (جامعترین تفسیر شیعه به زبان فارسی است.)
* تفسیر کبیر امام فخر رازی معروف به مفاتیح الغیب، تفسیر فلسفی است.
* تفسیر القرآن الکریم: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۷۴ ه.ق.).
* تفسیر القرطبی (۶۷۱ ه.ق.)، به نام الجامع لاحکام القرآن.
* تفسیر المنار: محمد رشید رضا.

* تفسیر البیان: خویی.
* البرهان فی تفسیر القرآن: سید هاشم بحرانی، ۴ مجلد، مقدمهٔ تفسیر مرآة الانوار و مشکاةالاسرار.
* تفسیر فرات کوفی، از کهن‌ترین متون تفسیری شیعه است.
* تفسیر عیاشی.
* کشف‌الاسرار و عدة الابرار: ابوالفضل‌رشیدالدین‌میبدی، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، (به زبان فارسی است و از تفسیرهای عرفانی و توسط علی‌اصغر حکمت در تهران و در ۱۰ مجلد به چاپ رسیده است.)
* تفسیر المیزان: علامه سید محمدحسین طباطبائی، اصل آن به زبان عربی، ۲۰ مجلد.
* تفسیر الصافی: محسن فیض کاشانی به‌زبان عربی است.
* تفسیر الاصفی: محمد بن مرتضی معروف به محسن فیض کاشانی.
* تاریخ قرآن: دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگی، ۱۳۶۰ هـ.ش.
* اسباب النزول.
* لباب النقول فی اسباب النزول: جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی به زبان عربی.
* اسباب النزول به زبان فارسی: دکتر سیدمحمد باقر حجتی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۵ هـ.ش.
* بحوث فی تاریخ القرآن: ابوالفضل میر محمدی، سوریه، دار التعارف، ۱۴۰۰ هـ.ق.
* البرهان فی علوم القرآن (۴ مجلد): زرکشی، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، مصر.
* الاتقان فی علوم القرآن: جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، مصر.
* موجز علوم‌القرآن: دکتر داود عطار، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۰۱ هـ.ق.
* اعجاز القرآن: محمد بن طیب باقلانی (۴۰۳ هـ.ق.)، تصحیح سید احمد صقر، قاهره، ۱۳۷۴ هـ.ق./۱۹۵۴ م.

* تفسير المحقق لمؤلفه المحقق: انتشارات اسلامی، ۲ مجلد، ۱۳۶۵ هـ.ش.
* دائرةالفرائد (فرهنگ قرآن): ۲۵ مجلد، (۵ جلد چاپ شده است)، دکتر محقق، ۱۳۶۱ هـ.ش.
* حقوق مدنی زوجین از نظر قرآن: دکتر محقق، ۱۳۴۳ ش. تهران.

دائرةالمعارف‌ها

* دائرة المعارف فارسی: غلامحسین مصاحب، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵،۱۳۵۶ تا حرف «ل» منتشر شده‌است.
* دائرةالمعارف: بطرس بستانی، بیروت، ۹ مجلد از آن نشر یافته است.
* الموسوعة العربية الميسرة: محمد شفيق غربال، مصر، قاهره، ۱۹۶۵ م.
* دائرة المعارف الاسلامیه: ۱۵ مجلد، قاهره، ۱۹۳۳ م.
* دائرة المعارف القرآن: محمد فريد وجدی، ۱۰ مجلد، ۱۳۸۶ هـ.ق. ۱۹۶۷ م.
* دائرة المعارف بریتانیکا.
* دائرةالمعارف امریکانا.
* دائرةالمعارف شیعه، لبنان.
* دو کتاب دائرةالمعارف اسلام و دائرةالمعارف فرهنگ شیعه در تهران زیر چاپ است.

مآخذ مربوط به جغرافیای اسلامی

* المسالك و الممالك: ابن خرداذبه (اواسط قرن سوم هجری)، ۱۳۰۶ هـ.ق.، لیدن.
* کتاب البلدان: یعقوبی، لیدن، ۱۸۶۱ م.
* کتاب الخراج و صنعة الكتابة: قدامة بن جعفر، لیدن.
* کتاب البلدان: ابن الفقیه همدانی (اواخر قرن سوم هجری).
* صفة جزيرة العرب: ابن الحائك، ۳۳۴ هـ.ق.

* رحله: ابن فضلان (قرن ۴ هـ.ق.)
* عجائب الهند: بزرگ بن شهریار، اوائل قرن ۴ هجری.
* معجم ما استعجم: ابو عبیدالبکری، ۴۸۷ هـ.ق.
* صورالاقالیم: ابوزید بلخی.
* المسالك و الممالك: اصطخری، اواسط قرن ۴ هـ.ق.
* صورة الارض: ابن حوقل، اواسط قرن ۴ هـ.ق.
* احسن‌التقاسیم: مقدسی (۳۷۵ هـ.ق.).
* نزهة‌المشتاق فی افتراق الافاق: الشریف الادریسی (۵۴۸ هـ.ق.).
* رحلة: ابن جبیر (اواخر قرن ۶ هـ.ق.).
* معجم‌البلدان: یاقوت حموی (قرن ۷ هـ.ق.)
* آثار البلاد و اخبار العباد: زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۶۸۲ هـ.ق.).
* رحلة ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن محمد از مردم طنجه (۷۷۹ هـ.ق.).

مآخذی که پیرامون ادبا و شخصیت‌های علمی است

* طبقات الشعراء: ابن سلام، از کهن‌ترین کتابهای به دست آمده در زمینهٔ طبقات است که راویان فن شعر در آن گرد آمده‌اند.
* طبقات الصحابه: ابن‌سعد معروف به‌کاتب‌واقدی‌است (۲۳۰ هـ.ق.).
* دیگر از کتب طبقات: طبقات‌الادباء، طبقات‌النحاة، طبقات‌الفقهاء، طبقات الصحابه و التابعین، طبقات الفرسان، طبقات‌المحدثین، طبقات اللغویین، طبقات المفسرین، طبقات الحفاظ، طبقات المتکلمین، طبقات النسابین و طبقات الاطباء و الحکماء.

مآخذ پیرامون کشورگشایی مسلمانان

* کتاب فتوح الشام: شیخ ابو اسماعیل محمد بن عبداله ازدی بصری (اواسط قرن دوم).
* المغازی: واقدی (۲۰۷ هـ.ق.)، و نیز فتوح الشام واقدی.
* السیرة النبویة: محمد بن اسحاق، این کتاب پس از ابن اسحاق به

دست ابن هشام خلاصه شده و به نام سیرهٔ ابن هشام شهرت یافته است.

مآخذ تاریخی

* تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (۴۶۳ ه.ق.)، مصر، ۱۳۴۹ ه.ق. ۱۴ جلد.
* طبقات الامم: صاعد الاندلسی (۴۶۲ ه.ق.).
* تجارب‌الامم: ابن مسکویه (۴۲۱ ه.ق.).
* کتاب الغرر فی سیر الملوك و اخبارهم: ابومنصور حسین بن محمد مرعشی (۴۲۱ ه.ق.).
* الفهرست: ابن‌الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق‌بن یعقوب (حدود ۳۸۵ ه.ق.).
* تاریخ سنی ملوك‌الارض و الانبیاء: حمزة بن حسن اصفهانی (حدود ۳۵۰ ه.ق.).
* التنبیه والاشراف: مسعودی (۳۴۶ ه.ق.)
* اخبارالزمان: مسعودی (۳۴۶ ه.ق.)
* مروج‌الذهب: مسعودی (۳۴۶ ه.ق.).
* کتاب البدء و التاریخ: ابوزید بلخی (۳۲۲ ه.ق.).
* نظم‌الجوهر فی التاریخ: ابن البطریق (۳۲۸ ه.ق.).
* الاخبار الطوال: ابوحنیفه دینوری (۲۸۲ ه.ق.).
* تاریخ طبری: محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ه.ق.).
* تاریخ یعقوبی (۲۷۸ ه.ق.).
* تاریخ بغداد: ابن طیفور (۲۸۰ ه.ق.).
* اخبار ایام مکه: الازرقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد.
* انساب الاشراف: ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (۲۷۹ ه.ق.).
* فتوح‌البلدان: ابوجعفر احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (۲۷۹ ه.ق.).
* وفیات‌الاعیان: احمد بن محمد بن خلکان، محمد محیی‌الدین

عبدالحمید، قاهره، ۱۹۴۸ م. ۶ مجلد.

برخی از منابع و مآخذ مهم دیگر

* المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم: محمد عبدالباقی فؤاد، قاهره، ۱۳۴۶ ه.ق.
* درةالحجال فی اسماء الرجال (ذیل وفیات الاعیان): محمد الاحمدی، ابوالنور، قاهره، ۱۹۷۰ م، ۳ مجلد.
* أعلام النساء فی‌عالم العرب و الاسلام: عمر رضا کحاله، بیروت، ۱۹۷۷ م. ۵ مجلد.
* کتاب الالفاظ الفارسیة المعربه: ادی‌شیر، بیروت، چاپ عکسی در تهران، ۱۹۶۵م.
* معجم‌المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیة: عمر رضا کحاله، دمشق، ۱۳۷۶ ه.ق. ۱۵ مجلد.
* محیط المحیط: بطرس البستانی (قرن ۱۹ م.)، بیروت، ۱۲۸۶ ه.ق. ۲ مجلد، چاپ سنگی.
* کشف اصطلاحات الفنون: محمد علی بن علی تهانوی، قرن ۱۲ ه. ق. قاهره، ۱۳۸۲ ه.ق.
* الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة: اسماعیل بن حماد الجوهری، قرن ۴ ه.ق. مصر، ۱۳۷۷ ه.ق. ۶ مجلد.
* مقدمةالادب: محمود بن عمر زمخشری (قرن ۵ و ۶ ه.ق.)، محمد کاظم امام، تهران، ۱۳۴۲ ش. ۳ جلد در ۲ مجلد.
* الکامل: ابن اثیر جذری.
* المنتظم: ابن الجوزی (قرن ۶ ه.ق.)، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷ ــ ۱۳۵۹، ۱۰ مجلد تاا مروز.
* المصادر: حسین بن احمد زوزنی (قرن ۵ ه.ق.)، تقی بینش، مشهد، ۲ مجلد، ۱۳۴۰ و ۱۳۴۶.
* کتاب منتهی‌الارب فی لغة العرب: عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری (قرن ۱۳ ه.ق.)، تهران، ۱۲۹۶ ه.ق. ۲ مجلد، چاپ‌سنگی.
* المستشرقون، موسوعة فی تراث‌العرب مع تراجم المستشرقین:

نجیب‌العقیقی، قاهره، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵ م. ۳ مجلد.

* الاقیانوس البسیط فی ترجمة القاموس المحیط: محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قرن ۸ هـ.ق. ترجمهٔ ابوالکمال احمد عاصم، بولاق، ۱۲۵۰ هـ.ق. ۳ مجلد، چاپ سنگی.
* القاموس المحیط: محمد بن یعقوب فیـروزآبادی، مصر، ۱۳۴۴ هـ.ق. ۴ جلد در ۲ مجلد.
* کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: مصطفی‌بن عبدالله حاجی خلیفه، قرن ۱۱ هـ.ق. استانبول، ۱۳۶۰ هـ.ق. ۲ مجلد.
* ایضاح المکنون فی‌الذیل علی کشف‌الظنـون عن اسامی الکتب و الفنون: اسماعیل البغدادی، قرن ۱۹ م. استانبول، ۱۳۶۴، ۲ جلد در یك مجلد.
* الاعلام، قاموس التراجم لاشهر الرجـال و النساء من العـرب و المستغربین و المستشرقین: خیرالدین الزرکلی (قـرن ۲۰ م.)، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق. ۱۳ جلد در ۱۱ مجلد.
* الانساب: **السمعانی** (قرن ۶ هـ.ق.)، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ هـ.ق. ۶ مجلد (تا حرف ز).
* المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث‌النبوی: لیدن، ۱۹۳۶ م. ۷ مجلد.
* البستان و هو معجم لغوی: الشیخ عبـدالله البستانـی اللبنانـی، بیروت، ۱۹۲۷ ـ ۱۹۳۰ م. ۲ مجلد.
* الجاسوس علی‌القاموس: احمد فارس افندی، ترکیه، ۱۲۹۹ هـ.ق.
* واژه‌نامهٔ فلسفی: سهیل‌محسن‌افنان، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۹م.
* فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی: دکترجعفرسجادی، تهران، ۱۳۵۰ هـ.ش.
* دائرةالمعارف قرآن: حسین عمادزاده، تهران، ۱۳۴۹.
* قاموس کتاب مقدس: جیمز هاکس، بیروت، ۱۹۲۸ م.
* فرهنگ جغرافیایی ایران: ستاد ارتش، دائرهٔ جغرافیایی، تهران، ۱۳۲۸ ش. ۱۰ مجلد.
* کتاب اسامی دهات کشور: وزارت کشور، تهـران، ۱۳۲۹ ش. ۳ مجلد.

* دانشنامهٔ ایران و اسلام: زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، ۱۳۴۵ ش. ۱۰ جزء (تا اخوان‌المسلمین).
* دائرةالمعارف اسلامی: ترجمهٔ محمدعلی خلیلی، شرکت مطبوعات، تهران، ۱۳۱۸ ش.
* جهان ایران‌شناسی: شجاع‌الدین شفا، تهران، ۱۳۴۸.
* فرهنگ آبادیهای ایران: لطف‌الله مفخم پایان، تهران، ۱۳۳۹ش.
* واژگان‌فلسفه‌وعلوم‌اجتماعی: داریوش آشوری، تهران، ۱۳۵۵ش.
* فرهنگ علوم اقتصادی انگلیسی به فارسی، منوچهر فرهنگ، تهران، ۱۳۵۴ ش.
* اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا سال ۱۳۵۰ ش: ادارهٔ حقوقی بانك مرکزی ایران، تهران، ۱۳۵۶، ۳ مجلد.
* فرهنگ غفاری فارسی به فرانسه: امیر جلال‌الدین غفاری، تهران ۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۷ (۸ ج).
* فرهنگ کامل جدید انگلیسی فارسی: عباس آریان‌پور کاشانی، تهران ۱۳۴۲ـ۱۳۴۴، (۵ ج).
* فرهنگ کامل فارسی آلمانی: هاینریش یونکر، اروپا، تجدید چاپ در تهران در دههٔ ۱۳۵۰.
* فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی: سید صادق گوهرین، تهران ۱۳۳۷ـ۱۳۵۴، (۷ ج).
* ضرب‌المثلهای فارسی و انگلیسی: سلیمان حییم، تهران ۱۳۳۴.
* امثال و حکم: علی‌اکبر دهخدا، تهران ۱۳۱۰ (۴ ج، چاپ اول).
* لغت‌نامه: علی‌اکبر دهخدا، تهران ۱۳۲۵ـ۱۳۶۰ (۲۲۲ جزوه).
* کتاب الفهرست: ابن‌ندیم (قرن ۴ق.) ترجمهٔ م.رضا تجدد، تهران ۱۳۴۳.
* آتشکدهٔ آذر بیگدلی (قرن ۱۲ ق.): حسن سادات ناصری، تهران، ۱۳۳۶ ـ ۱۳۴۰ (۳ ج).
* فرهنگ خاورشناسان: ابوالقاسم سحاب، تهران۱۳۱۷(چاپ‌اول).
* احوال و آثار خوشنویسان: مهدی بیانی، تهران ۱۳۴۵ ـ ۱۳۵۸

(۴ ج).

* دانشمندان آذربایجان: محمد تربیت، تهران ۱۳۰۴.
* فرهنگ سخنوران: عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۴۰.
* راهنمای ادبیات فارسی: زهرا کیا (خانلری)، تهران ۱۳۴۰ (چاپ اول. کتابی است مقدماتی ولی مفید).
* فرهنگ نفیسی یا فرنودسار: علی‌اکبر نفیسی، تهران ۱۳۱۷ـ ۱۳۳۴ (۵ ج).
* فرهنگ فارسی: محمد معین، تهران ۱۳۴۲ـ۱۳۵۲ (۶ ج).
* فرهنگ علوم: جعفر سجادی، تهران ۱۳۴۴.
* فرهنگ علوم عقلی: جعفر سجادی، تهران، ۱۳۴۱ (چاپ اول) ۱۳۶۱ (چاپ دوم).
* فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی: جعفر سجادی، تهران ۱۳۳۸.
* فرهنگ مصطلحات عرفا: جعفر سجادی، تهران ۱۳۳۹.
* فرهنگ نظام: سید محمدعلی داعی‌الاسلام، حیدرآباد دکن ۱۳۴۶ ـ ۱۳۵۸ ق. (۵ ج).
* فرهنگ آنندراج: محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۵ـ۱۳۳۷ (۷ ج).
* برهان قاطع: محمد حسین برهان تبریزی: محمد معین، تهران ۱۳۴۲ (۵ ج چاپ دوم).
* فرهنگ فارسی و روسی: ب. و. میلر، مسکو ۱۹۶۳ م.
* فرهنگ فشردهٔ فارسی به انگلیسی یکجلدی: عباس آریان‌پور کاشانی و منوچهر آریان‌پور کاشانی، تهران ۱۳۵۵.
* فرهنگنامه‌های عربی بفارسی: علینقی منزوی، تهران ۱۳۳۷.
* تاریخ در ایران: شرح احوال و معرفی مورخان و جغرافی‌دانان ایران: غلامحسین صدری افشار، تهران ۱۳۴۵ (۲۶۱ ص).
* شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری: مهدی بامداد، تهران، ۱۳۴۷، (۶ ج تجدید چاپ).
* ریحانة‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب: محمدعلی تبریزیّ خیابانی «مدرس»، تهران ۱۳۴۶ ـ ۱۳۴۹ (۸ ج چاپ سوم).
* نامهٔ دانشوران ناصری (در شرح حال ششصد تن از دانشمندان

نامی): شمس‌العلماء عبدالرب‌آبادی و دیگران، قم ۱۳۳۸، (۹ ج چاپ دوم).

* مجمع‌الفصحاء: رضاقلیخان هدایت: مظاهر مصفا، تهران ۱۳۳۶ــ ۱۳۴۰ (۶ ج).
* الذریعه الی تصانیف الشیعه: محمدحسن آقا بزرگ طهرانی، نجف و طهران ۱۳۵۵ ــ ۱۳۹۵ ق (۲۸ ج).
* فرهنگ جهانگیری: میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی: رحیم عفیفی، مشهد ۱۳۵۱ ــ ۱۳۵۴ (۳ ج).
* فهرست نسخ خطی آستانهٔ مقدسهٔ قم: محمدتقی دانش‌پژوه، قم، ۱۳۵۵ (۴۳۴ ص).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ‌مدرسهٔ رضویه قم: مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۵۵ (۷۲+۵۶ ص).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ عمومی جمعیت نشر فرهنگ رشت: محمد روشن، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۵۲ (۱۶۶ ص).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانهٔ اهدائی محمد مشکوة به کتابخانه: علینقی منزوی و دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ ــ ۱۳۴۶ (۱۵ ج).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات: محمد باقر حجتی زیر نظر دانش‌پژوه، تهران ۱۳۴۵، ۱۳۴۸ (۲ ج).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی تهران: عبدالله انوار، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۳ــ۱۳۵۸ (۱۰ ج).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ نوربخش (خانقاه نعمة‌اللهی تهران): ابراهیم دیباجی، تهران، ۱۳۵۰ ــ ۱۳۵۲ (۲ ج).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ وزیری یزد: محمد شیروانی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ــ ۱۳۵۸ (۵ ج).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ عمومی اصفهان: جواد مقصود همدانی، وزارت فرهنگ و هنر ادارهٔ کل کتابخانه‌ها، تهران، ۱۳۴۹ (ج ۱).
* فهرست نسخ خطی کتابخانه غرب (همدان): جواد مقصودهمدانی،

.۱۳۵۶.

* فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکدهٔ ادبیات تهران: دانش‌پژوه، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، ۱۳۳۹.
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ عمومی آیة‌الله‌العظمی نجفی مرعشی: احمد حسینی، قم، ۱۳۵۴ (ج ۱)، مجلدات ۲، ۳، ۴و۸ فاقد تاریخ، ۱۳۵۵ (ج ۵)، ۱۳۵۷ (ج ۶)، ۱۳۵۸ (ج ۷)، ۱۳۶۰ (ج ۸).
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران: دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات (مجموعهٔ وقفی علی اصغر حکمت): دانش‌پژوه، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۴۱.
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات (مجموعهٔ امام جمعهٔ کرمان، اهدائی احمد جوادی): دانش‌پژوه، تهران ۱۳۴۴.
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی: محمود فاضل، مشهد، ۱۳۵۵.
* فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی: محمود فاضل، مشهد، ۱۳۵۵.
* فهرست نسخ خطی کتابخانه‌های رشت و همدان (کتابخانهٔ جمعیت نشر فرهنگ رشت، کتابخانهٔ غرب مدرسهٔ آخوند همدان و چند مجموعهٔ خصوصی همدان): محمد روشن، جواد مقصود، پرویز اذکائی، تهران، ۱۳۵۳.
* فهرست نسخ‌خطی‌فارسی: احمد منزوی، مؤسسه‌فرهنگی‌منطقه‌ئی، تهران ۱۳۴۸ـ۱۳۵۱ (۷ ج در ۶ مجلد).
* فهرست مشروح بعضی کتب نفیسهٔ‌قلمیهٔ مخزونهٔ کتب‌خانه‌آصفیه: حیدرآباد دکن ۱۳۴۷ـ۱۳۵۸ ق. (۴ ج).
* فهرست نسخه‌های خطی خواجه سناءالله خراباتی، کتابخانه گنج دانش: محمد حسین تسبیحی، راولپندی، ۱۳۵۱هـ./۱۹۷۲م.
* فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ حجتیهٔ قم: رضا استادی، قم، ۱۳۵۴ (۱۳۴ ص).
* نسخه‌های خطی: زیر نظر ایرج افشار و دانش‌پژوه: نشریهٔ

کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ــ۱۳۵۸ (۱۰ ج).

* فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملك: ایـرج افشار، دانش‌ـ پژوه، حجتی، منزوی، تهران ۱۳۵۲، ۱۳۵۴ (۲ ج).
* فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ مجلس سنای سابق: دانش‌پژوه و بهاءالدین علمی انواری، تهران ۱۳۵۵، ۱۳۵۹ (۲ ج).
* فهرست کتب خطـی کتابخـانهٔ آستان حضرت احمـد بن موسی شاهچراغ: علینقی بهروزی، چاپخانه مصطفوی شیراز، تـاریخ چاپ ندارد، (ج ۱: قرآن‌ها و تفسیرها).
* فهرست کتب خطی کتابخانهٔ ملی فارس: علینقی بهروزی و محمد صادق فقیری، شیراز، ۱۳۵۱ (۲ج).
* فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان: محمدعلی روضاتـی، مؤسسهٔ نشر نفائس مخطوطات، اصفهان، جـزء اول ۱۳۳۷ (۳۹ ص)، جزء دوم ۱۳۳۷ (۴۱ ص). سپس ج ۱، ۱۳۴۱ (۸+۳۳۹ ص).
* فهرست کتب کتابخانهٔ مبارکـهٔ آستان قدس رضوی: اوکتائـی، ولائی، گلچین، مشهد ۱۳۰۵ ــ ۱۳۵۰ (۸ ج).
* فهرست کتب خطـی کتابخانهٔ عمـومی فـرهنگ و هنر مشهد: رمضانعلی شاکری، مشهد، ۱۳۴۷ (۱۲۷ ص).
* فهرست کتابخانهٔ عمومی معارف، کتب خطی: عبدالعزیز جواهرـ کلام، طهران، ۱۳۱۴ ــ ۱۳۱۳ (۲ ج).
* فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار (کتب خطـی فارسی و عربی و ترکی): ضیاءالدین حدائق، ابن یوسف شیرازی، تهران، دانشکـدهٔ معقول و منقـول، ۱۳۱۳ ــ ۱۳۱۵ (ج ۱)، ۱۳۱۶ ــ ۱۳۱۸ (ج ۲). ج ۳ دانش‌پژوه و علینقی منزوی آ ــ ت ۱۳۴۰، ج ــ ذ ۱۳۴۶ (ج ۴)، ر ــ ی ۱۳۵۶ (ج ۵).
* فهرست کتابخانهٔ ملی تبریز، کتب خطی اهدائی محمد نخجوانی: میرودود سید یونسی، تبریز، الف ــ خ ۱۳۴۸ (ج ۱، ۴۷۵ ص)، د ــ ش ۱۳۵۰ (ج ۲، ۴۷۶ــ۹۲۹ ص).
* **فهرست کتابخانهٔ دولتی تربیت تبریز، کتب خطی: محمد نخجوانی،**

تبریز، ۱۳۲۹.

* فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ قم: رضا استادی، قم ۱۳۵۵ (۲ ج).
* فهرست کتابخانهٔ مجلس سورای ملی ایران: کتب خطی فارسی و عربی و ترکی، تهران ۱۳۰۵ ـ ۱۳۵۷ (۲۱ ج).
* کتابشناسی تمدن ایران در زبان فرانسه: عبدالحمید ابوالحمد و ناصر پاکدامن، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ـ۱۳۵۲ (۳ ج به‌فرانسه).
* کتابشناسی توصیفی منابع تاریخ علوم اسلامی: حسین نصر، انجمن فلسفه ایران، تهران ۱۳۵۴ ـ ۱۳۵۶ (۲ ج به انگلیسی).
* گزیدهٔ کتابشناسی توصیفی اسلامی: غلامرضا خدائی (عراقی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، تاریخ چاپ ندارد (۱۳۵۸؟)
* فهرست توصیفی کتابشناسی علوم سیاسی: اقدس ملك، تهران، ۱۳۵۴.
* کتابنامهٔ مولوی: ماندانا صدیق بهزادی، تهران ۱۳۵۱ (۱۵+ ۹۰ ص).
* راهنمای تحقیقات ایرانی: ایرج افشار، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
* راهنمای مجله‌های ایران ۱۳۴۷ـ۱۳۵۸: پوری سلطانی، تهران ۱۳۴۸ ـ ۱۳۵۹ (۱۰ ج سالانه).
* **فهرست‌نامهٔ کتابشناسی‌های ایران: ایرج افشار، تهران ۱۳۴۲ (۲۱۷ ص. این کتاب که شمارهٔ اول نشریهٔ ایران‌شناسی مرکز تحقیق و مطالعهٔ تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه است با بیست سال کهنگی، از معدود کتب در این زمینه است که بدست مؤلف متخصص منتشر شده است).**
* **کتابشناسی فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا: ایرج افشار، تهران ۱۳۳۷ (۸+۸۸). (این کتاب که یکربع قرن پیش منتشر شده و احتیاج به اضافات فراوانی دارد، هنوز به عنوان یك مجموعهٔ مفید محسوب می‌شود).**
* **فهرست توصیفی سفرنامه‌های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی**

ایران: محمد تقی‌پور، احمد جکتاجی، تهران ۱۳۵۷.

* فهرست توصیفی سفرنامه‌های فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران: محمد تقی‌پور احمد جکتاجی، تهران ۱۳۵۷.
* فهرست توصیفی سفرنامه‌های آلمانی موجود در کتابخانه ملی ایران: شهلا بابازاده، تهران ۱۳۵۷.
* فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانه ملی ایران: بیژن سرتیپ زاده و کبری خداپرست، تهران ۱۳۵۶.
* فهرست مجله‌های موجود در کتابخانهٔ ملی‌ایران: بیژن‌سرتیپ‌زاده، و کبری خداپرست، تهران ۱۳۵۷.
* فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران: دانش‌پژوه، تهران ۱۳۴۸ ـ ۱۳۵۳ (۲ ج).
* کتابنامهٔ علوم ایران: غلامحسین صدری افشار، مرکز مدارك علمی، تهران، ۱۳۵۰.
* کتابشناسی فردوسی: ایرج‌افشار، چاپ‌دوم با تجدیدنظر، تهران، ۱۳۵۵.
* کتابشناسی ایران (فهرست‌مقالات و کتب اروپائی‌دربارهٔ ایران): یحیی ماهیار نوابی، تهران ۱۳۴۷ ـ ۱۳۵۷ (۵ ج).
* فهرست کتابهای آلمانی دربارهٔ ایران: اصغر کاظمی، تهران ۱۳۴۹ (به آلمانی).
* فهرست مجله‌های فارسی از ابتدا تا سال ۱۳۲۰ شمسی: مرتضی سلطانی، تهران ۱۳۵۶، (۲۲۶ ص).
* فهرست روزنامه‌های فارسی، سال‌های ۱۲۶۷ قمری تا ۱۳۲۰ شمسی: مرتضی سلطانی، تهران ۱۳۵۴ (۱۶۰+۷۲ ص).
* کتابهای فرانسه دربارهٔ ایران: محسن صبا، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۵.
* کتابنامهٔ کتابداری: مرکز خدمات کتابداری مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی وآموزشی. ویرایش دوم، تهران، بهمن ۱۳۶۰ (این یك مجموعهٔ بسیار غنی جهت استفاده از سایر منابع است).
* کتابنامهٔ انگلیسی، فرانسه، و فارسی مربوط به خاورمیانه:

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تهران ۱۳۵۴ (ب+ ۱۷۹ ص،) پلی‌کپی.

* فهرست کتابهای مربوط به روابط خارجی ایران به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه: دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تهران آذر ۱۳۵۳ (۷۹ ص).
* فهرست مقالات جغرافیایی: محمد حسن گنجی و جواد صفی‌نژاد، تهران ۱۳۴۱.
* فهرست مقالات فارسی: ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ (ج ۱: فهرست مقاله‌ها تا ۱۳۳۸)، ۱۳۴۸ (ج ۲ فهرست مقاله‌ها ۱۳۳۹ـ۱۳۴۵)، ۱۳۵۵ (ج ۳: فهرست مقاله‌ها ۱۳۴۶ـ۱۳۵۰).
* فهرست مقالات و کتب فلسفی در سال ۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۵: حسن افتخارزاده، تهران، ۱۳۵۴ ـ ۱۳۵۶ (۳ج).
* فهرست مقالات حقوقی تا آخر سال ۱۳۴۵: ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۷.
* فهرست مقالات مربوط به علوم اجتماعی: تهران ۱۳۴۷ (ج ۱)، ۱۳۵۰ (ج ۲).
* کتابشناسی آموزش و پرورش: حسین بنی‌آدم، تهران، ۱۳۴۶.
* کتابشناسی نوشته‌های فارسی برای کودکان و نوجوانان: بنی‌آدم، تهران ۱۳۴۷.
* کتابشناسی فرهنگ عامه و مردم‌شناسی ایران: محمود زمانی و علی بلوکباشی، تهران، ۱۳۵۰
* کتابشناسی زبان و خط: محمد گلبن، تهران ۱۳۵۶.
* کتابشناسی هنر: عباس مافی، تهران ۱۳۵۵.
* کتابشناسی دهساله (۱۳۳۳ـ۱۳۴۲): افشار و بنی‌آدم، تهران ۱۳۴۶.
* کتابشناسی موضوعی ایران (۱۳۴۳ـ۱۳۴۸): بنی‌آدم، تهران ۱۳۵۲.
* کتابشناسی موضوعی ایران از... تا ۱۳۴۵: بنی‌آدم، تهران ۱۳۵۸ ـ (جلد اول: کلیات، آثار عمومی و فلسفه).

* کتابشناسی هنر ایران قبل‌از اسلام: آرین‌آزموده، دانشگاه‌فارابی، تهران، ۱۳۵۶ (۲ ج).
* فهرست کتابهای چاپی فارسی (از آغاز تا سال ۱۳۴۵): براساس فهرست مشار و فهارس انجمن کتاب، تهران ۱۳۵۲ (۳ ج).
* فهرست کتابهای چاپ شده در تبریز...: لطفعلی بنان، و میر محمد طاهری، دانشسرای راهنمائی، تبریز، ۱۳۵۵.
* فهرست کتابهای چاپی فارسی، ذیل فهرست مشار، شامل نام ۷۴۸ کتاب: کرامت رعنا حسینی، تهران ۱۳۴۹ (۶۷ ص).
* فهرست کتابهای چاپی فارسی: خانبابا مشار تهران ۱۳۳۷ ـ ۱۳۴۲ (۲ ج).
* فهرست کتابهای چاپی عربی ایران: از آغاز چاپ تاکنون. سایر کشورها: بیشتر از ۱۳۴۰ ق ببعد: خانبابا مشار، تهران ۱۳۴۴ (۱۰۱۴+۱۱۰ ص).
* فهرست کتابهای چاپی فارسی: خانبابا مشار، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۰ ـ ۱۳۵۵ (۵ ج).
* مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون: خانبابا مشار، تهران ۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۴ (۶ ج).
* کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب ۱۳۴۲ ـ ۱۳۵۱: ناصر مظاهری تهرانی، تهران ۱۳۵۱.
* کتابنامهٔ فرهنگ و هنر ایران: خسرو کریمی، تهران ۱۳۵۶.
* فهرست توصیفی سفرنامه‌ها و کتابهای تاریخی روسی، موجود در کتابخانه ملی ایران: ترجمه و گردآوری محمد صادق همایونفرد، تهران ۱۳۵۹.
* تاریخ جرائد و مجلات ایران (تا شهریور ۱۳۲۰): سید محمد صدر هاشمی، اصفهان ۱۳۲۲ ـ ۱۳۲۷ (۴ ج).
* کارنامهٔ تحقیقات ایرانی در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵: محمد زهری، تهران، ۱۳۵۵ ـ ؟ (۲ ج).
* فهرست عنوان‌ها و مشخصات ۱۰۰۰ مقاله علمی و تحقیقی به‌قلم ۷۰۰ دانشمند برجستهٔ جهان...: کتابخانهٔ پهلوی سابق، تهران

۱۳۵۱ (۱۸۶+۵۴ ص).

* فهرست کتابهای کتابخانهٔ انجمن آثار ملی: فاطمهٔ مهران و محمد غلامرضائی، تهران ۱۳۵۶ (ج ۱ نسخه‌های خطی).
* فهرستوارهٔ نسخ خطی مجموعهٔ مشکوة اهدائی به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران: محمد شیروانی، ۱۳۵۵.
* مجموعهٔ فهرست نسخ خطی کتابخانه‌های شهرستانهای ایـران: دانش‌پژوه، مدیر شانه‌چی، عبدالله نورانی، تقی بینش، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۵۱ (۳ج).
* فهرست قرآن‌های خطی کتابخـانهٔ سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۱.
* فهرست کتب دینی و مذهبی خطی کتابخانهٔ سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۲.
* فهرست مرقعات کتابخانهٔ سلطنتی سابق: بدری آتابـای، تهران ۱۳۵۳.
* فهرست دیوان‌های خطی کتابخـانهٔ سلطنتی سابق: بدری آتابای تهران ۱۳۵۵ (ج ۱).
* فهرست دیوان‌های خطی و هزارویك شب کتابخانهٔ سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۵ (ج۲).
* فهرست تاریخ، سفرنامه، سیاحت‌نامه، روزنامه و جغرافیای‌خطی کتابخانهٔ سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۶.
* فهرست آلبوم‌های کتابخانهٔ سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۷.
* فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانهٔ سلطنتی سابق: مهدی بیانی، تهران، بدون تاریخ، قبل از وفات مؤلف در ۱۳۴۶.
* **اسماء و صفات الهی فقط در قرآن: دکتر محقق، به‌ضمیمهٔ دائرة‌ـ الفرائد چاپ می‌شود.**

دیگر راههای گردآوری اطلاعات برای تحقیق

غیر از مآخذ مکتوب که به صورت کتاب یا مقاله است، از راههای

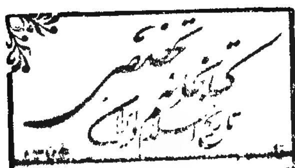
دیگر هم می‌توان در امر تحقیق استفاده کرد.

یکی از راههای گردآوری اطلاعات جهت تحقیق تهیه پرسش‌نامه و کسب اطلاعات از دیگران است، پرسشنامه معمولا محتوی تعدادی پرسش است که در اختیار افراد ذی‌صلاح قرار می‌گیرد، البته تحقیق به‌وسیله پرسشنامه مشکلاتی دارد که اهم آنها عدم جواب به پرسش‌نامه است؛ پس بهتر است سؤالات مطرح شده در پرسش‌نامه کم باشد تا پاسخگوینده با میل و رغبت به پرسش‌ها جواب دهد، پرسش‌نامه‌ها باید به‌دقت تهیه شود تا جواب‌ها دقیق باشد.

دیگر از راههای تحقیق مصاحبه است که به‌طور شفاهی انجام می‌گیرد، اما مصاحبه کننده بهتر است مطالبی را که مایل است از دیگران بپرسد، قبلا به‌صورت پرسشنامه تهیه نماید تا سؤالات مشخص و جواب آنها نیز معین باشد و درواقع باید گفت فهرست مطالب مورد مصاحبه شباهت زیادی با پرسش‌نامه دارد، تنها فرق آن است که پرسشهای مصاحبه را مصاحبه‌کننده مطرح می‌کند و جواب‌ها را هم خود وی در فرم جواب می‌نویسد، و ضمناً ممکن است فرم مصاحبه حاوی سؤالات مفصل‌تر و عمیق‌تر از سؤالات پرسش‌نامه باشد. در مصاحبه ممکن است مصاحبه‌کننده از طرف بخواهد سخنان خودش را مقید به همان پرسشنامه نماید و از توضیح اضافی خودداری کند که در این صورت آن مصاحبه را مقید می‌نامند و ممکن است برعکس مصاحبه آزاد باشد یعنی علاوه بر سؤالات مطروحه مطالب اضافی نیز پاسخ داده شود که خواهی نخواهی در تحقیق نوع دوم بیشتر مورد بهره‌برداری است.

یکی‌دیگر از راههای تحقیق مشاهده به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات است که دراین عمل باید با دید باز و دقت هرچه تمامتر مسائل مورد مشاهده بررسی و نتیجه‌گیری شود. یکی دیگر از منابع تحقیق مراجعه به اسناد و مدارکی است که در بایگانی‌ها وجود دارد. در این تحقیق معمولا محقق پس از جمع‌آوری اطلاعات باید آنها را تنظیم نماید و نتیجه را بررسی کند.

در هر حال هرچه باشد تحقیق موجب می‌شود که اظهار نظر محقق دربارهٔ مسائل دقیق و علمی باشد و انسان را در مسیری نو و جدید قرار دهد و میل کنجکاوی را در انسان زیاد نماید.



۷

ادب و درک صحیح از مفاهیم آن در امر تحقیق

۱ــ تعریف ادب، ادب که‌آن را به‌صورت ادبیات هم به‌کار می‌برند معادل واژهٔ Literature انگلیسی است. ازنظر ساختاری واژهٔ (ادبیات) جمع مؤنث سالم عربی و مفرد آن (ادبیة) است. و (ادبیة) واژهٔ مؤنث (ادبی) است و (ادبی) منسوب به (ادب) است، همانگونه که ملاحظه می‌شود (ادبیات) مشتمل بر چهار جزء الف‌ــ‌ادب، بــ‌ی=نسبت‌عربی، جــ «ة» علامت تأنیث عــربی است (می‌دانیم «ی» نسبت در فارسی مشدد نیست، برعکس عربی که مشدد است.)، دــ (ات) نشانه جمع تأنیث عربی است.

تذکر: واژه‌هایی مثل «مشروطة» به‌جای «مشروط» و «ادبیة» به جای «ادبــی»=ادب، و روحیة به جای «روح» ساخت عثمانی است، و در فارسی چنین ساخت‌هائی متداول نبوده پس بهتر است به‌جای **ادبیات فارسی** بگوئیم **ادب فارسی**.

۲ــ مفاهیم ادب، برای واژهٔ **ادب** دو مفهوم کلی در نظر گرفته می‌شود:

الف ــ ادب به معنی عام، که می‌توان آن را معادل **فرهنگ** دانست و فرهنگ معادل واژه Culture انگلیسی است و عبارتست از:

کلیهٔ میراث‌های معنوی یك‌قوم خواه از ذوق سرچشمه گرفته باشد خواه از عقل

پس وقتی در تحقیق می‌گوییم، مثلا تحقیق در بارهٔ فرهنگ‌ایران، آنچه را از مخ ملت ایران سرچشمه گرفته، مانند طب، نقاشی، مجسمه‌سازی، ریاضی، ادبیات و غیره را در نظر داریم، که این تراوشات گاهی جنبهٔ عقلی به خود می‌گیرد و گاهی جنبهٔ عاطفی.

آنچه جنبهٔ عقلی دارد، همان دانش‌هاست و آنچه جنبهٔ عاطفی‌دارد همان هنرهاست پس نتیجه می‌گیریم:

ادب به‌معنی عام همان فرهنگ است، و وقتی گفته می‌شود تاریخ ادب‌ایران یعنی تاریخ فرهنگ ایران، در چنین تاریخی انتظار است که تمام خصوصیات شاعران، موسیقی‌دانان، پزشکان و غیره مورد مطالعه قرار گیرد، اگر چنین باشد مقصود از ادب هم دانش‌هاست و هم هنرها، چه، از ذوق و اندیشه اندیشمندان سرچشمه می‌گیرند.

اما در تحقیق ادب بیشتر ادب به معنی خاص کلمه در نظر گرفته می‌شود، چون تحقیقات ما در اطراف موضوع خاص نظم و نثر دور می‌زند نه چیز دیگر. البته در برخی از ممالك نمایشنامه نیز به نظم و نثر اضافه می‌شود، چون نمایشنامه هنر ترکیبی است که عبارت از حرکت و سخن باشد و موسیقی و نقاشی نیز در آن وارد می‌شود که همه جنبهٔ هنری دارند.

۳ــ مراحل ادب، در تحقیق ادب فارسی باید بدانیم که ادب‌ایران دو مرحلهٔ‌کاملا ممتاز و به‌کلی‌مجزا از یکدیگر دارد و آن‌عبارتست‌از:

الف ــ ادب قبل از اسلام. ب‌ــ ادب بعد از اسلام.

ادبیات بعد از اسلام فاصلهٔ عظیمی با ادبیات قبل از اسلام دارد که تمام مظاهر زندگی ملت ایران را دربر می‌گیرد و آن عبارتست از ساختمان جامعه، معتقدات، زبان خانواده و دیگر عوامل اجتماعی.

اما بحث ما در اینجا تحقیق در ادبیات بعد از اسلام است، و شیوه‌های تحقیق در این دورهٔ تاریخی را مورد توجه قرار می‌دهیم و فقط در صورت لزوم به‌مواردی از دوران قبل از اسلام اشارت‌می‌شود و آن زمانی است که برای شرح دورهٔ بعد ضرورت داشته باشد. البته

این اشارت لازم است چون همانگونه که فرزند از پدر خود ارث می‌برد فرهنگ دورهٔ جدید تحت تأثیر فرهنگ گذشته قرار می‌گیرد و دورهٔ قبل در دوره بعد اثر می‌گذارد، برای اینکه شعر و ادب زائیده زندگی اجتماعی است و تمام مظاهر زندگی در آن مؤثر است، و در امر تحقیق مهم آن است که بتوانیم عوامل مؤثر را تشخیص دهیم و بدانیم چگونه تأثیر کرده است، بنابراین کلیهٔ مدارکی که بتواند در روشن کردن این قبیل مسائل به ما کمك کند می‌تواند در امر تحقیق ادب مؤثر واقع شود، پس:

۱ــ باید اسناد و مدارکی جمع‌آوری نمود که برای روشن کردن محیط ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تذکر ــ اسناد و مدارك مقصود چیزهایی است که از گذشته باقی مانده و به دست ما رسیده است، مثلا در دورهٔ غزنویان، عنصری دیوان خود را تدوین نموده و بیهقی تاریخ بیهقی را تصنیف کرده و این دو کتاب از آن زمان باقی مانده و هم‌اکنون در دست ماست.

۲ــ ممکن است اسناد و مدارك از دورهٔ مورد تحقیق باقی نمانده باشد، بلکه اسناد مربوط به دورهٔ بعد باشد، که در این اسناد وضع دوره‌ای که مورد نظر ماست تجزیه و تحلیل شده، مثلا تذکرهٔ لباب‌الالباب عوفی که در نیمهٔ قرن هفتم بعد از حملهٔ مغول تألیف شده‌است، اما شعرای دوران سامانی و غزنوی و دوره‌های بعد در آن موردمطالعه قرار گرفته است، این گونه آثار اگرچه با دقت و صحت آثار دستهٔ اول نیست اما باز هم مورد استفاده زیاد است، به‌ویژه که ممکن‌است آثار اصلی دوره‌ای از بین رفته باشد، و تنها سند موجود همین منابع دست دوم باشد، پس بعد از اسناد دست اول تذکره‌ها در تحقیقات ادبی استفاده قابل توجه دارند. و حتی ممکن است در آنها مطلبی یافت شود که از نظر تحقیق اهمیت شایان توجه داشته باشد. مثلا تاریخ سیستان را می‌خوانیم و در آن به قدیم‌ترین شعر فارسی برمی‌خوریم یا مثلا تاریخ بیهقی را می‌خوانیم و از ابوحنیفه اسکافی شاعر اطلاع پیدا می‌کنیم که در جای دیگر نشانی از او نمی‌یابیم، که این خود اهمیت اینگونه آثار را نشان می‌دهد.

یا مثلا شعر فرخی را به‌عنوان یك اثر هنری مطالعه می‌کنیم، اما در ضمن قصیده فتح سومنات اطلاعات تاریخی بسیار جالب پیش روی ما قرار می‌گیرد که در هیچ تاریخی نظیر آن اطلاعات را نمی‌یابیم و این قصیده یکی از مدارك مهم فتح سومنات است، و بسیار چیزهای دیگر که در آن به چشم می‌خورد، پس نتیجه آنکه:

برای تحقیق، مطالعه ما با دیدن منابعی که مستقیماً به یك موضوع مربوط است ختم نمی‌شود و ممکن است در مأخذی که هیچ انتظاری از آن نداریم به موضوعی برخوریم که فوق‌العاده مورد استفاده تحقیق باشد، پس امر تحقیق‌در زبان‌و ادب فارسی‌وعربی باید خیلی کلی‌تر و عامتر از آن باشد که در بدو امر به‌نظر می‌رسد، مثلا در سفرنامه ناصرخسرو می‌خوانیم:

«در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیك می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست پیش من آمد، دیوان منجیك و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند»

همانگونه که‌ملاحظه می‌شود با خواندن‌کتاب‌سفرنامه ناصرخسرو می‌توانیم به نکات مهم ادبی پی ببریم چنانکه با خواندن اشعار شعرا نکات تاریخی و جغرافیایی حائز اهمیت را درمی‌یابیم.

برای روشن‌تر شدن مسأله لازم است که ببینیم منابع تحقیق مورد استفاده ما چیست و چه برداشت‌هایی از این منابع داریم، پس وارد فصلی می‌شویم تحت عنوان منابع تحقیق در ادب فارسی و عربی.

۸



منابع تحقیق در ادب فارسی و عربی

۱ـ منابع تحقیق دربارهٔ شاعران

بهترین منبع تحقیق دربارهٔ شعرا آثار خودشان است، و اطلاعاتی که در شعر شعرا به‌چشم می‌خورد از اطلاعات موجود در دیگر کتب مطمئن‌تر و مورد اعتماد بیشتر است ،در نتیجه لازم است این منابع که از اهمیت خاص برخوردار است مورد توجه کامل قرار گیرد، قبل از هر چیز باید بدانیم آثار شعری شعرا به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف: دیوان ب: منظومه

دیوان انواع مختلف شعرهائی را که شاعر در دوران زندگی‌خود گفته اعم از قصیده، غزل، رباعی، دوبیتی، مسمط، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعه و... دربر می‌گیرد، اما منظومه دربرگیرنده یك نوع شعر است مثلا شاهنامه فردوسی طوسی، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، بوستان سعدی و...

در آثار شعرا چه دیوان باشد چه منظومه به نکاتی برمی‌خوریم که از روی آنها می‌توانیم دوران زندگی شاعر را بررسی کنیم، مثلا وقتی سعدی می‌گوید: «در حملهٔ مغول من از تنگ ترکان گذشتم» با استناد به مدارك مبنی بر اینکه پدر سعدی در هنگام طفولیت او دنیا را بدرود گفته بوده می‌توان فهمید که سعدی درحملهٔ مغول یعنی‌سال ۶۱۸ شخصی بوده که می‌توانسته به مسافرت برود.

یا در بیت شعری از سیدالشعرا لبیبی می‌خوانیم:

فرزانه‌ای برفت و ز رفتنش هرزیان دیوانه‌ای بماند و ز ماندنش هیچ‌سود
گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد پیری بماند دیر و جوانی بمرد زود

که در ترجمان البلاغه آورده شده است، از این دو بیت شعر خواهی نخواهی نتیجه می‌گیریم که:

۱ـ فرخی قبل از عنصری مرده.

۲ـ لبیبی در موقع مرگ فرخی زنده بوده.

۳ـ رفتار عنصری گونه‌ای بوده که عده‌ای با او مخالف بوده، حتی او را دیوانه می‌خوانده‌اند.

۴ـ مرگ فرخی موجب تأثر و تأسف گروهی گردیده و مرگ او را زیان‌آور می‌دانستند.

۵ـ فرخی از عنصری جوان‌تر بوده.

یا دیگر نتایج تحقیقی که از آثار شعرا می‌توان حاصل نمود.

۲ـ بعد از آثار خود شاعر مهمترین منبعی که می‌تواند تحقیقات پیرامون شعرا را تکمیل کند، کتاب‌هایی است که در ترجمهٔ احوال دیگران نوشته می‌شود و به‌عنوان تذکره معروف است. البته تذکره‌ها انواع مختلف و گوناگون دارند، مانند تذکرة الحفاظ یعنی کسانی که قرآن را حفظ داشته‌اند، یا تذکرةالاولیاء که به ذکر مشاهیر عرفا پرداخته است، اما آنچه که در اینجا مورد نظر است تذکرهٔ شاعران است نه غیر آن. و آن کتابی است که معمولا احوال شاعران و بخشی از آثار آنان را دربر دارد، و قدیمترین تذکره‌ای که نام آن را شنیده‌ایم کتابی است به نام منابع‌الشعرا از ابوطاهر خاتونی که ظاهراً به صورت تذکره کامل نبوده است، و فقط قسمتی از حال شاعر را بیان کرده که متأسفانه به دست ما نرسیده است. قدیمترین تذکرهٔ کامل فارسی که در دست است لباب‌الالباب تألیف سدیدالدین محمد عوفی حنفی بخاری از خاندان عبدالرحمن بن عوف است که در قرن هفتم زندگی می‌کرده است، باید دانست از عوفی کتاب دیگری به‌نام جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات نیز باقی مانده که کتابی است بسیار وزین و دارای یکصد باب است در موارد گوناگون.

البته قبل از عوفی و تذکره‌اش کتابی دیگر در دست داریم که از حال و زندگی شعرا گفتگو کرده است و آن چهارمقالهٔ نظامی عروضی سمرقندی یا به‌نام دیگر مجمع‌النوادر است و مؤلف به سال ۵۵۰هـ.ق. آن را تألیف نموده که در زمینه تحقیق شعرا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اگرچه در اینجا بحث ما پیرامون تذکره و تذکره‌نویسی نیست ولی چون در تحقیق این نوع کتب فوق‌العاده مورد استفاده قرار می‌گیرد بنابراین بایددرچندجمله طریقه تدوین تذکره‌ها را فرانماییم:

۱ــ برخی از تذکره‌ها به ترتیب دورانهای تاریخی تنظیم گردیده است، مانند کتاب لباب‌الالباب.

۲ــ نوع دیگر از تذکره‌هاست که به ترتیب مکانی تدوین شده، یعنی شعرا را به‌ترتیب محلی که در آنجا بوده‌اند و شعر گفته‌اند تقسیم می‌نماید مانند هفت اقلیم احمد رازی و آتشکده آذر بیگدلی تصحیح سادات ناصری. این دو نوع تذکره عمومی هستند یعنی تقریباً شعرای مورد نظر را موردبررسی قرار داده‌اند.

۳ــ بعضی از تذکره‌ها خصوصی هستند مانند تذکرهٔ نصرآبادی (محمد طاهر) که به جمع‌آوری شرح احوال شعرای معاصر خود اقدام نموده است که مثلا تذکره نصر آبادی تقریباً مشتمل می‌شود بر شعرای یك دوره ۱۲۰ ساله.

۴ــ تذکره‌هایی داریم که فقط شعرای یك شهر و یك منطقه را مورد بحث قرار داده مانند شعرای سمنان یا تذکره شعرای اصفهان. تذکره‌های متعدد دیگری نیز وجود دارد که نیاز به بحث پیرامون یکایك آنها نیست.

۳ــ منابع دیگر تحقیقی که باید به آنها توجه خاص شود کتب تاریخی است. در کتب تاریخی مطالب بسیاری دربارهٔ احوال و آثار شعرا و گویندگان می‌توان یافت مثل کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی یا عالم‌آرای صفوی، ممکن است در کتاب تاریخی مسأله‌ای پیرامون موضوع خاصی آورده شود که آن در رابطه با مورد تحقیق ما باشد مثلا بیهقی در تاریخ خود از بی‌اعتباری دنیا دم می‌زند و برای مثال

چند بیتی از رودکی نقل می‌کند که این خود مرجعی می‌شود برای تحقیق ما پیرامون ادب فارسی.

۴ـ دیگر از منابع تحقیق ادب کتب جغرافیایی است، در کتب جغرافیایی نیز به مناسبت ذکر محل گهگاه از شعرا نامی برده می‌شود که می‌تواند ارزشمند باشد.

۵ـ سفرنامه‌ها نیز برای امر تحقیق ارزش زیاد دارند.

۶ـ کتاب‌های علم بدیع و بلاغت، در این نوع کتاب‌ها نویسنده برای استشهاد در زمینه‌های مختلف ناگزیر بوده است، شعر شعرا را به صورت مثال ذکر کند و در نتیجه نام و نشان بسیاری از گویندگان فارسی زبان خواهی نخواهی در این نوع کتب ضبط شده است، مثلا کتاب المعجم فی‌معاییر اشعار العجم که گنجینه‌ای است دربارهٔ شعرای گمنام یا کتاب ترجمان‌البلاغه محمد عمر رادویانی یا کتاب دقائق‌ـ الشعر که در قرن هشتم نوشته و دارای نکات بسیار جالبی است که در امر تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۷ـ کتب دیگری که می‌تواند به‌عنوان مرجع و مأخذ ادبی مورد استفاده قرار گیرد کتاب‌های فرهنگ است، برای مثال لغت فرس اسدی طوسی که قدیمترین فرهنگ فارسی موجود است، و توسط اسدی طوسی که از شعرای قرن پنجم بوده تدوین گردیده و به ترتیب حروف آخر کلمه تنظیم شده است، در این کتاب شعرهای زیادی به‌عنوان شاهد آورده شده که لغت در ذهن باقی می‌ماند و امکان دخل و تصرف در آن با توجه به وزنی که داشته کمتر است.

تذکر ـ این کتاب را اسدی برای اردشیر دیلم سپار نجمی قطبی شاعر نوشته که چون بخواهد شعر گوید قوافی برای او آماده باشد، و لغاتی را آورده که می‌تواند قافیه شود و به همین دلیل به ترتیب حروف آخر مرتب شده است.

دومین فرهنگ موجود صحاح‌الفرس محمد بن هندوشاه است که در قرن هشتم پیدایی یافته است، و غیر از این‌ها فرهنگ‌هایی نظیر رشیدی و جهانگیری که شعرهای بسیاری در آن وجود دارد.

در این زمینه کتاب‌های بسیار فراوان است از آنجمله مجمع‌ـ

الفرس، آنندراج، برهان قاطع، لغت‌نامه دهخدا و...

۸ـ کشکول‌ها، این نوع کتب نیز می‌تواند مرجع خوبی برای محقق ادب باشد مانند کشکول شیخ بهایی، کشکول شیخ بحرینی، زنبیل فرهاد میرزا، هزار پیشه جمال‌زاده که نمونه‌های مختلف نظم و نثر با نام شاعر آنها وجود دارد.

۹ـ مقالات، بسیاری از مقالات ارزنده‌ای که در مجلات منتشر می‌شوند ارزش تحقیقی دارند، و در ضمن به علت کثرت مجلات و مقالات و دوام اندك نشریات دست‌یابی به این گونه کارهای تحقیقی ساده نیست، بنابراین فهرستی از مقالات که در مجله‌های مختلف چاپ می‌شود گرد می‌آورند و با توجه به فهرست مقالات است که محقق می‌تواند هر مقاله‌ای را که نیاز داشت نام و نشانی آن را از فهرست مقالات استخراج کند و مورد نظر قرار دهد.

۹

سخنی کوتاه پیرامون سبك و اهمیت آن در امر تحقیق

در زمینهٔ تحقیق بعد از آنکه آشنایی به مراجع مهم پیدا کردیم لازم است چند جمله‌ای پیرامون سبکی که شعرا و نویسندگان در سروده‌ها و نوشته‌های خود به‌کار می‌برند بنویسیم، چه شناسایی‌سبك شاعران و نویسندگان درا مر تحقیق اهمیت فوق‌العاده دارد. می‌دانیم مدتهای مدید است که اهل ادب بر سبیل مجاز سبك را با طرز و شیوه و سیاق و طریقه و... مترادف به‌کار برده‌اند، و شاید بتوان گفت کهن‌ترین کتابی که کلمهٔ سبك بدین معنی در آن استعمال شده الشعر و الشعرای ابومحمد عبداله بن مسلم بن قتیبه دینوری است، در ایران تا قرن حاضر تحت عنوان سبك سخنی به میان نیامده و کسانی که به بررسی شعر و نثر پرداخته‌اند هیچ‌گاه به‌فکر بیان خصوصیات سبکی شاعر و نویسنده نبوده‌اند، و همه‌جا قبل از قرن حاضر به جای واژهٔ سبك، واژه‌های شیوه و طرز و روش و طریقه و... مورد استفاده قرار گرفته است، پس از این مقدمه کوتاه باید ببینیم سبك چیست و چه ویژگیهایی دارد، اگر بخواهیم سبك را در یك جمله کوتاه و تقریباً کامل تعریف کنیم باید بگوئیم: سبك عبارتست از طرز بیان مافی‌الضمیر. یعنی همان نظم و تحرکی که مردم در اندیشه‌های خود پدید می‌آورند و آن را بیان می‌کنند همان سبك است. مثلا ما برای

فردوسی و سعدی هرکدام سبکی ویژه در نظر می‌گیریم و می‌گوئیم: سبك سعدی با سبك فردوسی تفاوت دارد، البته این تفاوت مربوط به معانی که هریك از آنان در شعر خود به‌کار برده‌اند نیست، بلکه تنها مربوط به راهی است که هرکدام برای بیان اندیشهٔ خود انتخاب کرده‌اند و درواقع سبك نیکو همان است که مورد استعمال آنان قرار گرفته و در نتیجه می‌توان گفت ارزش یك بیت زیبای فردوسی معادل ارزش یك بیت عاشقانهٔ سعدی و برابر ارزش یك بیت عارفانه حافظ است، خلاصه اینکه سبك هر کس عبارتست از روشی که آن فرد برای بیان اندیشه خود برمی‌گزیند مشروط بر آنکه این روش را خود ابداع کرده باشد و آن را از کسی به عاریت نگرفته باشد، یعنی در واقع سبك هم جنبهٔ لفظی دارد و هم جنبهٔ شخصی و این‌است که تکیه‌ـ کلامهای افراد با یکدیگر تفاوت دارد، و در هنگام تحقیق لازم است به این مسائل توجه شود.

محقق علاوه بر شناختی که از سبك شاعر و نویسنده دارد، باید به نوع شعر شاعر نیز در تحقیق خود توجه نماید که مثلا سرودهٔ شاعر: مثنوی است یا قصیده، یا قطعه یا غزل یا مسمط یا ترکیب‌بند یا ترجیع‌بند یا رباعی یا دوبیتی یا مستزاد یا شهرآشوب یا واسوخت یا... وقتی نمونه‌های شعر را در نظر گرفت و آنها را درك کرد بداند هریك از انواع شعر امکان دارد مطالب گوناگونی در آن‌ها عنوان شود، مثلا شهرآشوب که در آن نکات اجتماعی، تاریخی، سیاسی و دیگر مسائل به‌وضوح به‌چشم می‌خورد یا واسوخت که ضد غزل است و در آن گله از معشوق است و...

در همین زمینه باید گفت هنگام تحقیق باید مشخص شود که‌شاعر برای که؟ و برای چه؟ شعر گفته در نتیجه باطن شعر مشخص گردد، مثلا باید محقق بداند که اگر در دربار سلطان محمود غزنوی تعداد بیشماری شاعر به‌سر می‌برند، چه دلیلی دارد و اگر شاعر در عظمت و مقام محمود غزنوی شعر گفته برای چه بوده است؟ چون این مسأله یکی از پراهمیت‌ترین مسائلی‌است‌که باید به‌طور دقیق هنگام تحقیق مورد نظر باشد مثلا اگر کیاغضائری رازی می‌گوید:

من آن کسم که فغانم به چرخ زهره رسید
ز جود آن ملکی کم ز مال داد ملال
بس ای ملک که نه لؤلؤ فروختم به سلم
بس ای ملک که نه گوهر فروختم به جوال

چگونه این ابیات در تحقیق ارزیابی شود و اظهار نظر گردد که مثلا محمود غزنوی پولی را که برای شعرا هزینه می‌کرد برای نفس شعر و ادب بوده و آیا اهمیتی محمود به ادبیات قائل می‌شده یا تنها برای ترویج دستگاه حکومتی خود بوده است، برای اینکه این مسأله در تحقیق بهتر روشن شود خواهی نخواهی مجبوریم بیتی از منوچهری را بخوانیم:

دینار دهد نام نکو بازستاند　　　داند که‌علی حال‌زمانه گذران است

که کاملا مشخص می‌کند فلسفهٔ پول دادن پادشاهان به شاعران چیست به‌ویژه سلطان محمود غزنوی که به‌وفور نامش در ادبیات آمده‌است و مشخص می‌سازد که در دورهٔ حکومتی غزنویان شعر به صورت کالای فروشی درآمده است.

این است که محقق ممکن است هنگام اشتغال به کارهای تحقیقی دربارهٔ مسأله‌ای گونه‌ای اظهار نظر کند و در مورد شاعر یا نویسنده یا ممدوح آنها مطلبی را برای خود قاعده و اصلی مسلم فرض‌نماید و بر آن اساس طرح‌ریزی کند و بنایی بسازد و مدتها بر آن عقیده باشد، ناگهان با برخورد به موضوعی یا مطلبی آنچه را اصل مسلم می‌پنداشته بداند اشتباه محض بوده است، مثلا با توجه به آنچه در بالا آورده‌شد، چه‌بسا محققی مدت‌ها عنصری یا فرخی یا کیاغضائری رازی یا... را شاعری مردمی بداند که برای خاطر ادب و ارزشی که برای آن قائل بوده‌اند به سرودن شعر پرداخته‌اند، اما ناگهان با برخورد به بیتی این اعتقاد به‌هم بریزد، چه با خواندن کتابی یا مقاله‌ای به این نتیجه رسید آنچه را می‌دانسته با واقعیت تطبیق نمی‌کند، پس پژوهش و تحقیق و تتبع یا پی‌جویی در امور ادبی اصلی مسلم است و در نتیجه تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و به‌دست‌آوردن مسیر تحولات ادبی و پی‌گیری مسائل باید با دقت و امعان نظر باشد

و بر اساسی محکم و استوار بنا گردد، چه با حدس و وهم نتیجهٔ قطعی و حتمی نتوان گرفت.

برای مثال ممکن است محققی که متخصص در رودکی است پس‌از مدت‌ها تحقیق‌و مطالعه به این نتیجه رسیده باشد که رودکی در ابتدا کور نبوده و بعدها به عللی بینایی خود را از دست داده، اما چون کتاب العوامل و الشوامل ابوحیان توحیدی را که از معاصران رودکی است می‌خواند و مشاهده می‌کند کـه ابوحیان رودکـی را با صفت «اکمه» وصف می‌نماید و می‌داند که عرب «اکمه» را فقط بـه کور مادرزاد اطلاق می‌کند و کوری که مادرزاد نباشد به صفت ضریر یا اعمی مورد توجه قرار می‌گیرد، در نتیجه درمی‌یابدکه احتمالا رودکی کور مادرزاد بوده است.

بنابراین محقق همیشه به ایـن نکته توجه دارد کـه پژوهش و تحقیق نوعی نوآوری است و تجسسی است منظم برای نیل به‌حقیقت و درواقع یافتن و کشف آنچه بر دیگران مجهول است که آن را اهل ادب نوجویی گویند، چون رشتهٔ علوم انسانی است، و علوم انسانی با فکر و اندیشه و ذوق انسانی سروکار دارد یعنی متعلق آن ذوق و اندیشه و فکر انسانی است (البته هر علمی با فکر و اندیشه انسانی سروکار دارد اما متعلق علوم انسانی ذوق و اندیشه و فکر انسان است) پس باید در تحقیق توان اثبات حقایق بوجود آید، یعنی محقق بتواند عقاید خود را ثابت کند و از آنهـا دفاع نماید، و نظـرات مخالف را رد کند، هم‌اکنون که‌اندکی آگاهی پیرامون شیوهٔ بیـان شعرا و نویسندگان و به قـول مشهور سبك آنها یافتیم باید ببینیم مطالبی را که برای تحقیق جمع‌آوری می‌کنیم چگونه به صورت مقاله یا کتابی درآوریم که همگان را سودمند باشد.

۱۰

یادداشت‌برداری و تنظیم مطالب

این فصل به دو بخش مهم و باارزش تقسیم می‌شود:

۱ــ بخش اول یادداشت‌برداری و گردآوری مطالب است.

۲ــ بخش دوم تنظیم مطالب و ارائه آن به‌عموم مردم.

پس کلا در این فصل سخن از روش کار، مطالعه و پــژوهش و تحقیق است که با روش یادداشت‌برداری و تهیه مطالب آغاز می‌شود:

بخش اول: یادداشت‌برداری

هر محقق برای آنکه بتواند گزارش جامعی دربارهٔ موضوعی تهیه کند لازم است اطلاعات و مطالب مورد نیاز را از مآخذ معتبر و دست اول بیرون کشد، و در این امر چاره‌ای نیست جز اینکه:

در ابتدا کتب و مقالاتی را که با موضوع در ارتباط است گرد آورد، سپس آنها را به اجمال مورد بررسی قرار دهد، و اگر یقین حاصل شد که با بحث ارتباط کامل و شامل دارد به مطالعهٔ دقیق آنها بپردازد. در مرحلهٔ بعد، مطالب به دقت خوانده شود و آنچه مهم‌است یادداشت گردد زیرا گــرد آوردن مطالب معتبر لازمه‌اش یادداشت‌ــ برداری از کتاب‌ها و اسناد مورد مطالعه است و دانستن شیوه‌ای که در امر تحقیق باید به‌کار رود که این یادداشت روی برگــه‌های فیش (همانگونه که در صفحه ۳۰ آمده است) نوشته می‌شود تا هنگام تنظیم گزارش جابه‌جا کردن آنها ممکن باشد. پس یادداشت‌های هر مأخذ

باید روی برگهٔ جداگانه نوشته شده باشد و در هر برگه عنوان مأخذ، نام نویسنده، ناشر، تاریخ انتشار و شمارهٔ صفحهٔ کتاب مورد استفاده نوشته شود، مثلا اگــر در چند جــای مقاله از کتابــی نمونهٔ تاریخ جهانگشای جوینی استفاده شد برای مشخص کردن این مرجع ضرورت دارد که در همه‌جا به‌اختصار نوشته‌شود: جوینی، تاریخ، ج۵، ص۲۵ و هرگاه مأخذ و مرجع یك مطلب در دو کتاب یا چند کتاب بــه یك صورت بود، یعنــی یك مطلب مثلا از جوینی و نظیــرش از وصاف استفاده شده باشد، پس از آنکه مرجع معتبرتر و دست اول در ابتدا نوشته شد (نمونهٔ فرمول بالا) بعد از آن باید باختصار نوشته گردد: نیز رك به وصاف‌الحضره، تاریخ وصاف یا... ج... ص... و تــا آخر به همین صورت ادامه یابد.

پس از پایان مرحله یادداشت‌برداری باید فهرستی از یادداشتـ‌های مهم تهیه کنیم و آنها را به‌ترتیبی منطقی پشت سر بگذاریم، آنگاه به نوشتن مقاله پردازیم خواهی نخواهی‌هنگام تنظیم یادداشت‌ها قسمتی از آنها که برای تهیهٔ مطلب ما سودمند و قابل استفاده نیست حذف می‌شود.

بخش دوم ـ همانگونه که فیش‌برداری از مطالب و گــردآوری آنها ارزش فراوان دارد عرضهٔ آنها به جامعه و در اختیار دیگران قرار دادن نیز حائز اهمیت است.

در ابتدا باید به این نکته توجه کنیم برای اینکه مقالهٔ تحقیقی ما با روش نویسندگی جدید تطبیق کند تا شیرین و جالب باشد:

۱ـ از تکرار مطالب خودداری شود.

۲ـ نباید محقق از این شاخه به آن شاخه بپرد، و بــرای کلمات یا تعبیرات، تفسیرها و توصیف‌های طولانی آورد.

۳ـ از اطناب ممل وا یجاز مخل خودداری نماید.

۴ـ اسلوب قلم یك‌دست و محکم باشد.

۵ـ از اینکه عبارات گاه بسیار کوتاه و گــاهی بسیار طولانی باشد خودداری نماید.

۶ـ اگر سبك بیان ادیبانه و در سطح بالاست، همراه آن سخنان

عامیانه و مبتذل نیاورد.

۷ـ اسلوب نویسندگی را در نظر گیرد و نوشتهٔ خودرا بر موازین مشخصی محدود کند.

۸ـ قبل از هرچیز توجه داشته باشد که موضوع مورد تحقیق از موضوعات مورد علاقهٔ او باشد.

۹ـ موضوع برای جامعه سودمند باشد.

۱۰ـ هدف از تحقیق روشن باشد.

۱۱ـ تا آنجا که ممکن است مطالب به زبان ساده نوشته شود و شیوا و زیبا باشد که خواننده را خسته نکند.

۱۲ـ از آوردن واژه‌ها و جمله‌هایی که عیناً در کتاب‌های مرجع نوشته شده خودداری گردد. مگر در مواردی که نقل قول ضروری‌است و جز آن نتوان مطلب را ثابت کرد.

۱۳ـ دقیق باشد و معانی را به‌خوبی برساند.

۱۴ـ رسم‌الخط نوشتار یکسان و یك‌نواخت باشد.

بعد از آنکه محقق نکات چهارده‌گانه بالا را دقیق مورد توجه قرار داد لازم است بداند که هر خواننده‌ای شیوهٔ فکری خاصی دارد، پس کاربرد واژه‌ها باید دقیق و سنجیده باشد تا کلیهٔ خوانندگان را مفهوم بوده و مفید واقع گردد.

برای اینکه نوشته بتواند جذاب باشد و ذوق خوانندگان را برانگیزد رعایت نکات نگارشی زیر در نوشته الزامی است.

الف: نشانه‌گذاری:

در ابتدا باید دانست نشانه‌گذاری یا نقطه‌گذاری که هم‌اکنون در زبان فارسی مورد استفاده واقع می‌شود در قرن نهم میلادی در غرب بوجود آمده و در زبان فارسی وجود نداشته است. محققانی که در تحقیقات خود به نقطه‌گذاری بی‌توجه‌اند نوشتهٔ آنها مشکل و وقت خوانندگان را بسیار تضییع می‌کند و چه بسا مفهوم اصلی از نوشته حاصل نگردد، نشانه‌های مهمی که هم‌اکنون در زبان فارسی به‌کار می‌رود عبارتند از:

۱ــ نقطه « . »

می‌دانیم هر جمله از چند قسمت تشکیل شده است، جمله‌های کامل را بوسیله نقطه از یکدیگر جدا می‌کنیم، نقطه وقتی گذاشته می‌شود که معنی جمله تمام باشد و از این جهت نقطهٔ پایان گفته می‌شود و هنگام پایان پذیرفتن سخن در آخر آن می‌آید و نشانهٔ پایان و مکث کامل و سکوت است.

الف ــ در پایان جمله‌ها، مانند:

«برای مطالعه و درک حقایق نخست باید مفهوم‌هایی‌را شناخت‌که اساس‌الفاظ‌و نام‌هاشده‌اندوسپس به‌یافتن‌سبب‌پیدایش‌آنهاپرداخت.»

تذکر: نقطه‌ای که حد فاصل میان دو جمله است، باید از پایان جمله اول و آغاز جمله دوم فاصله داشته باشد، مانند:

«مراد از ایجاد لفظ بیان اشاره ویژه‌ای است که شامل آن و یا گروه عام آن گردد چون لفظ سگ و اسب و گربه و... که معنی آنها شامل تمام نوع سگ و اسب و گربه به‌هر رنگ و هر نژاد از کوچک و بزرگ می‌گردد. وقتی می‌گویند سگ، مراد اسب یا گربه نیست بلکه سگ است و هر سگی.»

ب ــ هرگاه دو جمله برای تشکیل جملهٔ بزرگتر کنار هم آیند نقطه از آخر جملهٔ اولی حذف می‌گردد و به‌جایش واو عطف گذاشته می‌شود، مانند: «عارفان مستند. ما دیوانه‌ایم»که چنین‌نوشته می‌شود: عارفان مستند و ما دیوانه‌ایم.

ج ــ اگر واژه‌هایی به‌صورت مخفف به کار رود، پس از حروف مقطع و مجزا نقطه گذاشته می‌شود، مانند:

د.م.ل. (دکتر مارتین لوترکینگ). یا: الف.ج.ش.س. (= اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

د ــ گاهی از اوقات برای اختصار حرف اول اسم را قبل از نام خانوادگی می‌نویسند که در این مورد نیز میان آن دو نقطه گذارند، مانند: س. نفیسی (سعید نفیسی)، یا: ب. فروزانفر (بدیع‌الزمان فروزانفر)، یا: م. معین (محمد معین)

هـ ــ معمولا بین علامت‌های اختصاری در فرهنگ‌ها در پاورقی

کارهای تحقیقی نقطه گذارند، مانند: ر.ك.ه.م. (رجوع کنید همین ماده).

ز ــ بعد از حروف الفبا نقطه گذارند تا از کلمات بعدی تفکیك شوند، مانند: الف. ب. پ. ت. ث.

ح ــ پس از اعداد اصلی نیز نقطه گذارند تا از یکدیگر تفکیك گردند، مانند: ۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶.

۲ــ نشانهٔ پرسش «؟»

الف ــ وقتی معنی جمله پرسشی باشد و جوابی را درخواست کند. نشانه‌ای به این شکل (؟) در پایان جمله باید گذاشت، مانند:

و چون رسول باز آمد امیر پرسید که آن خلعت و طرایف به‌کدام موضع سوختند؟ (بیهقی، تاریخ، چ «غ، ف»، ص ۱۸۳)

یا: رود اترك در کجا جریان دارد؟

یا: اعتبار سازمان نقشه‌برداری و تهیه‌کننده نقشه چقدر است؟

ب ــ وقتی مطلبی بر نویسنده نامعلوم باشد، در آخر آن نشانه پرسش گذارد، مانند درست نمی‌توان فکر کرد که به چه علت وی آشیانه خود را رها ساخت و به دیار غریبان گریخت؟

یا:

و امیر پس از عرض کردن پیلان نشاط شراب کرد و پیلبانان را به پایمردی حاجب بزرگ بلکاتگین خلعت داد و صد پیل نر جدا کردند تا با رایت عالی به بلخ آرند، و دیگر پیلان را به جای‌های خود باز بردند، و از کابل برفت امیر و بپروان آمد و آنجا پنج روز ببود با شکار و نشاط شراب تا بنه‌ها و ثقل و پیلان از بژ غوزك (گردنهٔ غوزك) بگذشتند، پس از بژ بگذشت و به چوگانی؟ شراب خورد و از آنجا به ولوالج آمد و دو روز ببود و از ولوالج سوی بلخ کشید و در شهر آمد. (بیهقی، تاریخ. چ «غنی، فیاض»، ص ۲۸۵)

در جملهٔ بالا (چوگانی؟) مشخص نیست بنابراین در مقابل آن علامت؟ گذاشته شده است.

ج ــ در پایان عنوانی که معنی استفهامی دارد و خود جزو جمله‌ای

است درمی‌آید، مانند: کتاب «حافظ چه می‌گوید»؟ را مطالعه کرد.

د ــ در ادبیات فارسی کهن از لفظ «آیا» به جای نشانهٔ پرسش استفاده می‌کردند مانند آیا شیراز از کرمان بزرگتر است.

که امروز هم ممکن است از واژهٔ آیا به جای نشانهٔ پرسش استفاده نمود: آیا عبارت‌ها روان و قابل درك است. ولی بیشتر جمله بدون لفظ آیا و با نشانهٔ پرسش، نوشته می‌شود، مانند:

ارزش مطالب کتاب در مقایسه با کتب مشابه چگونه است؟

یا:

تازگی مطالب تا چه حد است؟

یا:

گسترش و محدودیت موضوع مورد بحث در چه پایه است؟

یادآوری: باید دانست کلماتی را که در استفهام به‌کار می‌رود، ادوات پرسش نامند، مانند:

(که) برای اشخاص:

که‌گفتت برو دست‌رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلند

(فردوسی)

(چه) برای اشیاء:

چه کار است پیش امیرم چه دانم؟ که گر میر پیشم نخواند نمیرم

(ناصرخسرو)

(کو) در مکان:

می‌گفت به آواز که افسوس افسوس

کو بانگ جرسها و کجا ناله کوس؟

(خیام)

(کجا) در مکان:

خانه من جست که خونی کجاست؟

ای شه از این بیش زبونی که راست؟

(نظامی)

(کدام و کدامین) برای تردید:

ندانم در آن گـــرد تاریك رنگ   که‌یاران کدامند و خصمان‌کدام؟
(مسعود سعد)

آن شب قدری که گویند اهل معنی امشب است
یارب این تأثیر دولت از کدامین کوکب است؟
(حافظ)

(چون) در چگونگی
و وی به حالتی بود که‌ا ز مستی دست و پایش کار نمی‌کرد، گفت بر این جمله چون توانم آمد؟ (بیهقی، تاریخ، ص ۲۲۸)
یا:
چونست حال بستان؟ ای باد نوبهاری
کــز بلبلان برآمــد فریاد بی‌قــراری
(کلیات سعدی، فروغی، ص ۹۳۹)

(چند) در مقدار و زمان:
چند پری چون مگسی بهر قوت؟   در دهــن ایــن تنهٔ عنکبــوت
(نظامی)

(کی) در زمان
همی گفتم که کی باشد که خرم روزگار آید؟
جهان از سر جوان گردد بهار غمگسار آید
(فرخی)

(مگر) درا نکار:
مگر آدمی نبودی که اسیر دیوماندی؟
کــه فرشته ره ندارد به مکــان آدمیت
(سعدی)

(هیچ) در انکار:
ای که هرگــز فــرامشت نکنم   هیچت از بنــده یاد می‌آیــد؟
(سعدی)

۳ــ نشان هیجان یا تعجب «!»

در برابر جملهٔ تعجبی اعم از تحسین و تأسف یا تعجب یا هیجان و تأکید و تجلیل و... درمی‌آید به شیوه‌ای‌که در زیر مشاهده‌می‌شود:

الف ــ در پایان جمله‌ای که تعجب‌آمیز باشد، مانند:
شعر فرستادنت دانی ماند به چه   مور که ران ملخ نزد سلیمان برد
ب‍ــ در پایان جمله‌ای که به صورت ندا آورده شده باشد علامت تعجب گذارند، مانند: پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما!
ج‍ــ در پایان جمله‌ای که امکان خطاب برای شنونده می‌رود نیز علامت تعجب گذارند، مانند:
آقا! شما نخواهید توانست که مرا به این کار وادار کنید من شخصی آزاد هستم!
یا:
دانشجوی عزیز! مقصود من راهنمایی شما است نه تحمیل بر شما!

۴ــ نشانهٔ تعجب + نشانهٔ پرسش «؟!»

اگر جمله‌ای پرسشی باشد و با طنز و استهزاء بیان شود علامت پرسش و تعجب را باهم آورند، مانند:

تحفه فرستی زشعر سوی عراق اینت جهل
هیچکس از زیرکی زیره به کرمان برد؟!
نظم گهرگیر تو گفتهٔ تو سر به سر
کی گهر از بهر سود باز به عمان برد؟!

۵ــ بند یا ویرگول «،»

بند یا ویرگول نشانهٔ درنگ است که در وسط چند جملهٔ مرکب، یا بعد از نامها و ضمیرهای عطف به‌هم، یا بعد از قید در آغاز جمله بکار می‌رود، پیش و پس از جمله معترضه نیز گاهی از ویرگول استفاده کنند، و آن به‌شرح زیر است:

الف ــ جمله‌ای که مرکب از اجزای چند است، مانند:

بدان ای‌خداوند خرد که ذات کبریایی حق جل و علا سرمدی‌است، یکتا و پیش از همه پیدایش‌هاست، بی‌آغاز و بی‌انجام، خودآگاه و قائم به ذات خویش و جدا از ماده است. هستی او را سزد، و آنچه پدیدار است تجلی فروغ ذات اوست. عین وجود و علت پیدایش و

روشنی و کمال وجود و مدبر این کیهان است.

ب ــ بعد از نامها و ضمیرهای عطف به هم، مانند:

مجله‌ها یا روزنامه‌هایی که در یك شهر، یك مملکت، یك قاره و یا درباره یك موضوع منتشر می‌شود، در فهرست مجلات معرفی می‌شوند، و این‌گونه فهرست، اطلاعاتی درباره نوع مجله یا روزنامه، تاریخ نشر، فاصلهٔ انتشار، اشتراك، وابستگی، نشانی و تلفن آن مجله یا روزنامه در دسترس عموم می‌گذارد.

ج ــ عطف بیان، مانند:

تهران، پایتخت ایران، عروس شهرهای ایران است.

د ــ به جای واو عطف به‌کار رود، مانند:

حافظ، سعدی، ناصرخسرو، مولوی، فردوسی و... از شاعران این سرزمین‌اند.

هـ ــ هرگاه دو کلمهٔ همانند پشت سر هم بیایند میان آنها علامت درنگ گذارند، مانند: جام، جام جم بود و آینه، آینه اسکندر.

و ــ در فاصلهٔ صفت‌ها، نشانهٔ ویرگول گذارند، مانند:

رابعه قزداری زنی شاعر، عارف، عاشق، با احساسات و زیبا بود.

۶ــ نشانهٔ اعلام یا دو نقطه «:»

نشانهٔ اعلام یا دو نقطه، در برابر مطلبی که شرح آن بعد می‌آید یا مطلبی که به قسمت چند تقسیم می‌گردد، گذاشته می‌شود، بدین شرح:

الف ــ پیش از نقل قول مستقیم، مانند:

پیر ما گفت: «خطا بر قلم صنع، نرفت».

سعدی گوید: «هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است».

ب ــ میان دو جمله که دومی مفسر اولی است، آید، مانند:

انواع شعر عبارتند از: قصیده، قطعه، غزل، رباعی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، مثنوی، مستزاد، دوبیتی، شهرآشوب، واسوخت و... .

ج ــ برای برشمردن اجزای یك کل، از نشانه اعلام استفاده می‌شود،

مانند:

یك کتاب معمولا از اجزائی تشکیل می‌شود:

۱ـ جلد کتاب، ۲ـ صفحهٔ عنوان، ۳ـ پیشگفتار یا دیباچه، ۴ـ فهرست مندرجات، ۵ـ مقدمه، ۶ـ پیوست‌ها یا تعلیقات، ۷ـ فهرست مآخذ و...

د ـ تفصیل یك امر مجمل (مختصر)، مانند:

برنامهٔ درسی نیمسال جاری بدین قرار است:

هـ ـ پس از عنوان نامه، نشانهٔ اعلام یا دو نقطه قرار می‌گیرد، مانند:

دوست عزیز و مهربانم:

و ـ قبل از مطالبی که به‌منزلهٔ تکرار یا توضیح مطلب پیش از آنست، نشانهٔ اعلام گذارند، مانند:

چاره‌ای جز تسلیم شدن نیست، راه دیگری نداریم.

ز ـ بین عنوان اصلی و عنوان فرعی کتاب و مقاله و سخنرانی و امثال این‌ها درمی‌آید، مانند: در آستانهٔ انقلاب: رساله‌ای درباره حرکت تاریخ.

ح ـ بین رقم ساعت و رقم دقیقه واقع می‌شود، مانند:

۳:۲۵ بعد از ظهر

۷ـ نشانهٔ حذف جزیی یا سه نقطه «...»

هرگاه مطلبی که مشغول بیان آن هستیم به‌مناسبتی قطع شود، برای نشان دادن بریدگی کلام باید نقاط تعلیق یا نشانهٔ حذف جزیی یا سه نقطه به‌کار برد علاوه بر این وقتی مطلبی را از قول کسی یا از کتابی نقل می‌کنیم و از میان آن مقداری را که مورد نظر نیست حذف می‌نمائیم، این حذف و نقصان با سه نقطه مشخص می‌شود و کاربرد آن در موارد زیر است:

الف ـ در جای یك یا چند کلمهٔ حذف شده قرار می‌گیرد، مانند:

انسان به قوت روح یا نفس گویا از دیگر جانوران ممتاز است، و در مراتب مختلف، روح انسان به‌یك نهج نیست و از درجهٔ حیوانی تا مقام انسان کامل، در هر درجه لطیف‌تر و خالص‌تر می‌گردد. آنچه

روح را پاك و خـالص می‌کند کمال نفس و صفای قلب و شناسائی و ... است، و روح پیوسته فروغ و لطافت بیشتر درمی‌یابد و به‌کمال نزدیك می‌شود.

ب- به جای واژهٔ «و غیره» و همانند آن به‌کـار می‌رود، مانند: از کتاب‌های زندگی‌نامه می‌توان اطلاعاتی دربارهٔ سرگذشت معاصران و درگذشتگان، همچون: تاریخ زندگی، مرگ، محل تولد، جای فوت، ملیت، مذهب و... بدست آورد.

ج- اگر علامت سه نقطه در پایان جمله واقع شود، نشانهٔ پایان جمله نیز بعد از آن واقع می‌شود، مانند:

شناسایی و درمان بر دو پایـه استوار است: یکی شناخت پیکـر انسان از جوهر نفس و طبع و نظم و هم‌آهنگی بدن و روح و گردش و حرکت خون و قلب و نبض، و دیگر چیزهاکه سبب بروز ناخوشی و.... .

د - اگر مطلب حذف شده مشتمل بر چند سطر باشد به‌جای سه نقطه می‌توان از چند نقطه استفاده کرد، مانند:

دید نویسندگان کتاب‌ها در دوره‌های مختلف تفاوت می‌کند، مثلا کتابی که درباره نادرشاه در زمان خود او نوشته شده، با کتابی که در دوره‌های بعد از او تألیف شده دربارهٔ شخصیت او نظر یکسان نمی‌دهد، بهمین دلیل.....زیرا ممکن‌است با تعصب و غرض همراه باشد.

ه - اگر مطلب حذف شده چنـد بیت شعر باشد، نیز از چنـد نقطه استفاده می‌شود، مانند:

آفـرین جـان‌آفـریـن پـاك را	آنکه جان بخشید و ایمان خاك را
عـرش را بنیاد بـر آب او نهاد	خاکیان را عمر بر باد او نهـاد
آسمان را در زبـردستی بداشت	خـاك را در غایت پستی بداشت
آن یکـی را جنبش مـادام داد	ویـن دگـر را دایمـاً آرام داد
آسمـان چـون خیـمه‌ای... .	. . . .

و - اگر از لابلای ابیات یك بیت حذف شود به‌جای بیت حذف شده به‌طور کامل نقطه گذاشته می‌شود، مانند:

خواجه دنیا و دیـن، گنج وفـا	صدر و بدر هر دو عالم مصطفی

. . . .

جان پاکان خاك جان پاك اوست جان رهاکن آفرینش خاك اوست

ز ــ به جای کلمه‌های رکیك و خلاف اخلاق نیز نقطه گذارند.

۸ــ خط تیره (ــ) یا نشانهٔ تشریح «ــ»

از علائم دیگری که در نوشتن به‌کار می‌رود، تیره یا خط کوچك است (ــ)، تیره در میان دو واژه یا دو رقم مربوط به یك‌دیگر یا در تغییر مشخص در مکالمه که در اول جمله قرار می‌گیرد، یا در هرجا مطلبی مربوط به یك قسمت جداگانه نوشته می‌شود یا بعد از ارقام که قسمت‌های مختلف یك مطلب را بیان می‌کند، و نیز در مواردی که جمله‌هائی به‌کلی از هم جدا آورده می‌شود یا... به‌کار می‌رود:

الف ــ دو طرف جمله‌معترضه معمولا نشانه تیره (ــ) گذاشته می‌شود، مانند: با وجود اینکه منابع مراجعه به‌علت تفاوت نوع و موضوع، نیاز به ارزیابی جداگانه دارند به دلیل هدف مشترکشان ــ دادن درست‌ترین پاسخ در کوتاه‌ترین زمان ــ می‌توان چند معیار کلی را برای آنها در نظر گرفت.

بــ در میان دو واژه مربوط به یکدیگر گذاشته می‌شود، مانند:

راه‌آهن (تهران ــ مشهد)

جــ بین دو رقم مربوط به هم نشانه تیره گذارند، مانند:

سال (۱۳۶۸ــ۱۳۶۷)، صفحهٔ (۱۹۰ــ۱۸۰)

د ــ نشانهٔ تیره (ــ) برای تکرار یا تشریح موضوعی نیز استعمال می‌شود، مانند: من در شب گذشته کتابی ــ کتابی مفید ــ را مطالعه کردم.

هـ ــ وقتی مکالمه‌ای بین دو نفر صورت می‌گیرد، به‌جای عبارت طولانی «پرویز چنین گفت» و «هوشنگ چنین جواب داد» سر سطر تیره (ــ) می‌گذاریم و گفتار یکی از طرفین را نقل می‌کنیم، سپس دوباره سرسطر می‌رویم، با گذاشتن تیرهٔ دیگر، سخن طرف مقابل را می‌نویسیم، و این ترتیب را تا پایان مکالمه ادامه می‌دهیم، بدیهی است در ابتدای مکالمه باید نام طرفین را بنویسیم تا سخنان دوطرف

از یکدیگر مشخص و مجزا باشد یعنی درواقع به‌جای گفتم ــ گفت در ابتدای جمله به‌کار می‌رود، برای مثال چند جمله از نمایشنامه «نودولت» مولیر ــ نمایشنامه‌نویس معروف‌فرانسه در قرن ۱۳ــ ذکر می‌شود:

آقای ژوردن: علم‌الاملاء به من یاد بدهید.

استاد: با کمال میل.

ــ بعد از آن هم به من تقویم یاد بدهید.

ــ بسیار خوب.

ــ خوب فهمیدی.

ــ ....

ح ــ در برخی از فرهنگ‌های لغت جلوی لغتی که با حروف سیاه چاپ شده فاصله تیره (ــ) می‌گذارند، مانند:

پژواك ــ بر وزن غمناك، آنست که چون در کوه و گنبد به‌آواز بلند چیزی بگویند، در جواب همان را بشنوند، و آن را به عربی صدا خوانند.

۹ــ نیم خط «ــ»

نشانهٔ دیگر که در نوشتار مورد استفاده قرار می‌گیرد، نشانهٔ نیم خط (ــ) است که آن را نشانهٔ پیوست نیز گویند و در موارد زیر به کار می‌رود:

الف ــ برای تقطیع واژه‌ها به‌کار می‌رود، مانند:

كــتــاــب (=کتاب). قــلــم (=قلم). حــســن (=حسن)

بــ برای تکرار حرف‌های کلمه یا تأکید آن مورد استفاده واقع می‌شود، مانند: مــمــمن. كــكــکتاب.

جــ برای پیوستن مطالب کلمات به‌کار می‌رود، مانند:

خانوادهٔ پدرــشاهی یکی از انواع خانواده است.

د ــ برای نشان دادن ناتمامی واژه‌ای که در آخر سطر واقع می‌شود جزوی از آن به‌سطر بعد منتقل‌می‌گردد، به‌کار می‌آید، مانند:

قبل از هرچیز باید به این نکته توجه کنیم که ارزش بخش مرجع

هر کتابخانه به دو عامل بستگی دارد، یکی داشتن منابع کافی و مناسب و دیگر وجود کتابداری که منابع گوناگون را بشناسد و...

۱۰ــ کمان ( )

نشانهٔ دیگری که هنگام تحقیق باید مورد توجه قرار گیرد، نشانه کمان ( ) است، که آن را پرانتز گویند، و در موارد زیر به‌کار می‌رود:

الف ــ برای توضیح اضافی مطلب مورد بحث از پرانتز استفاده می‌کنند تا از ایجاد اشتباه جلوگیری شود، مانند:

هه کل (که نباید با هه گل اشتباهش کنیم) یکی از طبیعت‌شناسان بزرگ سده نوزدهم است.

ب ــ اعدادی که برای نمایاندن تقسیم نکته‌ای به‌کار می‌روند در میان دو کمان قرار داده می‌شوند، مانند:

فعل بر سه قسم است (۱) ماضی (۲) مضارع (۳) امر

ج ــ برای ذکر جمله معترضه یا زایدی‌که به‌اصل مطلب ربط زیاد ندارد، مانند:

چنین گوید برزویه (مقدم اطبای پارس) که پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه علمای دین زردشت.

د ــ برای نقل شرح و تفسیر و معنی مطلب، مانند:

صاحب بن عباد، اسماعیل مکنی به ابوالقاسم وزیر دانشمند ایرانی، وی نخستین وزیری است که لقب صاحب گرفت (بدان سبب که مصاحب ابن‌العمید یا همنشین مؤیدالدوله بود.). اصل صاحب از طالقان قزوین است، پدران او از کاتبان و ادیبان عصر بودند.

هـ ــ برای ذکر تاریخ تولد، مانند:

لئون تولستوی، نویسندهٔ روسی (و. ۱۸۲۸ م.)

و ــ برای ذکر تاریخ وفات، مانند:

زنون، امپراطور روم شرقی (ف. ۴۹۱ م.)

ز ــ برای بیان دوره زندگی شخص نیز از پرانتز استفاد می‌شود، مانند: شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۵۴۰ــ۶۲۷).

ح- اگر نکته‌ای برای رفع ابهام و روشن کردن موضوع به‌کار رود، داخل پرانتز قرار می‌گیرد، مانند:
شایسته (اسم مفعول): درخور، سزاوار، لایق، محترم.
ط - شغل و کار افراد نیز در داخل پرانتز قرار می‌گیرد، مانند:
مجله راهنمای کتاب زیر نظر احمد آرام (کتابهای علمی) دکتر جمشید بهنام (کتابهای‌علوم‌اجتماعی) مجتبی‌مینوی (املاء و انشاء).
ی - مطالبی که در جمله بدانها استناد می‌شود در داخل پرانتز قرار می‌گیرد، مانند: شمس قیس، الف درازا را الف نسبت نامیده است (المعجم، ص ۱۵۵)، ولی دکتر محمد معین آن را الف مصدری (اسم مصدر، حاصل مصدر، ص ۸۶-۸۷) نام نهاده است.

۱۱- علامت گیومه « » برای نقل مطلبی از کسی در میان مطلب خود یا برای تعیین و مشخص ساختن یك اسم یا سخن در میان مطلب گذاشته می‌شود:
الف - در صورتی که پس از دو نقطه مطلب از کسی به‌طور مستقیم نقل شود، آن را میان گیومه « »می‌گذارند، مانند:
نولدکه در کتاب تاریخ قرآن، صفحه ۵۶ گوید:
«هدف محمد(ص) در سوره‌های مکی عبارت از هدایت قوم خود از پرستش خدایان متعدد به سوی خدای واحد و توحید است، از هر مقوله‌ای که سخن می‌راند، در پایان منجر به این نتیجه و این فکر بزرگ می‌گردد و برای رسیدن به مقصود متوسل به فن بلاغت و هنر فصاحت می‌گردد».
ب- برای تعیین و مشخص ساختن یك اسم، مانند:
فریدون را هندوان «ایندرا» خوانند، در مکتب مقدس ایشان از وی بسیار یاد شده و او را بزرگترین خدیو شناسند.
ج- برای تعیین و مشخص ساختن واژه‌ای آن را داخل گیومه قرار دهند، مانند:
لغت فیلسوف از دو واژه «فیلو» به‌معنی دوستدار و «سوفا» به معنی حکمت ترکیب یافته است پس فیلسوف یعنی دوستدار حکمت.

د ــ در ابتدا و انتهای واژه‌های مورد تأکید گیومه گذارند، مانند: الفاظ و اسامی که در گفتار و اندیشهٔ مردم به‌کار می‌رود ساخته‌فکر توانای عاقلان و اساطین نخست است، و اساس دانش‌های بشری از مفهومات و معانی، در «پزشکی»، در «دین»، «نجوم» و... ازا یشان پدید شده است.

هـ ــ هنگام ذکر فصل کتاب یا مقاله یا رساله و یا سخنرانی آن را داخل گیومه قرار می‌دهنـد، مانند: مقالهٔ «روشنفکـران و وسوسه شیطانی پول» در کدام مجله چاپ شده است.

یا:

غالباً ناشران روزنامه‌ها و مجلات مهم وقایع روزنامه را هم در کتاب‌های سال عرضه‌می‌کنند، مثل: «کیهان‌سال»، «اطلاعات سالیانه»

یا:

«در تواضع» باب چهارم بوستان سعدی و... .

و ــ اگر بخواهند یك‌چند کلمه از کلمات داخل‌در این علامت، به‌ــ نوبه خود، برجسته و مشخص جلوه‌گر شود، پیش و پس از آن کلمه گیومه گذارند، مانند:

می‌دانیم که واژهٔ «جوهر» معرب «گوهر» است.

۱۲ــ نشانهٔ دو قلاب [ ]

برای اضافه کردن یك واژه یا مطلبی که افتاده و نویسنده خود می‌افزاید، یا برای اصلاح خطای نویسنده قبلی به‌کار می‌رود:

الف ــ برای تصحیح خطای کاتبان‌قبلی از دو قلاب [ ] استفاده می‌شود، مــانند: سعدی شیرازی در اواخر قــرن نهم [قرن هفتم] زندگی را بدرود گفته است.

بــ اگر بخواهند واژه‌ای را که درون نوشته قرار دارد با آوردن واژه‌ای دیگر مشخص‌کنند، آن واژه را بین دو قلاب‌می‌نویسند، مانند: این کتاب [کلیله و دمنه] فراهم آورده علما و براهمهٔ هند است در انواع مواعظ و ابواب حکم و امثال.

جــ هرگاه ضمن مطلبی که بین دو کمان یا گیومه « » قرار دارد.

توضیحی نیاز باشد، که جهت روشن کردن عبارت است، آن توضیح را داخل دو قلاب قرار می‌دهند، مانند: «کلیله و دمنه نصراله منشی [که نباید با کلیله‌ودمنه ابن‌مقفع دانشمند بزرگ قرن‌دوم اشتباهش کنیم] یکی از نمونه‌های بسیار زیبای نثر فارسی است».

۱۳ـ خط زیر کلمات ـــــ یا نشانهٔ بزرگ‌نمایی «ـــــ»

الف برای برجسته‌نمودن برخی‌از کلمات‌یا عنوان‌های دستنویس، خطی مستقیم یا موج‌دار زیر کلمات می‌کشند، مانند:

گلستان یکی از شاهکارهای مهم ادب فارسی است.

تذکر ـ در متون چاپی معمولا به‌جای اینکه زیر واژه‌های مورد نظر خط مستقیم یا موج‌دار کشند آن واژه را یا با حروف سیاه (درشت‌تر از متن) یا با حروف مورب (ایرانیك) چاپ‌می‌کنند، مانند:

کتاب کلیله و دمنه از جمله آن **مجموعه‌های** دانش و حکمت است که مردمان خردمند قدیم گرد آوردند و به هرگونه زبان نبشتند و از برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند... **اصل کتاب** به هندی بود به‌نام **پنجه تنتره** در پنج باب فراهم آمده.

۱۴ـ بند یا پاراگراف

برای بیان هر مطلب و پرداختن از یك موضوع به موضوع‌دیگر یك بند یا پاراگراف آورده می‌شود، پس بند یا پاراگراف از چند جمله تشکیل می‌شود. هرگاه پاراگرافی یا قسمتی از آن تمام شد برای نگارش مطلب جدید باید از سر سطر شروع نمود، پس:

الف ـ معمولا فصول و مباحث از سر صفحه، و مطالب را از سر سطر آغاز می‌کنند، و هرگاه جمله‌ای در وسط سطر به‌پایان آمد و پاراگرافی تازه آغاز شد، باید سر سطر رفت.

بـ برای مشخص بودن سر سطر باید اندکی از سر سطر را رها کرد تا کاملا مشخص شود که نویسنده، نگارش مطلب جدیدی را آغاز کرده است، زیرا ممکن است یك پاراگراف در آخر سطری به پایان

رسد و اگر سر سطر اندکـی داخل صفحه نباشد، خـوانـنده تصور خواهد کرد که مطلب جدیدی آغاز نشده است.

نکته ۱ ــ بدون رعایت نکات و علائم مذکور خـواندن جمله‌ها و عبارات و فهم مقصود نویسنده کاری دشوار است، وحتی اکر مطلب ساده و آسانی‌را بدون‌رعایت‌نشانه‌گذاری بنویسیم خواندن آن دشوار می‌شود. در صورتی که اگر مشکل‌ترین متن‌های فارسی را با رعایت نقطه‌گذاری بنویسیم خواندن آنها برای افرادی که سواد متوسطی دارند آسان می‌شود، مانند مقامـات حمیدی، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی، مرزبان‌نامه، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری، کلیله و دمنه، اساس‌الاقتباس که از متون مشکل‌فارسی‌هستند ولی با رعایت نقطه‌گذاری می‌توان آنها را نسبتاً به‌راحتی خواند، برای اینکه‌تأثیر رعایت این قواعد را در خواندن متون مشکل فارسی نشان دهیم‌قسمتی ار متن کلیله و دمنه را نقل می‌کنیم:

ملك گفت: از خدمتکاران درگاه، ترا چنان یافتم که لطف گفتار تو به جمال کردار مقرون بود، و به نفاذ عـزم و ثبات جزم مهمی بدین بزرگی کفایت توانستی کردن، تا ایزد تعالی به یمن نقیبت و مبارکی عزت تو ما را این نصرت ارزانی داشت، که در آن غصه نه حلاوت طعام و شراب یافته می‌شد و نه لذت خواب و قرار. چه، هرکه به دشمنی غالب و خصمی قاهر مبتلا گشت تا از وی برهد پای از سر و کفش از دستار و روز از شب نشناسد و حکما گویند: «تا بیمار را صحتی شامل پدید نیامد، از خوردنی مزه نیابد، و حمال تا بار گران ننهاد نیاساید، و مردم هزار سال تا از دشمن مستولی ایمن نگـردد، گرمی سینه او نیارامد». اکنون باز باید گفت که سیرت و سریرت ملك ایشان در بزم و رزم چگونه یافتی؟

گفت: بنای کار او بر قاعدهٔ خویشتن‌بینی و بطر و فخر و کبر نه در موضع دیدم، و با این همه عجز ظاهر و ضعف غالب، از فضیلت رای راست محروم وا ز مزیت اندیشه بصواب بی‌نصیب. و تمامی اتباع از این جنس، مگر آنکه به کشتن من اشارت کرد.

ملك پرسید که: کدام خصلت او در چشم تو بهتر آمـد و دلایل

عقل او بدان روشن‌تر گشت؟ گفت: اول رای کشتن من، و دیگر انکه هیچ نصیحت از مخدوم نپوشانیدی، اگرچه دانستی که موافق نخواهد بود و به سخط و کراهیت خواهد کشید، و در آن آداب فرمان برداری نگاه داشتی و عنفی و تهتکی جایز نشمردی و...

(کلیله و دمنه، نصرالله منشی، چ م، ص ۲۳۵ و ۲۳۶)

نکته ۲ــ نکتهٔ مهمی را که محقق هنگام تنظیم مقاله خود لازم است به آن توجهٔ خاص نماید کاربرد درست واژه‌های مفرد و جمع است، تا نوشته یك‌نواخت باشد و با قواعد درست فارسی تصبیق نماید، بنابراین در اینجا لازم دانستیم‌شیوه جمع‌بستن واژه‌های مورد استفاده در فارسی را توضیح دهیم:

الف ــ واژه اگر دربارهٔ جانداران باشد با (ان) جمع بسته می‌شود، مانند: مرد، مردان. زن، زنان. اسب، اسبان. مرغ، مرغان. مورچه، مورچگان.

توجه ــ جانداران را با (ها) نیز جمع بندند، مانند: «مردها»، «زنها»، «مرغها»، «کبوترها».

ب ــ صفت‌هایی که به‌جای اسم اشخاص باشد به (ان) جمع بسته می‌گردد، مانند: گوینده ــ گویندگان. خوب ــ خوبان. نیکخواه ــ نیکخواهان.

ج ــ واژه‌هایی که بر جمادها دلالت دارد و نیز واژه‌هایی که مفهوم اسم معنی از آنها استنباط می‌شود به (ها) جمع بسته می‌شود، مانند:

سنگ ــ سنگ‌ها. کتاب ــ کتاب‌ها. خوبی ــ خوبی‌ها. هنر ــ هنرها. نیکی ــ نیکی‌ها. قلم ــ قلم‌ها.

توجه ــ اسمهای معنی با (ان) نیز جمع بسته شده‌اند، مانند: سخن ــ سخنان. غم ــ غمان. اندوه ــ اندوهان و پاره‌ای از نام جمادها به (ها) و (ان) هر دو جمع بسته می‌شود، مانند: ستاره ــ ستاره‌ها، ستارگان. کوهسار ــ کوهساران، کوهسارها.

د ــ گیاهان به (ها) و (ان) هر دو جمع بسته می‌شود، مانند: درخت ــ درختان، درختها. نهال ــ نهال‌ها، نهالان.

هـ ـ اجزای گیاهان و درختان همچون جمادها به (ها) جمع بسته می‌شود، مانند: شاخه، شاخه‌ها. شکوفه، شکوفه‌ها. گل، گل‌ها. با توجه به اینها گاهی آنها را به (ان) نیز جمع بندند، مانند: گل، گلان.

و ـ بیشتر اندام‌های زوج بدن به (ها) و (ان) هر دو جمع بسته می‌شود، مانند: چشم ـ چشم‌ها، چشمان. ابرو ـ ابروان، ابروها. بازو ـ بازوان، بازوها. اما برخی از اندام‌های زوج منحصراً با (ها) جمع بسته می‌شوند، مانند: گوش، گوش‌ها. پا، پاها. شانه، شانه‌ها. گونه، گونه‌ها. ران، ران‌ها.

ز ـ قیدهای زمان بـه (ها) و (ان) جمع بسته می‌شوند، مانند: روز ـ روزها، روزان. شب ـ شب‌ها، شبان.

اما دیگر قیدها بیشتر به (ها) و (ان) جمع بسته می‌شوند، مانند: دور، دورها. اینجا، اینجاها. کناره، کناره‌ها. آنجا، آنجاها.

ح ـ اگر واژه‌هایی به «ه» غیر ملفوظ ختم شود هنگام جمع بسته شدن به‌وسیله (ان) «ه» تبدیل به «گ» می‌شود، مانند:

تشنه، تشنگـان. خسته، خستگان. گوینده، گویندگـان. مرده، مردگان.

ط ـ اگر واژهٔ عربی به «ة» مختوم باشد که آن را در فارسی «ه» تلفظ نمایند هنگام جمع بسته شدن تبدیل به «گ» می‌شود، مانند: مسخره، مسخرگان.

ی ـ اگر واژه‌ای به «ه» ختم شود هنگامی کـه با «ها» جمع بسته می‌شود، بهتر است «ه» آخر واژه را محفوظ نگه‌داریم، مانند:

جامه، جامه‌ها. نامه، نامه‌ها. بنده، بنده‌ها.

که‌اگر «ه» آخر آنها را حذف‌کنیم، می‌شود: جامها، نامها، بندها که در معانی دیگر استعمال می‌شود.

ك ـ در واژه‌هایی که به الف یا واو ختم می‌شوند در جمع به (ان) پیش از نشانهٔ جمع حرف (ی) اضافه می‌شود، مانند:

دانا، دانایان. پارسا، پارسایان. سخنگو، سخنگویان.

نکته ۱ ـ فقط باید توجه داشت که واژهٔ (نیا) بااینکه مختوم به الف است، هنگام جمع بستن تبدیل به (نیاکان) می‌شود، چـه اصل

مفرد آن نیاك بوده است.

نکته ۲ـ چند واژه، مانند: «ابرو»، «جادو»، «گیسو»، «آهو» در جمع «ابروان»، «جادوان»، «گیسوان»، «آهوان» نوشته می‌شود.

ل ـ کلمات فارسی به (ات) که نشانهٔ جمع مؤنث سالم عربی است، جمع بسته نمی‌شود پس کاربرد واژه‌هایی، مانند: «نگارشات، روزنامجات، سفارشات، نوشتجات، کارخانجات، سبزیجات» درست نمی‌باشد و باید به‌شکل: «نگارش‌ها، روزنامه‌ها، سفارش‌ها، نوشته‌ـها، کارخانه‌ها، سبزی‌ها» نوشته و خوانده شود.

نکته ـ واژه‌هایی که از دیگر زبانها وارد فارسی شده نیز با (ات) جمع بسته نمی‌شود مثلا به‌جای: «پاکات» باید گفت و نوشت: «پاکتها». و به جای «تلگرافات» باید گفت و نوشت: «تلگرافها».

م ـ برخی از جمع‌های مکسر عربی در زبان فارسی متداول شده، مانند: «علما، فقها، اشعار، کتب، حروف، اقلام، البسه» که بهتر است همین لفظ‌های عربی هم که به صورت جمع در فارسی مورد استفاده قرار گرفته به‌شکل فارسی جمع‌بسته شوند، مانند: «عالمان، فقیهان، شعرها، کتاب‌ها، حرفها، قلمها، لباسها» چون جمع‌های عربی وزنهای بیشمار دارند که کاربرد آنها در فارسی اشتباه ایجاد می‌کند.

ن ـ اسمهای جمع نیز که در صورت مفردند ولی در معنی بر گروه یا دسته‌ای دلالت‌می‌کنند نیز جمع بسته‌می‌شوند، مانند: «قبیله، قبیله‌ها»، «گروه، گروهها»، «دسته، دسته‌ها».

س ـ نامهای خاص که قبیله یا طایفه یا سلسله‌ای به‌آنان منسوب است، هنگام جمع بسته شدن به آخر مفرد آنها «ی» نسبت اضافه می‌شود و سپس «ان» جمع به آن افزون می‌گردد، مانند: «سامان ـ سامانی ـ سامانیان»، «غزنه ـ غزنوی ـ غزنویان»، «طاهر ـ طاهری ـ طاهریان»، «برمك ـ برمکی ـ برمکیان» و... .

ع ـ اسم‌های خاص نیز هرگاه قرار باشد همانندهایشان بیان شود جمع بسته می‌شوند، مانند:

فردوسی ـ فردوسی‌ها، سعدی ـ سعدی‌ها، بوعلی ـ بوعلی‌ها،

حافظ ــ حافظ‌ها، رودکی ــ رودکی‌ها و... .
اگر منظور بیـان همانندها نباشد، اسمهای خاص جمع بسته نمی‌شوند.

یادآوری:
کسانی که دست‌اندرکار مسائل تحقیقی هستند، به‌جمله‌بندی نیز باید توجه خاص مبذول دارند برای یادآوری نکات مربوط به جمله‌بندی به چند مسأله زیر توجه لازم است:
الف ــ اگر جمله‌ای که تنظیم می‌شود کننده کـار در آن انسان باشد، فعل جمله در حالت جمع بودن فاعل، جمع آورده می‌شود، مانند:
شعرا و ادبـا و فضلا انجمنها در منازل بـزرگان و خـانه‌های یکدیگر **داشتند** و بـاهم در آن محافل مذاکره و مناظـره و مباحثه **می‌کردند** و از یکدیگر علم و ادب فرا **می‌گرفتند،** و دقـایق علوم و لغت و هنر را مورد مداقه **می‌ساختند**
بــ اگر فاعل جمله جانور باشد، نیز با فاعل جمع فعل جمع آورده می‌شود، مانند:
و آن شب بومان **بازآمدند،** و زاغان را **نیافتند** و او را که‌چندان رنج بر خود نهاده بود و در کمین غدر نشسته هم **ندیدند** بترسید که بومان **بازگردند** و سعی او باطل گردد آهسته آهسته با خود می‌پیچید و نرم نرم آواز می‌داد و می‌نالید، تا بومان آواز او **بشنودند** و ملك را **خبر کردند.** (کلیله و دمنه، نصراله منشی، چ. مینوی، ص ۲۱۲)
جــ در صورتی که فاعل جمله جاندار نباشد، در صورت جمع بودن، فعلش مفرد آید، مانند:
قلمها شکست. کتاب‌ها پاره شد. راهها خراب شد.
د ــ جمع آوردن فعل جمله‌هایی که فاعل آن جاندار نیست و به صورت جمع‌اند نیز جایز است، مانند:
کاغـذها پاره شدند. کتابها چاپ کرده شدند. لباسهای مردم نو شدند. دریاها خشك شدند.
هـ ــ اگر چند فاعل جاندار در یك جمله وجود داشته باشد، و یك

فعل برای آنها آورده شده باشد، آن فعـل جمع خواهد بود، مانند:
من و تو، و پرویز و منوچهر باید در این انجمن شرکت **نماییم.**

و ــ در زبان فارسی صفت با موصوف در جمع مطابقت نمی‌کند، اگر موصوف جمع باشد صفت مفرد آورده می‌شود، مانند:

مردمان **بخرد** اندر هر زمان　　　گنج دانش را به هرگونه زبان

یا:

کتابهای **مفید** بهترین راهنمای جوانان‌اند.

ز ــ ی نکره یا وحدت، امروزه در آخر صفت‌آورده می‌شود، مانند:
راه درازی در پیش داریم.

یا:

او مرد بزرگی است.

اما در نثر و نظم قدیم به آخر موصوف آورده می‌شده، مانند:

آورده‌اند که زاغی و گرگی و شگالی در خـدمت شیری بودند و مسکن ایشان نزدیك شارعی عامر　　　(کلیله ص ۱۰۶)

۱۱

استفاده از مراجع

هم‌اکنون که نکات نگارشی را فراگرفتیم، در این فصل نکات چندی را که فراگرفتن آنها برای محقق لازم است، تا بتواند به نحو احسن از مآخذ استفاده کند یادآور می‌شویم. می‌دانیم که تمامی محققان، کتاب مرجع به‌اندازه کافی در دسترس ندارند، و لازم‌است برای امر تحقیق به کتابخانه مراجعه کنند، و از کتب کتابخانه استفاده نمایند، بنابراین یك نفر محقق نیازمند است‌که روش‌مراجعهٔ به کتابخانه را بداند، تا در اسرع وقت بتواند کتاب مورد استفاده خود را پیدا کند و وقت او ضایع نشود، البته در برخی از ممالك پیشرفته کتابخانه‌های مجهز به‌دستگاههای پیچیدهٔ کامپیوتری وجود دارد و محقق مشخصات کتاب مورد نظر خود را به‌کامپیوتر می‌سپارد، کامپیوتر نشان می‌دهد که آیا کتاب در کتابخانه هست یا نه، اگر هست در کدام طبقه از کتابخانه و در کدام ردیف از قفسه و در چه قفسه‌ای نهاده شده است، که با گرفتن این مشخصات از کامپیوتر محقق در اسرع وقت کتاب خود را از قفسه مورد نظر برمی‌دارد و مورد مطالعه قرار می‌دهد، اما درایران که هنوز کتابخانه‌ها به این دستگاههای پیچیده کامپیوتری مجهز نشده لازم است محقق راه استفاده از کتابخانه را بداند، تا با صرف کمترین وقت حداکثر استفاده را ببرد.

محقق بعد از آنکه اجزای مختلف کتاب را که جلد، صفحه، عنوان، پیشگفتار یا دیباچه، فهرست مندرجات، مقدمهٔ کتاب، فهرست‌های مختلف، اعم از اعلام یا فهرست موضوعی یا فهرست واژه‌های مشکل یا فهرست مآخذ را شناخت، باید بداند یك کتاب در کتابخانه چگونه است و طی چه شماره‌ای باید آن را بیابد، پس می‌گوئیم که کتاب‌ها ممکن است در یك کتابخانه معتبر به‌یکی از سه روش زیر ترتیب یافته باشند:

۱ــ طبقه‌بندی دیویی.

۲ــ طبقه‌بندی کتابخانه کنگره.

۳ــ طبقه‌بندی دهدهی جهانی.

که از بین این سه طبقه‌بندی آنچه در ایران بیشتر رواج یافته همان طبقه‌بندی دیویی است که به طبقه‌بندی دهدهی یا اعشاری نیز معروف‌است و به‌حروف‌اختصاری .D.D.C مشخص می‌شود. در این سیستم طبقه‌بندی کلیه معارف و علوم بشری به ده گروه یا ده طبقه تقسیم می‌گردند، و برای هر گروه از معارف بشری یك عدد سه‌رقمی قرار داده می‌شود، برای مثال کلیهٔ فرهنگ‌ها، نشریات، دائرة‌المعارف‌ها که موضوعات‌گوناگون دارند و مشخص‌کننده یك موضوع معین نیستند در گروه (صفر) قرار می‌گیرند، و شماره‌ای که برای آنها در نظر گرفته می‌شود (۰۰۰ تا ۹۹) است.

یا مثلا کلیه کتاب‌های زبان در گروه ۴۰۰ هستند و علوم خالص در گروه ۵۰۰اند و شماره (۵۰۰ــ۵۹۹) علوم خالص است.

هریك از ده طبقه خود به ده دسته کوچکتر تقسیم می‌شوند و در شماره‌های سه رقمی رقم‌های دوم و سوم نشان‌دهنده تقسیم‌های بعدی است. مثلا در گروه علوم‌خالص(۵۰۰ تا ۵۹۹) شماره ۵۴۰اختصاص به شیمی دارد، که در این رده نیز تقسیم‌های ده‌گانه برای علوم شیمی در نظر گرفته‌اند.

یا مثلا گروه (۴۰۰) که اختصاص به زبان‌ها دارد، رده (۴۰۱) شماره کتابهایی است که موضوع آنها فلسفه یا تئوری زبان است، برای‌اینکه محققین به طبقه‌بندی دیویی آشنایی بیشتر داشته باشند

توجه‌آ نان را به جدول زیر که خلاصه‌ای از این طبقه‌بندی است جلب می‌نماییم:

شماره	عنوان مطالب	طبقات ده‌گانه
اول	دائره‌المعارف‌ها، نشریات، نسخه‌های‌خطی، نسخه‌های نادر و منحصر به فرد، فرهنگ‌ها و...، که به‌عنوان کلیات معرفی می‌شوند.	۰۰۰ تا ۰۹۹
دوم	روانشناسی، اخلاق، منطق، متافیزیك و... که به‌عنوان فلسفه معرفی می‌شوند.	۱۰۰ تا ۱۹۹
سوم	کتاب‌های مقدس، اسلام، مسیحیت، و دیگر مذاهب که تحت عنوان دین معرفی می‌شوند.	۲۰۰ تا ۲۹۹
چهارم	علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، آمار، اقتصاد، تعلیم و تربیت که به‌عنوان علوم اجتماعی معرفی می‌شوند.	۳۰۰ تا ۳۹۹
پنجم	زبانهای ملت‌های گوناگون، کتاب‌های دستورزبان، کتاب‌های زبانشناسی کتاب‌های قرائت و دیگر کتاب‌ها که تحت عنوان زبان شناخته می‌شوند.	۴۰۰ تا ۴۹۹
ششم	شیمی، فیزیك، ریاضیات، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، جانورشناسی، و دیگر کتابهایی که عنوان علوم خالص را دارند.	۵۰۰ تا ۵۹۹
هفتم	تکنولوژی آزمایشگاهی، پزشکی، دندانپزشکی، و دیگر شاخه‌های علوم عملی که تحت عنوان تکنولوژی قرار می‌گیرند.	۶۰۰ تا ۶۹۹
هشتم	کلیه شاخه‌های هنر اعم از موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و انواع هنر.	۷۰۰ تا ۷۹۹
نهم	انواع مختلف ادبیات اعم از شعر (دیوان، منظومه و...) نثر، نمایشنامه، مقاله‌های ادبی، ادبیات جهان، و دیگر مسائلی که تحت عنوان ادبیات هستند.	۸۰۰ تا ۸۹۹
دهم	کتابهای تاریخ عمومی، تاریخ‌عمومی اروپا، تاریخ‌عمومی آسیا، سفرنامه	۹۰۰ تا ۹۹۹

با توجه به جدول باید گفت در طبقه‌بندی دیویی، هر کتاب بر حسب موضوع خود شماره‌ای دارد که می‌توان آن را در جدول طبقه‌ـ بندی پیدا کرد.

برای مثال، اگر کتابی موضوع آن تاریخ ایران است، روی عطف آن شماره (۹۵۵) دیده می‌شود، اما باید محقق بداند در یك کتابخانه ممکن است مثلا ۵۰ مجلد کتاب تاریخ ایران باشد، حال برای اینکه کتاب مورد نظر خود را پیدا کند این نکته را به‌خاطر می‌سپارد که زیر شماره طبقه‌بندی کتابهای هم‌نام و هم‌موضوع دو حرف اول نام خانوادگی نویسنده به‌چشم می‌خوردکه باتوجه به‌آن می‌توان به‌سرعت کتاب مورد نظر را یافت (دو حرفی را که زیر طبقه‌بندی کتابهای هم‌نام و هم‌موضوع می‌نویسند، نشانهٔ مؤلف گویند.)

مطالب فوق روی برگه‌های خاصی نوشته شده‌اند و به‌ترتیب حروف الفبا در برگه‌دانهای ویژه‌ای قرار گرفته‌اند، که براحتی محقق برگه‌دانها را نگاه می‌کند و شمارهٔ کتاب مورد نظر خود را یادداشت می‌نماید و با توجه به شماره، کتاب مورد نظر را در قفسهٔ کتابخانه می‌جوید، البته برای اینکه کار ساده‌تر شود، بالای برگه‌ها معمولا موضوع کتاب با خط قرمز ماشین می‌شود.

حال اگر کتاب به نام‌های مختلف باشد، مثلا نام مؤلف، نام مصحح، نام مترجم برای هر نام یك برگه در نظر گرفته شده که می‌توان با توجه به نام هریك به سادگی کتاب را به‌دست آورد، حتی گاهی برگه‌ای جداگانه برای انتشاراتی که کتاب را چاپ کرده است تهیه می‌بینند، برای اینکه با هر معلومات محقق به‌راحتی کتاب خود را در کتابخانه بجوید چون شماره طبقه‌بندی روی تمام کتاب‌ها یکسان است و ضمناً تمام برگه‌ها خواه به‌نام مؤلف باشد یا مترجم یا انتشارات به‌ترتیب حروف الفبایی در برگه‌دان قرار داده می‌شود.

در اینجا نام تعدادی از کتابهائی را که مورد نیاز پژوهشگران علوم انسانی به‌ویژه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی است جهت مزید اطلاع می‌آوریم و یادآور می‌شویم‌که عناوین برخی‌از این‌کتب همانند هم است با مؤلفان و مترجمان متعدد که محقق باید برای استفاده از

کتابخانه به‌نام مؤلف یا مترجم توجه داشته باشد.

* واژه‌نامهٔ سیاسی اجتماعی: امیر نیك‌آئین، تهران، ۱۳۵۹
* بخشی از واژه‌های‌علوم‌اجتماعی: گروه واژه‌گزینی‌علوم‌اجتماعی، فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۳
* فرهنگ اصطلاحات تربیتی و...: علی‌اکبر شعاری‌نژاد، تبریز، ۱۳۴۴
* فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی: خلیل ملکی، تهران، ۱۳۵۴
* فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی: پژوهشگاه علوم انسانی، تهران
* لغت‌نامه جمعیت‌شناسی: مهدی امانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴
* اصطلاحات خویشاوندی: اردوبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴
* اصطلاحات خویشاوندی: اردوبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰
* واژگان فلسفه و علوم اجتماعی: داریوش آشوری، تهران، ۱۳۵۵
* از انسان تا جامعه: آلوف،ف. ترجمه رجبعلی‌جاسبی، تبریز۱۳۵۵
* ساخت فرد و جامعه ابتدایی: محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۵۶
* جامعهٔ دهقانی در ایران: خسرو خسروی، تهران، ۱۳۵۷
* تحلیل جدید جامعه: برتراند راسل، ترجمه هوشنگ منتصری، تهران، ۱۳۵۰
* جمعیت و جامعه: رانگ نیس ترجمه اسداله معزی، شیراز، ۱۳۴۸
* پیدایش انسان و آغاز شهرنشینی: یوسف فضایی، تهران، ۱۳۵۵
* فرد در جامعه‌های امروزی: مهدی قائمی، قم، ۱۳۵۶
* فرهنگ و اجتماع: ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۵
* جامعه‌شناسی‌کشورهای‌صنعتی: آرون‌ریموند، ترجمه رضاعلومی، تهران، ۱۳۴۸
* مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی: آرون ریموند ترجمه باقر پرهام، تهران، ۱۳۵۳

* زمینه جامعه‌شناسی: آگ‌برن، اقتباس امیرحسین آریانپور، تهران، ۱۳۴۴
* مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی: الیور داگلاس ترجمه علی برزگر، تهران، ۱۳۵۲
* جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی: حسین ادیبی، تهران، ۱۳۵۴
* زمینهٔ انسان‌شناسی: حسین ادیبی، تهران، ۱۳۵۳
* نظریه‌های جامعه‌شناسی: حسین ادیبی، تهران، ۱۳۵۸
* جامعه‌شناسی چیست؟: ترجمه مشفق همدانی، تهران، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶
* جامعه‌شناسی: باتومور تی‌بی، ترجمهٔ حسن منصور، تهران، ۱۳۵۵
* تاریخ اندیشه اجتماعی: بارنز هاری‌المر، ترجمهٔ جواد یوسفیان، تهران، ۱۳۵۴
* جامعه‌شناسی: بوتول گاستون پیر، ترجمه هاشم رضی، تهران، ۱۳۴۳
* جامعه و تمدن: بومان، پ، جی، ترجمه رامپور صدر نبوی، مشهد، ۱۳۵۱
* جمعیت‌شناسی عمومی: جمشید بهنام، تهران، ۱۳۴۵
* مبانی جامعه‌شناسی: باقر پرهام، تهران، ۱۳۴۹
* مردم‌شناسی معاصر دنیا: پوارید ژان، ترجمه منوچهر کیا، تهران، ۱۳۵۴
* جامعه‌شناسی اقتصادی: چنگیز پهلوان، تهران، ۱۳۵۸
* مبانی جامعه‌شناسی: علی‌اکبر ترابی، تهران، ۱۳۴۱
* جامعه‌شناسی کار: غلامعباس توسلی، تهران، ۱۳۵۱
* جامعه‌شناسی کار: غلامعباس توسلی، تبریز ۱۳۵۶
* مکاتب جامعه‌شناسی معاصر: علی‌اکبر ترابی، تبریز، ۱۳۵۶
* تطور اجتماعی: چایلد، و، گوردون ترجمه احمد صبوری، تهران، ۱۳۵۲
* قواعد روش جامعه‌شناسی: دورکیم، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، ۱۳۴۳
* مردم‌شناسی اجتماعی: هاشم رضی، تهران، ۱۳۵۵

* روح ملتها: آندره زیگفرید، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، ۱۳۵۱
* رویارویی مسلکها و جنبشهای سیاسی: علی‌السهان، ترجمه حمید نوحی، تهران، ۱۳۵۷
* تراژدی فرهنگ: فخرالدین شادمان، تهران، ۱۳۴۶
* تعهد روشنفکر: علی شریعتمداری، تهران، ۱۳۵۳
* آسیب‌شناسی اجتماعی: شیخاوندی، د. تهران، ۱۳۵۲
* جامعه‌شناسی معاصر: محمد مهدی صالحی، تهران، ۱۳۵۲
* طرح مقدماتی جامعه‌شناسی: پرویز صانعی، تهران
* مبادی و اصول جامعه‌شناسی: حشمت‌الله طبیبی، تهران، ۱۳۵۲
* مقدمه ابن خلدون: ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۳۶
* جامعه‌شناسی در ادبیات: معصومه عصام، تهران، ۱۳۵۳
* جامعه وجهان‌بینی: تقی فاضلی، تهران، ۱۳۵۷
* مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی: محمدحسین فرجاد، تهران، ۱۳۵۵
* نقدی بر جامعه‌شناسی اثباتی: فرهت قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۶
* بازسازی جامعه: علی قائمی، قم، ۱۳۵۷.
* مردم‌شناسی: کارنو ژان، ترجمهٔ ثریا شیبانی، تهران، ۱۳۴۹
* نقدی بر جامعه‌شناسی: حشمت‌اله کامرانی، تهران، ۱۳۵۳
* انسان در زمینه تکامل اجتماعی: کانیا الین ترجمه علی رشیدی، تهران، ۱۳۵۶
* جامعه‌شناسی: ساموئل‌کینگ ترجمه مشفق‌همدانی، تهران،۱۳۵۵
* علوم جنایی: مهدی کی‌نیا، تهران.
* درآمدی به‌جامعه‌شناسی حقوقی: گورویچ‌ژرژ، ترجمه‌حسن‌حبیبی، تهران، ۱۳۵۲
* اصول جامعه‌شناسی: گنگ لی‌مك، ترجمه محمد حسین فرجاد، تهران، ۱۳۵۲
* سیر تکامل فرهنگ: لانگ یوهان، ترجمه بیژن دانشور، تهران، ۱۳۵۵
* جامعه‌شناسی عمومی: منوچر محسنی، تهران، ۱۳۵۳
* کلیات مردمشناسی: محمد منصوری، تهران.

※ جامعه‌شناسی کیفری: رضا مظلومان، تهران، ۱۳۵۴
※ مبانی جامعه‌شناسی: هانری مندراس، ترجمه باقر پرهام، تهران، ۱۳۵۶
※ مبانی جامعه‌شناسی: ـــــ، تهران، ۱۳۵۴
※ چند مقاله دربارهٔ جامعه‌شناسی و ادبیات: علی میرفطروس، تهران، ۱۳۵۷
※ جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع: یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۴۱
※ علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن: احسان نراقی، تهران، ۱۳۴۷
※ تاریخ جامعه‌شناسی: ویزه لئوپولدفن، تهران، ۱۳۵۲
※ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی: فرهنگ هلاکویی، تهران، ۱۳۵۶
※ جامعه‌شناسی آموزشی: اسماعیل ایوبی، تهران، ۱۳۵۵
※ جامعه و تعلیم و تربیت: علی شریعتمداری، شیراز، ۱۳۴۰
※ جامعه‌شناسی پرورشی: محمدحسین فرجاد، تهران، ۱۳۵۵
※ جامعه‌شناسی پرورشی: فیلیپ کومبز، ترجمه داود شیخاوندی، تهران، ۱۳۵۴
※ کاوشی در زمینه جامعه‌شناسی هنر: امیر حسین آریانپور، تهران، ۱۳۴۸
※ گستره و محدوده جامعه‌شناسی هنر و ادبیات: فیروز شیروانلو، تهران، ۱۳۵۵
※ مبانی ادیان و جامعه‌شناسی: منوچهرخدایار محبی، تهران، ۱۳۴۲
※ جامعه‌شناسی ادیان: علی شریعتی، تهران، ۱۳۵۶
※ شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه: حمید عنایت، تهران، ۱۳۵۳
※ جامعه‌شناسی آموزشی: پرویز صانعی، تهران، ۱۳۵۴
※ جامعه‌شناسی اقتصادی: احد زرفروشان، تبریز، ۱۳۵۳
※ مبانی اقتصادی مسائل اجتماعی: علیمحمد طباطبایی، ۱۳۳۴
※ تحولات وضع اقتصادی و رفتار کارگزاران اقتصادی: مؤسسه مطالعات، تهران، ۱۳۴۳
※ جوانان و مواد توهم‌زا: صبور اردوبادی، تبریز، ۱۳۵۰
※ جامعه‌شناسی انحرافات: داود شیخاوندی، تهران، ۱۳۵۰

* گونه‌های رفتار جنایی: ابوالقاسم‌فرهت‌قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۵
* بزهکاری نوجوانان: ویلیام سی کواراسوس، ترجمه ابراهیم رشیدپور، تهران، ۱۳۴۵
* بررسی مشکل انحرافات جنسی: محمد محمدی، قم، ۱۳۵۵
* تحقیق در رابطهٔ نظام حقوقی: مهدی پازوکی، تهران، ۱۳۵۵
* مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران: راسخ بهنام، تهران، ۱۳۴۴
* سیری در جامعه‌شناسی ایران: علی‌اکبر صبحی، تهران، ۱۳۵۱
* مبانی فلسفی جامعه‌شناسی در ایران: لمبتون، ترجمه حمید حمید، تهران، ۱۳۵۶
* جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت: منوچهر محسنی، تهران، ۱۳۵۶
* تئوری تکامل اجتماعی: ح ـ افشان، تهران، ۱۳۵۷
* تاریخ اندیشهٔ اجتماعی: بارنز های‌المر ترجمه جواد یوسفیان، تهران، ۱۳۵۴
* تاریخ‌و جامعه: پولاردسیدی، ترجمه‌حسین اسدپور، تهران، ۱۳۵۴
* تاریخ تمدن: ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۳۷
* جامعه و حکومت: برتراند راسل، ترجمه حیدریان
* تکامل تاریخی جامعه: حسین محمدزاده، تهران، ۱۳۵۷
* جامعه و حکومت: مك‌آیور، ترجمه ابراهیم‌علی‌کنی، تهران، ۱۳۴۴
* تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان: عبدالرفیع حقیقت، تهران، ۱۳۴۷
* روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی: محمودحیدریان، تهران، ۱۳۴۶
* جامعه‌شناسی جنگ: بوتول‌گستون، ترجمه فریدون‌سرمد، تهران، ۱۳۵۵
* دفاع جامعه در مقابل جرم و مجرم: حافظ ایمن، تهران، ۱۳۴۳
* حقوق و اجتماع: پرویز صانعی، تهران، ۱۳۴۷
* درآمدی بر جامعه‌شناسی حقوقی: ترجمه حسن حبیبی، تهران، ۱۳۵۲
* جامعه‌شناسی حقوق: لوی برول هانری، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، ۱۳۵۳

* اولیا و مربیان و مسایل خانواده‌ها: آصفه آصفی، تهران، ۱۲۵۴
* جامعه‌شناسی خانوادگی: موقر رحیمی، تبریز، ۱۳۳۹
* مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن: ابوالقاسم فرهت قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۵
* جامعه‌شناسی تاریخی زن: محمد قطب، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران،
* خانواده و جامعه: گودویلیام‌جی ترجمه ویدا ناصحی، تهران، ۱۳۵۲
* جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج: آندره میشل ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، ۱۳۵۴
* روان‌شناسی اجتماعی: وان استوتزل، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، ۱۳۵۴
* روان‌شناسی اجتماعی: علی پور مقدس، اصفهان، ۱۳۵۲
* مبانی روانشناسی اجتماعی: محمود حیدریان، تهران، ۱۳۴۷
* روانشناسی سازمانی: ادگار شاین ترجمه ابوالفضل صادق‌پور، تهران، ۱۳۵۲
* هنر عشق‌ورزیدن: اریك فروم ترجمه پوری سلطانی، تهران، ۱۳۵۵
* روانشناسی اجتماعی: کلارین برگ، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران، ۱۳۵۳
* بررسی نظام ارتباطات اجتماعی در دوران اختناق: گوئل کهن، تهران، ۱۳۵۷
* روانشناسی اجتماعی: علی محدث اردبیلی، تهران، ۱۳۵۳
* روانشناسی اجتماعی: مزون‌نود، ژان، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، ۱۳۴۳
* وسایل ارتباط جمعی: کاظم معتمد نژاد، تهران، ۱۳۵۵
* شناخت مسائل روستایی: احمد احرار، تبریز، ۱۳۵۴
* جامعه‌شناسی روستایی، روش پژوهش روستاها: تبریز، ۱۳۵۲
* جامعه‌شناسی روستایی: علی‌اکبر ترابی، تبریز، ۱۳۴۲

* جامعه‌شناسی روستایی ایران: خسرو خسروی، تهران، ۱۳۵۵
* سیری در جامعه‌شناسی ایران: علی‌اکبر صبحی، تهران، ۱۳۵۱
* جامعه‌شناسی روستایی: کنستاندز ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۵۱
* مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی ایران: علی‌اکبر نیك خلق، تهران، ۱۳۵۷
* روستانشینی در ایران: کاظم ودیعی، تهران، ۱۳۵۴
* جامعه‌شناسی کشورهای صنعتی: آرون ریموند ترجمه رضا علوی، تهران، ۱۳۵۵
* طبقات اجتماعی: لاروك، پی‌یر ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، ۱۳۴۶
* جامعه‌شناسی عوام: نصراله پورافکاری، اصفهان، ۱۳۵۴
* جامعه‌شناسی فقر: راچ‌جك،ل ترجمه احمد کریمی، تهران،۱۳۵۴
* جامعه‌شناسی کیفری: رضا مظلومان، تهران، ۱۳۵۳
* مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی: ابوالقاسم فرهت قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۶
* جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون: کازنوو، ژان،ترجمه جمشید ارجمند، تهران، ۱۳۵۲
* جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی: کازنوو، ژان،ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران ۱۳۵۶
* تلویزیون و رادیو و جرم: رضا مظلومان، تهران، ۱۳۵۵
* وسائل ارتباط جمعی: کاظم معتمدنژاد، تهران، ۱۳۵۵
* جامعه‌شناسی سینما: جورج هواکو ترجمه بهروز تورانی، تهران، ۱۳۶۱

۱۲

تنظیم حواشی کتاب

محقق هنگام استفاده از مراجع و مآخذ، لازم است مرجع را به‌دقت در حاشیهٔ کتاب ذکر نماید، تا مشخص شود مطلبی را که در تحقیق خود به‌کار برده از کدام کتاب استفاده نموده است و با توجه به اینکه کارهای تحقیقی به‌شکل‌های مختلف یعنی تصحیح نسخه، تحقیق پیرامون یك موضوع، شرح مطالب مهم‌کتاب یا واژه‌های مشکل و... صورت‌می‌گیرد، بنابراین آنچه در حاشیه یا پاورقی کتاب آورده می‌شود ممکن است به‌یکی از صورت‌های زیر باشد:

الف ـ هنگامی که کار تحقیقی در رابطه با یکی از نسخه‌های خطی باشد:

روشن است که نسخه‌های‌خطی دارای اهمیت فوق‌العاده‌اند و چون گنجینه‌ای عظیم در ادب و فرهنگ ایران به‌شمار می‌روند بنابراین لازم است چاپ شوند و در اختیار دوستداران ادب قرار گیرند، اما مسأله مهم این است که نسخه‌های خطی چون از روزگاران گذشته به جای مانده‌اند، قسمت‌هایی از آنها پاره شده یا ناخوانا است، یا کاتب دقت خاصی در نوشته خود نداشته است، در نتیجه باید نسخه را منقح نمود، و سپس به چاپ آن اقدام کرد.

۱ـ اگر از یك کتاب چند نسخه خطی وجود داشته باشد، قدیمی‌ترین و مطمئن‌ترین نسخه‌ها به‌عنوان نسخهٔ اصلی یا به قول مشهور

نسخه اساس انتخاب می‌گردد و نسخه‌های دیگر به‌صورت نسخه بدل در پارقی آورده می‌شود، البته اگر نسخه‌های‌خطی زیاد باشد، نسخه‌ـ های مهم و قابل اعتماد مورد توجه قرار می‌گیرد، چه، ذکـر نسخه بدل‌های گوناگون و مختلف بسا موجب آشفتگی شود و خواننده را از هدف اصلی دور سازد.

هنگام تصحیح لازم است محقق از ابتدا مطلبی را کـه در نسخهٔ اساس قرار دارد بفهمد و اگر آن مطلب در نسخه‌های دیگـر طوری ضبط شده که با نسخهٔ اساس اختلاف دارد، اختلافات را در پاورقی ذکر نماید، نسخه بدل ها در پاورقی به صورت مختصر و به ترتیب حرف اول و دوم آورده می‌شود، اما لازم است در مقدمهٔ کتاب یادآور شود که علائم اختصاری موجود در پاورقی نشانه چه کتابی است. پس کاربرد علائم اختصاری قراردادی است که‌خود مصحح آنها را مشخص می‌کند، برای مثال به‌علائم اختصاری زیر و شرح آنها توجه‌فرمائید، فرض کنید نسخه خطی از کلیله و دمنه در اختیار دارید و می‌خواهید آن را با ده دوازده نسخه بدل تطبیق نموده و سپس چاپ کنید به این شکل می‌توانید علائم اختصاری را به‌کار برید:

اس=نسخهٔ اساس: نسخهٔ محفوظ در کتابخـانه جارالله افنـدی در استانبول به شماره ۱۷۲۷ مورخ ۵۵۱

نق=نسخهٔ انقره: نسخهٔ محفوظ در کتابخانه وزارت معارف ترکیه در انقره به شماره ۱۱۱ مورخ ۵۹۴

جل=نسخهٔ جلبی: نسخهٔ محفوظ در کتابخانه عمومی بورسه از کتب حسین جلبی به شماره ۷۶۳ مورخ ۶۹۷

پ۱=نسخهٔ پاریس: نسخهٔ محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به‌شماره ۳۷۵ فارسی از نسخ قرن ششم یا هفتم

پ۲=نسخهٔ پاریس: نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ ملی پاریس به‌شماره ۳۷۶ فارسی مورخ ۶۷۸

پ۳=نسخهٔ پاریس: نسخهٔ محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به‌شماره ۳۸۳ فارسی مورخ ۶۶۴.

ف=نسخهٔ اکسفورد: نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ بادلیان اکسفورد از

قرن هفتم.

ج=نسخهٔ گوتا: نسخهٔ محفوظ در کتابخانه گوتا (آلمان شرقی) مورخ ۷۳۶.

نا=نسخهٔ نافذپاشا: نسخهٔ کتابخانه نافذ پاشا در استانبول به‌شماره ۱۰۱۰ از نسخ قرن ۷ و ۸

مج= نسخهٔ مجلس: نسخهٔ مجلس شورا به‌شماره ۱۸۸۰ از اوایل قرن هشتم

با=نسخه بایسنغری: نسخهٔ محفوظ در کتابخانه روان کوشکو (استانبول) شماره ۱۰۲۲ مورخ ۸۳۳

بعد از آنکه علائم اختصاری‌مشخص شد، برای‌آوردن نسخه بدلها در پائین صفحه از علائم اختصاری استفاده می‌گردد مثلا اگر محققی منطق‌الطیر را تصحیح می‌کند به‌فرض غیر از نسخه خطی اساس از دو نسخه چاپی که به تصحیح دکتر گوهرین و دکتر مشکور رسیده استفاده نماید، نسخه اساس را با علامت (اس) و نسخه گوهرین را با علامت اختصاری (گث) و نسخه مشکور را با علامت اختصاری (م) در نظر می‌گیرد، به صفحهٔ ۱۳۴ و ۱۳۵ که این علائم در پاورقی از آنها استفاده شده توجه فرمائید:

او چو خود را مـی نیابد کـامِ دل
تـو نیابی هیچ[1] ازو، آرام دل
هست دریـا چشمه‌ای از کویِ او
تو چرا قانع شدی، بی رویِ او[2]

حکایت[3]

دیده‌ور مَـردی بـه دریا شد فـرود
گفت، ای دریا چـرا داری[4] کبود؟
جـامهٔ مـاتـم چرا پـوشیده‌ای
نیست هیچ[5] آتش، چراجوشیده‌ای؟
۹۳۵ داد دریا آن نکو دِل را، جـواب
کز فـراقِ دوست دارم، اضطراب
چون ز نامردی نیَم مـن مردِ او
جـامه نیلـی کرده‌ام از دردِ او
خشك لب بنشسته‌ام، مـدهوش مـن
ز آتش عشق، آبِ من شدجوش‌زن
گـر بیابم قطره‌ای از کـوثـرش
زندهٔ جـاوید گـردم، بَر درش
ورنه چون‌من صد هزاران خشك لب
مـی بمیـرد در ره او، روز و شب

۱ـ گ‌ك‌وم، هم. ۲ـ م، توچرا فـارغ شوی از روی او. ۳ـ گ‌ك، الحکایـة والتمثیل. ۴ـم، هستی. ۵ـ م، چون.

روز و شب در پرورش‌شان مانده‌ای
فتنهٔ خواب[1] وخورش شان مانده‌ای

گر پلیدیِ درون می‌بینیی[2]
این چنین فارغ[3] کجا بنشینیی

حکایت[4]

۲۹۱۰ در بَرِ شیخی سگی می‌شد پلید
شیخ از آن[5] سگ هیچ دامن‌درنچید

سائلی گفت، ای بزرگِ پاکباز
چون نکردی زین سگ آخر احتراز

گفت، این سگ ظاهری دارد پلید
هست آن در باطن من ناپدید

آنچه او را هست در[6] ظاهر عیان
این گدا را[7] هست در باطن نهان

چون درونِ من‌چو بیرونِ سگ است
چون گریزم‌من[8]؟! که‌بامن‌هم‌تك است

۲۹۱۵ گر[9] پلیدیِ درونت[10] اندکی است
صدنجس بینی[11] که‌این‌خود زان[12] یکی‌است

گرچه اندك چیزت[13] آمد بندِ راه
چه به کوهی باز مانی، چه به کاه

۱ـ گك، خفت. ۲ـ م، درون را بینئی. ۳ـ م، غافل. ۴ـ گك، الحکایة‌ـ والتمثیل. م، حکایت اجتناب نکردن شیخی از سگ. ۵ـ م، زان. ۶ـ گك، بر. ۷ـ گك، این دگررا. ۸ـ گك‌وم، زو. ۹ـ گك‌وم، ور. ۱۰ـ گك، درون. ۱۱ـ گك، بیشی.م، بینش. ۱۲ـ گك، قلد.م، قلت. ۱۳ـ گك، حیرت.

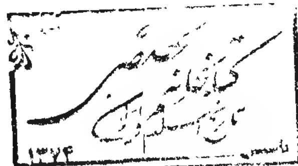
ب- در صورتی کـه کار محقق تصحیح متن نباشد و به صورت تحقیقی مستقل انجام گیرد خواهی نخواهی از تعداد زیـادی مرجع استفاده می‌نماید، که‌این مراجع در پاورقی باید به‌شکل منظم و مرتب و دقیق آورده شود به گونه‌ای کـه خواننده به محض نگاه کـردن به پاورقی دریابد که محقق از چه کتابی و کدام صفحه مطلب تحقیقی خود را استخراج نموده است.

اگر محقق بخواهد برای نشان دادن مراجع کلیهٔ مشخصات مآخذ مورد استفادهٔ خود را در پاورقی بیاورد، مقدار زیادی از پاورقی را مشخصات یك مأخـذ دربر می‌گیرد مثلا اگر محقق از کتـاب تاریخ جهانگشای جوینی استفاده کرده باشد، ذکر مرجع او چنین خواهد بود:

تاریخ جهانگشای جوینی، تألیف عطاملك جوینی، متوفی سال ۶۸۱ ه.ق. چاپ اول، انتشارات لیدن، سال ۱۳۲۹ هجـری قمری، قطع وزیری، ۳ مجلد، مجلد اول، صفحه ۲۸۶.

همانطوری که ملاحظه می‌شود، کاربرد همهٔ این واژه‌ها حداقل سه سطر از پاورقی را دربر می‌گیرد و قسمت اعظم کتاب اختصاص به آن پیدا می‌کند، پس برای کوتاه کردن مطلب و ضمناً دقیق آوردن مراجع، از علائم اختصاری قراردادی استفاده می‌کنیم بدین شرح:

ج=مجلد



ش=شمسی

ق=قمری

ه=هجری

ص=صفحه

م=میلادی

نیز رك=نیز رجوع کنید به

با در نظر گرفتن علائم اختصاری، مرجع داخل کادر را بدین شکل در پاورقی می‌آوریم: جوینی، تاریخ، ج۱، ص ۲۸۶ از آوردن قسمت‌های دیگر مرجع هم خودداری می‌کنیم چه مشخصات کامل را تحت عنوان مآخذ و مراجع در فهرست‌های آخر کتاب خواهیم آورد، مانند نمونه‌هایی که در صفحه‌های ۲۵ــ۱۳ ملاحظه کردید.

در مواردی اتفاق می‌افتد یك مطلب از چند مأخذ مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی یك موضوع در چند کتاب شبیه هم آورده شده است که محقق برای تأیید مطلب لازم است از مراجع دیگر نیز نام برد، برای نشان دادن مشخصات مرجع دوم یا سوم و... این علامت اختصاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. نیز رك=نیز رجوع کنید به مثلا اگر مطلبی از جوینی و نظیرش از وصاف استفاده شده باشد، در پاورقی چنین آورده می‌شود:

۱ــ جوینی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۶، نیز رك به وصاف‌الحضره، تاریخ، ج۱، ص ۲۵۰.

این فرمول برای دیگر مآخذ نیز صادق است.

برای اینکه درمورد آوردن مآخذ در پاورقی‌آشنائی بیشتری‌حاصل شود، چند صفحه از کتابی تحقیقی در اینجا آورده می‌شود:

فصل اول

ابیورد

واژهٔ ابیورد

دربارهٔ معنی واژهٔ ابیورد Abivard درفرهنگها وکتابهای مورد مراجعه سخنی به‌میان نیامده است، و فقط اشکال مختلفی برای آن ضبط گردیده که چند نمونه از آنها با ذکر مثال آورده می‌شود:

الف —باورد Bavard ، بعضیها ابیورد را به‌شکل «باورد» نوشته‌اند، بیهقی می‌گوید: «...و سلطان فرمود تا نامه‌ها نوشتند به‌هرات و پوشنگ و طوس وسرخس و نسا و «باورد» و بادغیس و گنج روستا به‌بشارت این حال که...»[1] لسترنج گوید: «ابیورد که گاهی «باورد» نیز تلفظ می‌شود...»[2] درکتاب **وفیات الاعیان** نیز واژهٔ «باورد» بچشم می‌خورد: «... باورد شهرکوچکی است در خراسان، ابیوردی (ابوالمظفر) شاعر مشهور منسوب به‌همین شهر است...»[3] و نیز در **حالات شیخ بوسعید** می‌خوانیم: «...هرسه رفتند تا به‌شهر «باورد» ...»[4] در **تذکرة الاولیاء** چند جا واژهٔ «باورد» آورده شده است.[5]

باید توجه داشت که دهی از دهستان حومهٔ بخش لنگهٔ شهرستان لار که در ۲٤ هزارگزی شمال لنگه در دامنه واقع است نیز «باورد» نام دارد.[6] بنابراین نباید

۱. **بیهقی**، ص ۴۸، ۳۷۲ و چند جای دیگر.
2. G. Lestrange, p. 394. نیزر.ك به *Encyclo*. of I.V.1, p. 99.
۳. ابن خلکان، **وفیات**، ج ۳، ص ۲۱۷ و ۴۵۸.
۴. **حالات شیخ**، ص ۲۰.
۵. عطار، **تذکره**، ص ۸۹ و ۷۳۲ «در میان بیابان مرو و باورد خیمه زده بود» ص ۸۹. و «چون به باورد آمد آنجا قرار کرد و مردم باورد بر او جمع آمدند» ص ۷۳۲.
۶. **فرهنگ جغرافیایی ایران**، ج ۷. نیزر.ك به دهخدا، **لغت‌نامه**، مادهٔ «باورد».

«باورد» خراسان بزرگ با «باورد» دهستان حومهٔ بخش لنگه اشتباه شود.

دربارهٔ «باورد» شاهد مثالهای متعددی وجود دارد که نیازی به‌نقل همهٔ آنها نیست.[۱]

ب — اباورد Abavard ، صاحب‌اللباب این واژه را به‌شکل «اباورد» آورده و دربارهٔ آن گوید بلده‌ای است از بلاد خراسان[۲] و نیز سمعانی آن را اباورد ضبط کرده است.[۳]

ج — پاارت= پاورت Pâart=Pawart ، ابیورد به‌شکل : پاارت و پاورت نیز آمده است، خلاصه آن‌که در بیشتر کتابهای تاریخی و جغرافیایی و ادبی واجتماعی برای واژهٔ ابیورد شکلهای گوناگون ضبط گردیده است، اما دربارهٔ این‌که کدامیک از آنها درست‌تر است و علت پیدایش آن چگونه بوده سخن بسیار است که بیان آنها درخور این مختصر نیست و شاید بتوان گفت باورد نامی یا ابیورد نامی این شهر را بنا کرده و بعدها به‌نام همو معروف و مشهور گردیده است، و صورتهای دیگری که از این واژه نقل گردیده کوتاه شده یا تغییر یافتهٔ همان واژهٔ ابیورد یا باورد است منسوب به‌باورد را «باوردی» و منسوب به‌ابیورد را «ابیوردی» گویند.

حدود، وسعت و آب و هوای ابیورد

در هرحال ابیورد شهری از خراسان بزرگ بوده و بین سرخس و نسا[۴] قرار داشته است[۵]. و از نظر منطقه‌بندی در روزگاران گذشته جزو ولایت نیشابور[۶] بشمار می‌آمده است[۷] و شاید همان شهری باشد که اکنون «محمدآباد» نامیده می‌شود و در

۱. یاقوت، معجم‌البلدان، مادهٔ باورد و بسیاری کتابهای دیگر. در لباب‌الالباب نیز کلمهٔ باورد را داریم، که به باخرز وگه‌به «باورد»م که به‌گرگانج وگه به‌گرگانم.
۲. ابن‌اثیر، اللباب، ج ۱، ص ۱۷. نیز ر.ك به ابوالفداء، تقویم‌البلدان، ص ۵۱۴.
۳. سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۶۸.
۴. دربارهٔ این دو شهر در جای خود سخن خواهیم‌گفت.
۵. قزوینی، آثار البلاد، ص ۲۸۹. نیز ر.ك به یاقوت، معجم‌البلدان، مادهٔ «ابیورد». نیز، یعقوبی، البلدان، ص ۵۴. بغدادی، مراصد، مادهٔ «ابیورد».
۶. به بخش نیشابور مراجعه شود.
۷. یعقوبی، البلدان، ص ۵۴. نیز ر. ك به، قاموس‌الاعلام، ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

یا:

و تلك دار ورثناها معاویة لکن کوفن القانا بهاالزمن[1]

*

ابن‌خلکان این واژه را به‌شکل کوقن Kuqan ضبط کرده[2] اما در کتابهای مورد مراجعهٔ دیگر همان شکل «کوفن» مشاهده شد، و چنین می‌نماید در وفیات اشتباه چاپی باشد.

میهنه = مهنه Mayhanah = Mahanah — این شهرك درشرق ابیورد قرار داشته است[3]؛ در این زمان نیز قریه‌ای به‌همین نام در جنوب راه‌آهن و در مرز ایران و روسیه قرار دارد، و شهرت میهنه از آن سبب است که موطن و مدفن شیخ ابوسعید مهنی صوفی معروف قرن پنجم هجری است[4]. میهنه در روزگار مقدسی یعنی در قرن چهارم هجری شهرکوچکی بوده و حصار و مسجد جامع ویرانی داشته است[5]؛ اما یاقوت از میهنه به‌اسم روستا نام می‌برد،[6] که‌ظاهراً در زمان یاقوت میهنه چندان بزرگ نبوده و شکل روستا داشته است، در صورتی که چند قرن قبل از یاقوت، صاحب حدودالعالم در توصیف آن می‌نویسد: «میهنه شهرکی است از حدود باورد و اندرمیان بیابان نهاده.»[7] و درکنار میهنه رباطی وجود داشته که در اسرارالتوحید از آن به‌رباط کهن توصیف‌گردیده است، درآنجا که می‌گوید: «...و بیشتر نشست شیخ به‌رباط کهن بودی و آن رباطی است برکنار میهنه بر سر راه ابیورد و شیخ ما در آنجا بسیار ریاضت و مجاهدت کرده است...»[8]

به‌گونه‌ای که از مطالب اسرارالتوحید برمی‌آید، میهنه قبل از سلطان‌مسعود غزنوی آباد بوده است، اما در زمان این پادشاه به‌علت مقاومتی که مردم در مقابل

۱. ممدوح حقی، الابیوردی، ص ۲۹۴. (در چند جای دیگر نیز به کوفن اشاره شده است، ر. ك به دیوان ابیوردی).
۲. ابن‌خلکان، وفیات، ج ۴، ص ۷۴.
3. *Encyclo.* of I. V. 1, p. 99.
۴. بارتولد، تذکره، ص ۱۴۳. نیز ر. ك به بارتولد، آبیاری، ص ۵۳.
۵. مقدسی، ص ۳۲۱. نیز ر. ك به G. Lestrange, p. 394. نیز بارتولد، آبیاری، ص ۵۳.
۶. یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۲۴۷، مادهٔ «مهنه».
۷. حدودالعالم، ص ۵۶.
۸. محمدبن منور، اسرارالتوحید، ص ۳۰.

ج- گاهی از اوقات ممکن است محقق تصمیم گیرد واژه‌های‌مشکل را در پاورقی کتاب معنی کند، در این صورت، روی واژه‌ای که قصد معنی کردن آن را دارد شماره‌ای می‌گذارد و عین شماره را به‌پاورقی نقل‌می‌کند و مفهوم واژه یا اصطلاح‌مورد نظر را در حاشیه یادداشت می‌نماید، حال اگر مفهوم واژه یا اصطلاح عیناً از کتابی اخذ شده باشد لازم است مرجع مورد استفاده در مقـابل شرح اصطلاح داخل پرانتز ذکر شود، تا خواننده بداند که این شرح و توصیف از کجا نقل گردیده است چون آنان که به‌کارهای ادبی اشتغال دارند به این نکته توجه کرده‌اند که گاهی در مورد معنی و طرز استعمال لغت و اسلوب جمله‌بندی مطلبی را برای خود قاعده و اصلی مسلم فـرض کرده و روی آن اساس طرحی ریخته و بنایی ساخته‌اند و سال‌ها بـر این عقیده پابرجا بوده‌اند در نتیجه اگر مرجع را در پاورقی نیاورد، حکم آن است که عقیده خود را برای شرح لغت در پاورقی بیان داشته است، و بعدها که با برخورد یك قاعده و قانون جدید این‌اعتقاد به‌هم ریزد در نتیجه پاورقی بی‌ارزش جلوه می‌کند، اما اگـر عین مدرك مورد استفاده نقل شود همیشه ثابت است، مثلا معنی واژه‌ای را به صورتی مستعمل می‌داند یا اسلوب جمله‌بنـدی را به‌شکلی در ذهن خود مجسم می‌نماید بعد با خواندن کتابی یا مقاله‌ای به ایـن نتیجه می‌رسد که آنچه را می‌دانسته محـدود و محصور نبوده، بلکه راه و روشهای دیگر نیز هست، این است که ذکر نام کتاب و مؤلف در جلو شرح مطلب از ضروریات است. برای اینکه شرح واژه و طرز نوشتن مأخذ در جلو آن مشخص شود به ص ۱۴۲ توجه فرمائید.

گـرچه در آینـه به‌شکـل تویی — آنکـه در آینـه بود نـه تویـی[۱۱]
هر یکـی دیـده جزوی از اجـزا — ممکنـان را نظـر فتاده خطـا[۱۲]
زین همـه گفت، قال و قیـل آمد — شهـرکـوران، حـال فیل آمد[۱۳]
سرکـه او در حجاب جاویـد است — مثل او چـو بوم و، خورشید است[۱۴]
گر ز خورشید، بـوم بـی‌نیـروست — از پی‌ضعف خـود، نه‌ازپی اوست[۱۵]

۱۱. چون در آینه نظر افکنی، شکل خود را در آن می‌بینی، اما این تنها تصویر و شکل تست که در آینه پیداست، و وجود اصلی تو نیست.

۱۲. ممکن: آنکه نه وجودش ضروری باشد و نه عدمش، در اینجا مراد مخلوق و ممکن‌الوجود است. این بیت اشاره است به داستان شهرکوران و تماس هریک از افراد کور با عضوی از اعضای بدن فیل و پندار آنان که فیل را به‌دست بتوانند شناخت، اما اگرچه آنها بر وجهی راست رفته باشند، از وجه دیگر مرتکب خطا و اشتباه شده‌اند، بیت بعد مؤید این گفتار است.

۱۳. قال‌وقیل: گفتگوی درهم و برهم مراد است. شهرکوران...: اشاره به داستانی است که خلاصهٔ آن چنین است: «گویند شهری بوده که ساکنان آن نابینا بودند و آن را شهرکوران می‌نامیدند، سردم شهر را آگاه کردند که حیوانی عجیب‌الخلقه به‌نام فیل به‌آن شهر وارد شده است. چند نفر ازمیان آنان جهت بررسی ساختمان بدنی فیل مأمور شدند، هر یک از آنان عضوی از اعضای فیل را لمس کردند، و پس‌از بازگشت به‌محل خود، دیگران وصف فیل از ایشان پرسیدند، جواب بدین‌گونه بود: آنکه دست برپای نهاده بود، گفت: فیل مانند ستون است، و آنکه بر دندان، گفت: چون عموداست، و آنکه بر گوش نهاده، گفت: مانند گلیم است، گرچه هر یک به‌وجهی راست گفتند، ولی از آن جهت که پنداشتند جملهٔ فیل را دریافته‌اند به‌خطا رفتند مولوی نیز این داستان را به‌تفصیل بیان داشته است و این بیت از ابتدای داستان است:

پیـل انـدر خانـهٔ تاریک بـود — عرضه را آورده بودنـدش هنود

«مثنوی، دفتر سوم، ص ۱۵۷»

۱۴ و ۱۵. حجاب جاوید: پردهٔ همیشگی و دائمی. بوم: جغد، بوف، از پرندگان وحشی حرام گوشت با چشمهای درشت است، و در دو طرف سرش دو دسته پر شبیه گوش گربه قرار دارد. بیشتر در ویرانه‌ها بسر می‌برد و به‌شومی و نحوست معروف است. از پی: در اینجا به‌معنی اثر است. مفهوم بیت آن است: اگر جغد نتواند خورشید را ببیند از ضعف دیدگان خود اوست، و از جهت خورشید نیست.

د ـ گاه اتفاق می‌افتد محقق مطلبی را در حاشیه کتاب نوشته، اما حاشیه تمام آن مطلب را گنجایش ندارد در نتیجه مجبور است، بقیه مطلب را به‌پاورقی صفحه بعد منتقل کند که در این صورت، در پایان حاشیه علامتی بـه این شکل ←—— رسم می‌کند کـه نشان می‌دهـد مطلب تمام نشده و بقیه در صفحه بعد است، و ضمناً قبل از اولین سطر حاشیه صفحه بعد علامتی به این شکل←—— ترسیم می‌کند که نشان دهد مطلبی که هم‌اکنون در این پاورقی نقل می‌شود مربوط به صفحه قبل است و گاهی نیز علامت را در صفحه بعد هم به همان‌شکل صفحه اول یعنی ←——که بیان کننده آن است که دنباله مطلب قبل در این‌جا آورده شده است، به هر صورت آوردن علامت لازم است. به سه صفحه بعد که پاورقی‌هایی با علامت فوق دارند توجه فرمائید:

۳

ای عاشقان، ای عاشقان، امروز مـاییم و شما
افتاده در غرقـابه‌ای تا خود کـه داند آشنا[28]
گر سیل عالم پر شود، هر موج چون اشتر شود
مرغـان آبی را چه غم، تا غم خورد مرغ هوا[29]
ما رخ ز شکر افروخته بـا موج و بحر آموخته
زان سان که ماهی را بود دریا و طوفان جان‌فزا[30]
ای شیخ ما را فوطه ده، وی آب ما را غوطه ده
ای موسی عمران بیا بر آب دریا زن عصا[31]

۲۸ـ **غرقابه** (غرقاب)، آب عمیق که شخص را غرق کند، گودالی که در بعضی نقاط دریا یا رود باشد. **آشنا:** شنا. **و** (ماییم **و** شما)، واو معیت و مصاحبت است و معنی «با» دارد. یعنی امروز ما با شما هستیم.

۲۹ـ **عالم:** جهان، گیتی. **اشتر:** شتر. مفهوم آن است که اگر تمام دنیا پرازسیلاب شود، و موج‌های این سیل مانند شتر باشد، مرغان آبی را غمی از طوفان نیست. بگذار مرغانی که در هوا هستند، غمگین و ناراحت باشند.

۳۰ـ **شکر:** سپاسگزاری، یعنی هر نعمتی را انسان به جای خود صرف کند، مثلاً شکر قدرت به کار انداختن آن به‌وسیلهٔ سعی و کوشش تواند بود. **افروخته:** روشن‌شده. **بحر:** دریا. **آموخته:** خوگرفته. **سان:** نظیر، شبیه. **زان‌سان:** همانگونه. **بود:** باشد. **جان فزا:** آنچه به‌انسان یا حیوان یاروح و روان نشاط بدهد، افزایندهٔ جان. همان‌گونه که برای ماهی طوفـان و دریای مـواج نشاط‌آور است، ما نیز به دریا و امواج آن خوگرفته، و گونه‌هایمان به‌سبب سپاسگزاری افروخته و روشن شده است.

۳۱ـ **شیخ:** مرشد، راهبر. **فوطه:** دستار، لنگ، حوله (حوله). **غوطه:** در آب فرورفتن. **موسی عمران:** پیغمبر بنی‌اسرائیل که در زمان فرعون به‌دنیا آمد، و مادرش تا سه‌ماه او را مخفیانه و دور از چشم اغیار نگهداشت، و بعدازترس فرعون وی را در زنبیلی قیراندود گذاشت، و در میان نیزار رودنیل رها کرد به دستور دختر یا زن فرعون او از آب گرفته شد و در دامن آنان بزرگ گشت، موسی(ع) در چهل‌سالگی از طرف خداوند به رسالت برگزیده شد، و مدت چهل شبانه‌روز در کوه‌سینا به رازونیاز با خداوند مشغول بود واز این نظر او را کلیم‌الله لقب‌داده‌اند، عمر موسی را تا ۱۲۰ سال نوشته‌اند. **عمران:** پدر موسی(ع) است. **بر آب دریا**

←

این باد اندر هر سری سودای دیگر می‌پزد
سودای آن ساقی مرا، باقی همه آن شما[۳۲]
دی روز مستان را به ره، بر بود آن ساقی، کله
امروز می در می دهد تا برکند از ما قبا[۳۳]
ای رشك ماه و مشتری، با ما و پنهان چون پری
خوش خوش‌کشانم می‌بری، آخر نگویی تاکجا؟[۳۴]
هرجا روی تو با منی، ای هر دو چشم و روشنی
خواهی سوی مستیم کش، خواهی ببر سوی فنا[۳۵]

زن عصا: اشاره است به آیهٔ شریفهٔ «فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاك‌البحر فانفلق فکان کل فرق کالطودالعظیم» پس به‌موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریا زن، پس شکاف خورد، و بود هرپاره‌ای چون‌کوهی بزرگ (سورة‌الشعراء، س ۲۶، ج ۱۹، آ ۶۴).

۳۲ـ **باد،** ظاهراً دراینجا منظور نصرت‌الهی است که ضرورت موجودات است و هیچ اسم موافق‌تراز این اسم برای سالك نیست. **سوداپختن:** آرزوی دور و دراز و خیال باطل‌کردن. **سودا:** در مصراع دوم به‌معنی عشق ومیل شدید است. **ساقی:** در لغت به‌معنی شراب‌دهنده است، اما دراینجا ظاهراً به‌معنی پیرکامل است یامرشد کامل، یا فیض‌رساننده که با کشف رموز وبیان حقایق دل‌های عارفان را شادگرداند، و می‌تواند حق‌تعالی باشدکه شراب عشق و محبت به عاشقان خود دهد، و ایشان را محو و فانی‌گرداند. **آن شما،** آن (ضمیر ملکی)، متعلق‌به، مال.

۳۳ـ **بربود آن ساقی‌کله:** کله از سرکسی ربودن= کلاه از سرکسی برداشتن، چون‌کسی مژده آرد پیش از آنکه به‌گوش مخاطب کشد، کلاهش از سربردارد و تا مژدگانی نگیرد خبر خوش را نگوید، و همچنین‌کلاه از سرکسی ربودن به‌معنی تفحص و پرسش احوال‌کسی‌کردن است. **می:** باده، شراب. **قبا:** نوعی لباس بلند مردانه (می‌گشایند از برافلاك فیروزی قبا + می‌ربایند از سرخورشید یاقوتی‌کلاه «سلمان ساوجی»).

۳۴ـ **رشك:** غیرت، حسد، حمیت. **مشتری:** بزرگترین سیارهٔ منظومهٔ شمسی، از حیث روشنایی در مرتبهٔ دوم یعنی پس از زهره است، تقریباً ۱۲۳۰ برابر زمین است، و در ۱۲ سال یك دور گرد خورشید می‌گردد، آن را قاضی فلك‌هم می‌گویند. **پری:** موجود افسانه‌ای به‌صورت زنی بسیار زیبا که مانند فرشته بال دارد، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کنند. **با ماوپنهان چون پری:** یعنی با ما هستی، اماپنهان ازمایی، چنان‌که پریان باماهستند، ولی دیده نمی‌شوند. **م** (کشانم)، ضمیرمفعولی، مرا. **کشانم می‌بری:** در هرحال کشیدن مرا می‌بری. **خوش** خوش، دراین‌جا به معنی به تدریج و اندك اندك یاکم کم مناسب به‌نظر می‌رسد.

۳۵ـ در همه‌جا تو با من هستی، خواهی مرا به‌سوی مستی ببر، و خواهی به‌سوی

عالم چو کوه طور دان، ما همچو موسی طالبان
هر دم تجلی می‌رسد، برمی‌شکافد کوه را[۳۶]
یك پاره اخضر می‌شود، یك پاره عبهر می‌شود
یك پاره گوهر می‌شود، یك پاره لعل و کهربا[۳۷]
ای طالب دیدار او، بنگر درین کهسار او
ای که چه باده خورده‌ای؟ ما مست گشتیم از صدا[۳۸]



فنا. **مستی:** حالتی که از نوشیدن شراب در انسان به‌وجود آید. **فناء:** مقصود فنافی‌ـ الله است که تبدیل صفات بشریت به صفات حق‌تعالی و خصایص الهی است، و آن سه‌مرحله دارد: محو، طمس، محق. یا می‌توان گفت فنا زوال شعور سالك است بر استیلای ظهور حق بر باطن وی.

۳۶ـ **عالم:** **جهان**، گیتی و آنچه در آن است. **کوه طور:** کوهی است در شبه‌جزیرهٔ سینا که حضرت موسی(ع) در آنجا به مناجات پرداخت و نور الهی را مشاهده کرد، آن را جبل طور و طور سینا هم‌گویند. **طالبان:** جویندگان. **هردم:** هر لحظه، هرآن. **تجلی:** در لغت به معنی تابش، نمود و جلوه است، ولی دراینجا منظور تأثیر انوار حق است بردل کسانی که شایستگی دیدار حق را به دل پیدا کنند. این بیت به داستان حضرت موسی اشارت دارد که جریان آن در قرآن مجید به تفصیل بیان‌گردیده است، در آیه‌ای که می‌فرماید: «ولماجاء موسی لمیقاتنا، وکلمه ربه، قال رب ارنی، انظر الیك، قال لن ترانی، ولکن انظر الی‌الجبل، فان استقر مکانه فسوف ترانی، فلما تجلی ربه‌للجبل‌جعله دکاوخرموسی صعقاً، فلما افاق قال سبحانك تبت الیك، و انا اول المؤمنین» مفهوم آن است که چون موسی به‌وقت مقررما آمد، و پروردگارش با او سخن‌گفت، موسی‌گفت: خداوند من، بنما مرا که بنگرم تو را، پروردگار گفت هرگز مرا نبینی، لکن به‌کوه بنگر، اگر کوه در جای خود آرام ماند، آنگاه مرا ببینی، پس چون تجلی‌کرد پروردگار موسی بر کوه، کوه را ریز ریز گردانید و موسی بیهوش درافتاد، چون به هوش آمد، گفت: دانم پاکی و بی‌عیبی ترا، من به‌سوی تو بازگشتم، و نخستین‌گرویدگانم:

عشق جان طور آمد عاشقا — طور مست و خر موسی صعقا
جسم خاك از عشق برافلاك شد — کوه در رقص آمدوچالاك‌شد(مثنوی)

۳۷ـ **اخضر:** سبزرنگ، نیلگون. **عبهر:** نرگس که میان آن زرد باشد. **لعل:** یکی‌از سنگ‌های قیمتی به‌رنگ سرخ، لعل بدخشان معروف است. **کهربا:** صمغ برخی درختان که مانند سنگ سفت و سخت شده، و به رنگ‌های مختلف سرخ و زرد و سفید است، در اثر مالش خاصیت الکتریسته پیدا می‌کند، وکاه وکاغذ را به خود جذب می‌کند.

۳۸ـ **ای‌طالب دیدار او:** ای‌کسی که‌خواهان دیدارپروردگار عالم هستی. **کهسار:** مقصود کوه طور است. منظور از باده‌خوردن کوه، متلاشی‌شدن کوه طور به‌سبب تجلی

هـ ـ برخی از محققین معتقدند که در پایان هر فصل از تحقیق خلاصه‌ای از آن آورده شود تا خواننده با مرور آن خلاصه بتواند به محتوای فصل به‌اختصار آگاهی یابد. و این شیوه‌ای است که هم‌اکنون در کتاب‌های محققین غربی به‌ویژه در کتاب‌های مربوط بـه علوم اجتماعی، روانشناسی، جامعه‌شناسی‌متداول است. مثلا کتاب روان‌ـ شناسی پروفسور مان ترجمه دکتر محمد صناعی این ویژگی را به نحو احسن دارد.

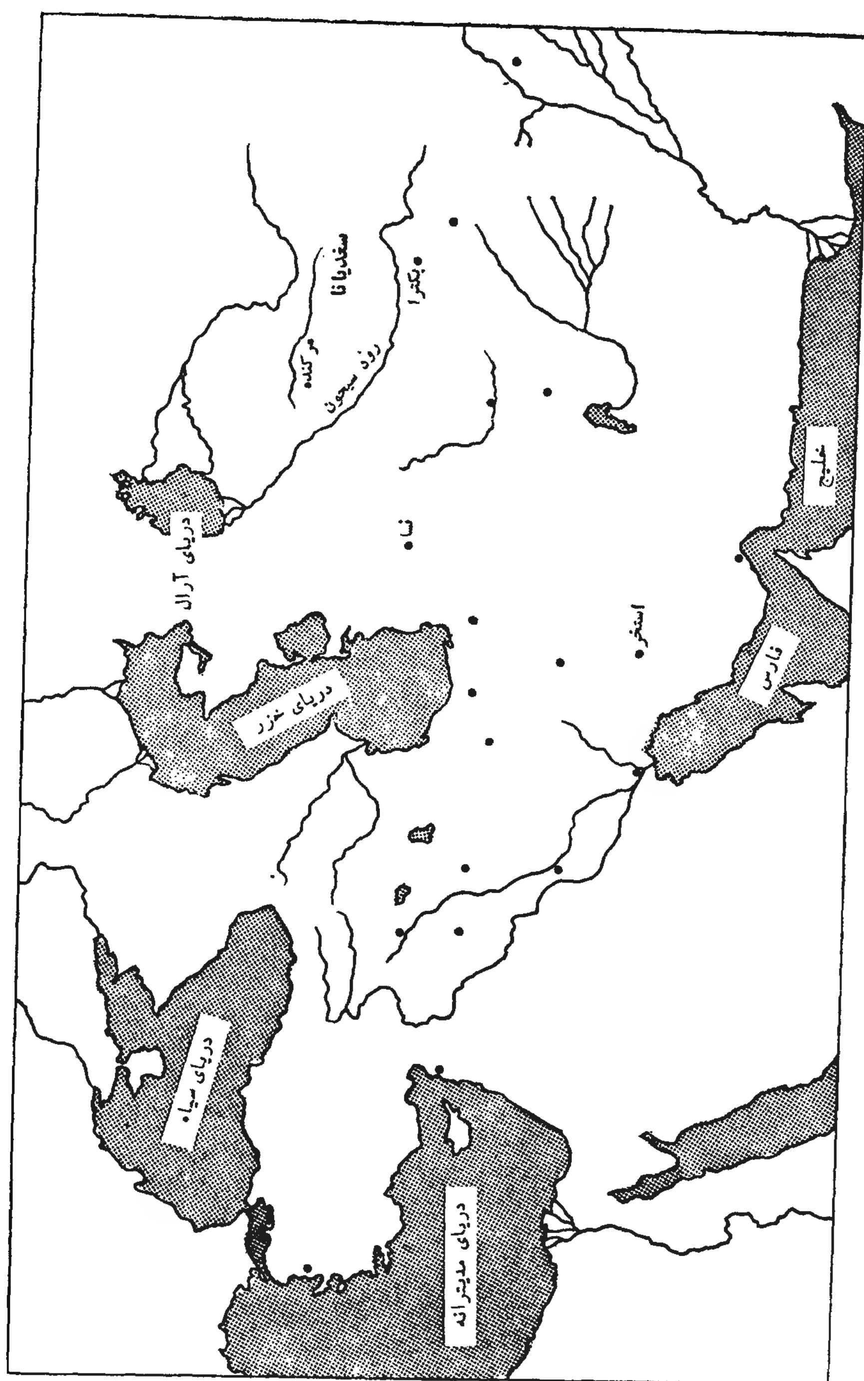
برخی از محققین شیوهٔ دیگـری را به‌کار می‌برند و آن ترسیم شجرهٔ مطالبی است که تحقیق کـرده‌اند، مثلا فردی کـه در شعر و ویژگی‌های آن تحقیق کرده است و آن را به قسمت‌هـای گوناگون تقسیم نموده و برای هر تقسیم شرح‌هایی آورده، حال در پایان فصل شعر می‌خواهد، کلیات ذکر شده در فصل را به‌خواننده نمایش دهد که خواننده با یك نظر بتواند تحقیق را دریابـد و مطالب آن در ذهنش راسخ گردد به‌شیوهٔ صفحهٔ ۱۴۸ عمل می‌کند درست توجه‌کنید، البته آنچه در صفحهٔ ۱۴۸ در زمینهٔ شعر آورده شده کـامل نیست و فقط برای نشان دادن شیوه کار است و بس:



زیبائی مطلق
(خدا)
درک ما از ادب
عاطفه تحت سیطره اندیشه
هم آهنگ بودن طرح ذهنی شاعر با مسائل خارجی
عاطفه قوی تر از اندیشه
آرمان
طبیعت زیبائی
مغایر با شرع
مطابق با شرع
زیبائی آرمانهای معقول
توجه به حس کمال جوئی
احساس زیبائی
دریافت آرمانهای مادی
دریافت آرمانهای عقلی
مبارزه اصلاحی
آرمانی

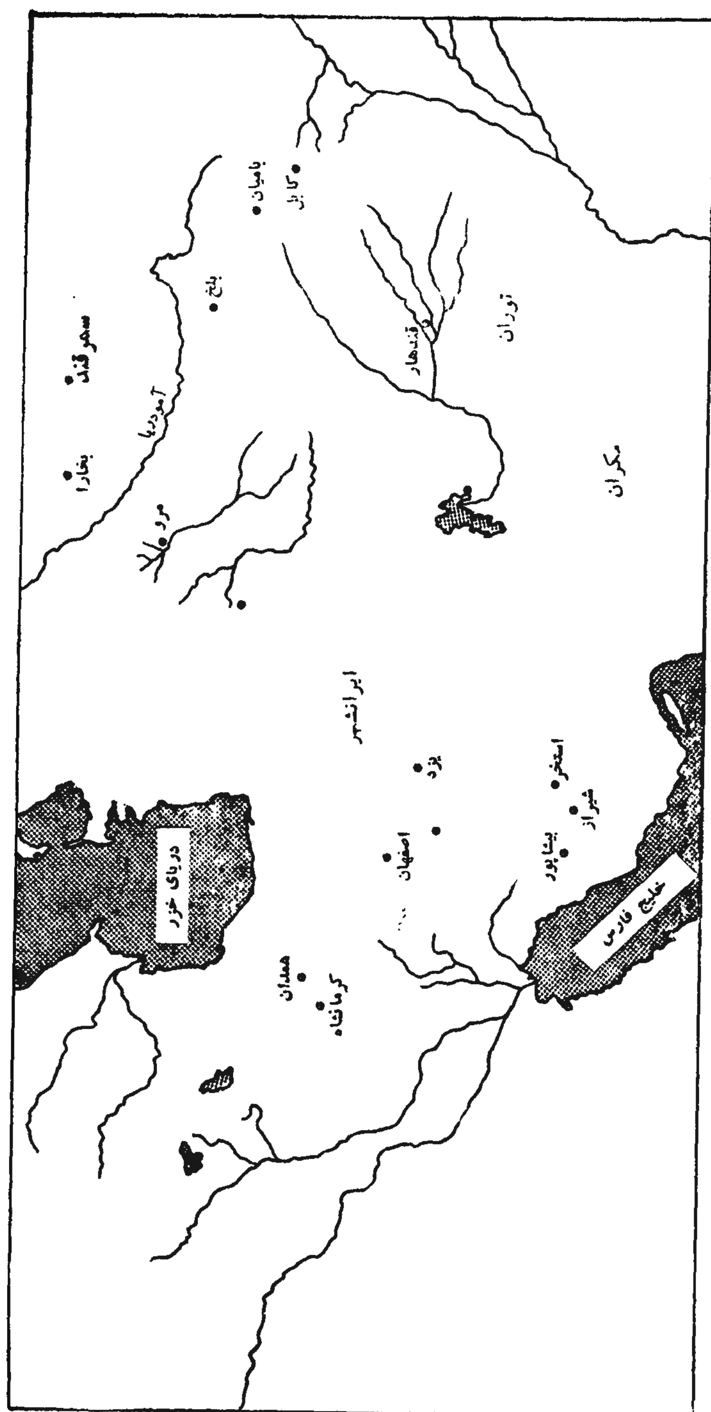
همانطور که ملاحظه می‌شود، محقق نظر خود را درباره هدف شعر، و نتیجه‌گیری از آن به‌اختصار بیان داشته و می‌توان با دیدن این شجرهٔ هرچند نارسا به درك یك فرد عادی از شعر پی برد، البته اگر محقق تصمیم به‌انجام چنین کاری بگیرد، مطلب را گسترش‌داده و نمای جالبی از درك شعر در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

و ــ برخی از کارهای تحقیقی نیاز به‌تصویر، نقشه، عکس دارد، محقق باید سعی کند تصویر یا عکس را با نوشته‌ای مشخص کند مربوط به کدام صفحه از کتاب است تا خواننده یا بیننده بلافاصله متوجه ارتباط تصویر با موضوع شود و مطلب را در اسرع وقت دریابد، چون خواننده باید بداند که محقق درباره چه تحقیق کرده و چرا در تحقیق خود عکس و تصویر آورده، هدف پژوهنده از آوردن آن چیست، و شیوهٔ تحقیق او چگونه است و توانایی او چه مقدار بوده است. در نقشه‌های صفحه‌های ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ این مطالب نشان داده شده است.



این نقشه موقعیت جغرافیایی سمرقند (مرکنده) را در دوره سلوکیها نشان می‌دهد.

این نقشه موقعیت جغرافیایی سمرقند (سمرکند)
را در اوایل دوره ساسانیان نشان می‌دهد.



این نقشه موقعیت جغرافیایی سمرقند (سمرکند)
را در اواخر دوره پادشاهان ساسانی نشان می‌دهد.

اگر هنگام شرح مطالب در پاورقی نیاز باشد به‌آیهٔ قرآن یا حدیث یا روایتی اشاره شود باید بعد از آنکه آیه یا حدیث یا روایت ذکر گردید، مرجع کامل‌آن نیز در پرانتز مقابل آن نوشته‌شود، تا خواننده بداند که این آیه از کدام سوره و کدام جزو از قرآن و آیه چندم سوره است. در حاشیه دو صفحهٔ نمونه اشاره به چند آیه قرآن با ذکر مرجع دقیق آن دیده می‌شود:

گزیدهٔ اشعار حدیقه سنایی غزنوی ۲۱

چون گذشتی ز عالم تک وپوی	چشمهٔ زندگانی آنجا جوی
چون رسد جان به‌حضرت فرمان	پس از آنجا روانه گردد جان[۳۶]
رخش دین، آشنای داغ شود	مرغ راز از قفس به‌باغ شود[۳۷]
مرد گرد نهاد خود نتنند	شیر صندوق خویشتن شکند[۳۸]
ای ز خود سیرگشته، جوع این است	وی دوتا از ندم، رکوع این‌است[۳۹]
او ببخشد، همو ثواب دهد	او بگوید، همو جواب دهد

۳۶. این بیت ظاهراً تلمیح است به‌آیهٔ شریفهٔ: «یا ایتها النفس المطمئنة، ارجعی الی ربک راضیة مرضیة، فادخلی فی‌عبادی، و ادخلی جنتی» ای نفس‌آرمیده، بازگرد به‌سوی پروردگار خویش، با خشنودی بدانچه یافتی از پروردگارت، اندر آی در میان بندگان من، و اندر آی در بهشت جاویدان من (سورة‌الفجر، س ۸۹، ج ۳۰، آ ۲۸-۳۰).

۳۷. رخش: اسب خوب و تندرو. داغ: سوزاندن موضعی از بدن حیوان با آهن گداخته و جز آن، جهت نشان کردن آن. مرغ راز: بنظر می‌رسد، منظور روح باشد که از زندان کالبد رها می‌شود و آزادانه در فضای لایتناهی سیر می‌کند، تا به‌اصل خویش برسد و وصل حاصل گردد.

۳۸. نهاد: سرشت، بنیاد. نتنند (تنیدن): تار بافتن عنکبوت. یعنی جوانمردان همچون عنکبوت اطراف سرشت و نهاد خود تار نمی‌تنند، و چون شیرمردان این قفس و کالبد وجود خود را پاره می‌کنند و جان علوی را از آن نجات می‌دهند.

۳۹. جوع: گرسنگی. ندم: پشیمانی. رکوع: یکی از ارکان نماز، تواضع کردن. گرسنگی واقعی، بی‌توجهی و سیر شدن از وجود مادی است، و تواضع و فروتنی حقیقی در درگاه ایزد، پشیمانی و ندامت درونی از انجام کارهای ناپسند است.

هرچه بستد ز نعمت و نازت	به از آن، یا همان دهد بازت[۴۰]
کفر و دین‌پرور روان تو اوست	اختیارآفرین جان تو اوست[۴۱]
خوی ما او نکوکند در ما	مهربان‌تر ز ماست او بر ما[۴۲]
چه سوی ناکسان، چه سوی کسان	قهر ولطفش به‌هرکه هست، رسان[۴۳]
علم او، عقل را چراغ افروز	حلم او، طبع را گناه‌آموز[۴۴]

۴۰. ظاهراً این بیت اشاره است به‌آیهٔ شریفهٔ: «ما ننسخ من آیة، او ننسها، نأت بخیر منها او مثلها الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر» آنچه براندازیم ومنسوخ کنیم از حکم آیتی، یا از یاد بریم و فراموش گردانیم آن را بر دلها، بهتر و سودمندتر از آن یا با آن برابر را آوریم، نمی‌دانی که خدای تعالی بر هر چیزی تواناست (سورة البقره، س ۲، ج ۲، آ ۱۰۰)، هر نعمت و خوشی که پروردگار عالم از انسان سلب کند، بهتر از آن یا همانند آن را عطا می‌فرماید.

۴۱. منظور آن است که هرچه هست در ید قدرت و فرمان الهی است، و ظاهراً تلمیح است به‌آیهٔ مبارکهٔ: «قل اللهم مالک الملک، تؤتی الملک من تشاء، و تنزع الملک ممن تشاء، و تعز من تشاء، و تذل من تشاء، بیدک الخیر، انک علی کل شیء قدیر» بگو یامحمد بارخدایا تو سزایی به پادشاهی، تو دهی پادشاهی آن را که خواهی، و تو ستانی از هرکه خواهی ملک و پادشاهی، و تو عزیزکنی آن را که خواهی به‌ایمان و طاعت، و خوارکنی آن را که خواهی به‌کفر و معصیت، به‌حکم تست همهٔ خیرها، که تویی توانا بر همهٔ چیزها (سورة آل عمران، س ۳، ج ۳، آ ۲۵).

۴۲. ظاهراً به‌مفهوم آیهٔ مبارکهٔ: «ثم تولیتم من بعد ذلک، فلولا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین» (سورة البقره، س ۲، ج ۱، آ ۶۱) توجه داشته است، منظور آن است: که اگر فضل خدای‌تعالی و رحمت او نبود از زیان‌کاران می‌شدی پس ایزدمتعال از مادر هم بر ما مهربان‌تر است.

۴۳. ناکسان (جمع ناکس): دونان، فرومایگان. رسان (صفت فاعلی): در ترکیب به‌معنی: «رساننده» آید.

۴۴. چراغ افروز (صفت فاعلی مرکب مرخم): افروزندهٔ چراغ. مفهوم مصراع دوم شبیه این بیت است:

گر نه حلمش بدی همیشه پناه بنده کی زهره داشتی به گناه

یعنی به‌سبب حلم ایزد عز ذکره است که انسان به‌خود جرأت گناه می‌دهد.

۱۳

(فهرست نویسی بر کار تحقیقی)

یکی از کارهای بسیار مهم پژوهنده تهیهٔ فهرست برای کتاب یا مقاله‌ای است که با مطالعهٔ زیاد و تحقیق بسیار تهیه دیده، فهرست به‌شکل‌های مختلف تهیه می‌شود:

الف ــ تهیه فهرست مطالب:

تمام عنوان فصول یا بخش‌های کتاب استخراج می‌شود و صفحهٔ شروع‌فصل یا بخش و نیز صفحهٔ‌پایان در مقابل آن یادداشت‌می‌گردد:

چون معمولا هر فصل دارای چند عنوان است، یا به عبارت دیگر هر فصل به‌چند قسمت تقسیم می‌شود، عناوین قسمت‌ها نیز منظم نوشته شده و در مقابل آنها رقم صفحهٔ شروع و ختم آورده می‌شود.

چنین فهرستی را که مشتمل بر عناوین کتاب است تحت عنوان فهرست مطالب یا فهرست مندرجات نامگذاری می‌کند، مانند (ص ۱۵۶).

ب ــ فهرست اعلام، گاهی از اوقات محقق برای اینکه تمام اسامی علم را به ترتیب حروف الفبا در اختیار خواننده قرار دهد از ابتدا تا انتهای کتاب را به‌دقت می‌خواند و اسمهای علم را استخراج می‌کند. در این جا ممکن است تمام اسامی علم را اعم از اشخاص، اماکن، قبایل و... در یك فهرست قرار دهد، البته این مسأله زمانی امکان‌پذیر است که اسامی علم کم باشد، اما اگر واژه‌ها و اسامی

فهرست مندرجات

علم به‌کار رفته در کتاب زیاد باشد، لازم است برای هریك از اسامی اشخاص، اسامی بلاد و اماکن و... فهرستی جداگانه به‌ترتیب‌حروف الفبا تنظیم نماید. این فهرست‌ها تحت عنوان: فهرست نام‌های کسان و... (ص ۱۵۷)

فهرست نام‌های کسان، پیامبران، امامان، فرشتگان و ...

آدم: ۳۶،۴۷،۹۶،۱۱۶،۳۹۹ح، ۴۴۰،۴۴۱.
آزر: ۲۳۳،۳۸۵

ابراهیم (پیامبر): ۴۷،۴۳۸ نیزرك به‌خلیل‌الله.
ابراهیم ادهم: ۳۱۷ (نیزرك به‌سلطان ابراهیم ادهم).
ابلیس (شیطان): ۲۰۲،۲۴۴،۲۴۵، ۲۴۷ح،۳۴۹،۳۵۸،۳۹۹،۴۰۰، ۴۰۱،۴۰۲
احمد حنبل: ۳۲۱،۳۲۲ (نیزرك به امام حنبل.
احمد مرسل: ۶۸.
ارسطاطالیس: ۳۵۴.
استادگوهرین: ۹،۱۰.
استاد مشکور: ۹،۱۰.
اسکندر (سکندر): ۱۴۷،۱۴۸،۳۵۴، ۴۲۹،۵۱۴،۵۳۵.
اسماعیل (پیامبر): ۴۸،۵۴۱.
افریدون (فریدون): ۱۲۴.
اکافی (اکاف): ۳۰۳.
ام‌المؤمنین (عایشه): ۸۵.
امام حنبل: ۳۲۱ نیزرك به‌احمد حنبل.
امیرالمؤمنین علی(ع): ۷۶،۸۳ح، ۸۴ح نیزرك به‌علی (ع).
امیرخسرو دهلوی: ۹.
امیر علیشیر نوائی: ۳۱.
اویس: ۸۲.
ایاز: ۱۴۸،۱۴۹،۳۸۰،۴۱۵،۴۱۶، ۴۵۸،۴۵۹،۴۶۱.
ایاس: ۱۴۸،۳۸۱،۴۱۵،۴۱۸،۴۶۰.
ایوب (پیامبر): ۴۸.

بایزید: ۱۹۷،۳۰۳،۳۰۴،۳۴۱تا

فهرست نام جای‌ها نیز باید به‌ترتیب حروف الفبا آورده شود، برای نمونه یك صفحه فهرست اماکن یك کتاب تحقیقی در زیر مشاهده می‌شود.

فهرست نام جای ها (کشورها، شهرها، قریه‌ها، دریاها، رودها، کوه‌ها و ...)

نام کتابهایی کـه در تحقیق از آنها اسم بـرده شده به صورت فهرست کتاب‌ها در پایان آورده می‌شود، مطابق نمونه زیر:

فهرست نام کتاب ها و رساله‌ها

از فهرست‌هـای مهم و ضروری کتاب، فهرست مندرجـات یا فهرست مطالب است که تمام موضوعات کتاب را دربر می‌گیرد، برای نمونه یك صفحه از فهرست مندرجات یك کتاب تحقیقی به تـرتیب شمارهٔ صفحه آورده می‌شود:

عنوان | صفحه

از جمله فهرست‌هایی که معدودی از کتاب‌های نظم دارا هستند کشف‌الابیات کتاب است، برخی از محققین برای اینکه خوانندگان خود را آشنا به‌مطالب مندرج در کتاب بنمایند، کوشش می‌کنند در متن‌های نظم تصحیح شده توسط آنان فهرستی از کلیهٔ ابیات کتاب تهیه ببینند و آنها را به‌ترتیب حروف الفبا تنظیم کنند و در اختیار خوانندگان قرار دهند، در این‌گونه فهرست‌ها که مشهور به کشف‌ـ الابیات است برای اینکه حجم مطلب زیاد نشود محقق بر آن می‌شود، چند واژه از اول بیت بیاورد و بقیه را در اختیار خوانندگان قرار دهد، برای نمونه یك صفحه از کشف‌الابیات یك کتاب در اینجا آورده می‌شود:

کشف‌الابیات منطق‌الطیر

آ

آب از پس رفت وآن‌طفل ۷۰
آب پیمایم،زوهم‌خویش‌من ۱۰۱
آب توآن آتش شهوت ۲۴۲
آب حیوان خواهی از ۱۱۳
آب در جوی منست اینجا ۱۱۸
آب را بگداخت ۳۴
آب را نه‌مانده‌آبی ۴۱
آب زد برروی آن ۴۱۴
آب هست از بهر هرنا شسته روی ۱۱۸
آتش از شوق تو ۴۱
آتش توبه، چومی بفروزداو ۱۸۸
آتش تو چیست دنیا ۲۶۵
آتش جان در دلش افتاده بود ۳۴۳
آتش سوزنده بادریای ۴۹۳
آتش عشق، آب کار او ببرد ۱۷۰
آتش غیرت چنان برشاه زد ۲۷۴
آتش وهیزم، چوخاکستر ۲۸۲
آتشی از شوق درجانش ۱۷۰
آتشی افتاد اندر جان پیر ۲۱۶
آتشی بیرون جهد ۲۸۲
آتشی در پیش‌رو، راهی سخت ۲۶۵
آتشی در جان سرمستش ۱۸۹
آتشی دیدی‌که چون تأثیر ۱۲۰
آخرآن شه زاده زیر ۴۹۲
آخر از پیشان عالی ۵۰۰
آخرالامر، آن‌صنم ۱۹۲
آخرالامر از میان آن ۴۹۸
آخرالامرش اجل چون داد ۲۸۳
آخرالامرش تقاضا ۱۵۵
آخر او را چون حضوری ۴۱۸
آخرای غافل، زخم ۲۸۶
آخرم زان کاروان گردی رسد ۳۵۶
آدم آخر کوو، ذریات ۴۴۰

برخی از محققین ممکن است فهرستی از نام سنگهای قیمتی به کار رفته در تحقیق را نیز تهیه نمایند که دیگران بدانند چه واژه‌هائی در زمینه سنگ‌های قیمتی در کتاب موجود است و در کدام مکان به‌کار رفته است، به‌فهرست زیر توجه شود:

فهرست نام گوهرها و سنگهای گرانبها و بعضی سنگهای دیگر

فهرست نام ستارگان و صورتهای فلکی نیز ممکن است در پایان کتاب نمایش داده شود.

فهرست نام ستارگان و صورت‌های فلکی

دیگر از فهرست‌های کتاب فهرست نام قبایل و خاندان‌ها است که نمایشگر آن است چه قبیله‌ای و چه خاندانی در کتاب تحقیقی نام‌برده شده است، مانند نمونه زیر:

فهرست نام قبیله‌ها و خاندان‌ها و...

برخی از افراد محقق کوشش می‌کنند برای کامل شدن کتابشان حتی نام پرندگان به‌کار رفته در کار تحقیقی خود را به‌ترتیب حروف الفبایی فهرست کرده و در پایان کتاب بیاورند، مانند نمونهٔ زیر:

فهرست نام پرندگان

فهرست تن‌پوشها و لباسها نیز در برخی‌از کتب به‌چشم می‌خورد.

فهرست تن‌پوش‌ها و لباسهای گرانبها

نام جانوران نیز می‌تواند در زمرهٔ فهرست‌های کتاب قرار گیرد:

فهرست نام جانوران (درندگان، پستانداران، حشره‌ها، خزندگان)

دیگر از فهرست‌ها، کتاب‌نامه یا فهرست مآخذ است، و آن فهرستی است که نشان می‌دهد در نوشتن کتاب از چه منابعی استفاده شده است و در ضمن وسیله‌ای است برای معرفی و شناساندن کتاب‌های دیگر که در آن زمینه وجود دارد و خوانندگان یا دیگر محققین می‌توانند به آنها مراجعه نمایند مانند فهرست دو صفحه نمونه:

کتابنامه

آرزو (سراج‌الدین علی‌بن حسام‌الدین)، فرهنگ چراغ هدایت، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۸ ش.

ابن‌الاثیر (علی‌بن محمد)، تاریخ الکامل، ترجمهٔ عباس خلیلی، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۴ ش. ده مجلد.

ابن‌الاثیر (علی‌بن محمد)، اللباب فی‌تهذیب الانساب، چاپ اول، قاهره، ۱۳۵۷ ه. ق. سه جلد در دو مجلد.

ابن‌الاثیر (علی‌بن محمد)، الکامل فی‌التاریخ، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۵ ق./ ۱۹۶۵ م. ۱۲ مجلد + یک جلد فهارس.

ابن بطوطه (محمدبن عبدالله)، الرحله [تحفة‌النظار وغرائب الامصار وعجائب‌الاسفار]، چاپ اول، مصر، ۱۳۵۷ ق. /۱۹۳۸ م. دو جلد در یک مجلد.

ابن‌حوقل (محمدبن حوقل)، صورة‌الارض، چاپ دوم، لیدن، ۱۹۳۸ م. دو مجلد.

ابن‌حوقل (محمدبن حوقل)، صورة‌الارض، ترجمهٔ جعفر شعار، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵ ش.

ابن‌خلکان (احمدبن محمد)، وفیات‌الاعیان، چاپ اول، قاهره، ۱۳۶۷ ق. /۱۹۴۸ م. شش مجلد.

ابن‌عساکر (علی‌بن الحسین)، التهذیب (التاریخ الکبیر)، چاپ اول،

انوری (علی‌بن محمد)، دیوان، چاپ اول، تهران، ۱۳٤۰ ش. دو مجلد.
بارتولد (واسیلی ولادیمیروویچ)، آبیاری در ترکستان، ترجمهٔ کریم کشاورز، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۰ ش./۱۹۷۱ م.
بارتولد (واسیلی ولادیمیروویچ)، تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ترجمهٔ حمزه سردادور، چاپ اول، تهران، ۱۳۰۸ ش.
البکری (عبدالله‌بن عبدالعزیز)، معجم مااستعجم، چاپ اول، قاهره، ۱۳٦٤ ق./۱۹٤۵ م. چهار مجلد.
برهان (محمد حسین‌ابن خلف)، برهان قاطع، چاپ اول، تهران، ۱۳٤۱ ش.
البلاذری (احمدبن یحیی)، فتوح البلدان، چاپ اول، قاهره، ۱۹۰۱ م./۱۳۱۹ ق.
البلاذری (احمدبن یحیی)، فتوح البلدان، ترجمهٔ آذرنوش، چاپ اول، تهران، ۱۳٤٦ ش.
بیات (بایزید)، تذکرهٔ همایون و اکبر، چاپ‌اول، کلکته، ۱۳٦۰ ق./۱۹٤۱ م.
بیهقی (محمدبن حسین)، تاریخ بیهقی، چاپ اول، تهران، ۱۳۲٤ ش.
پاشایی (ع)، بودا، چاپ اول، تهران، ۱۳٤۷ ش.
بوسورث (سی.ا.ای)، سلسله‌های اسلامی، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، چاپ‌اول، تهران، ۱۳٤۹ ش.
ثعالبی (عبدالملک بن محمد)، یتیمة‌الدهر، چاپ اول، مصر، ۱۳۵۲ ق. /۱۹٦۳ م. چهار جلد در دو مجلد.
ثعالبی (عبدالملک بن‌محمد)، غررالسیر، چاپ اول، تهران، ۱۳٤۲ ش. /۱۹٦۳ م.
جبلی (عبدالواسع بن‌عبدالجامع)، دیوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۹ ش.
جوینی (عطاملک بن‌محمد)، تاریخ جهانگشا، چاپ اول، لیدن، ۱۳۲۹ ق، سه مجلد.
حافظ ابرو (عبدالله بن‌لطف‌الله)، جغرافیای تاریخی خراسان.
حاجی خلیفه (مصطفی بن‌عبدالله)، کشف‌الظنون عن‌اسامی الکتب الفنون، چاپ سوم، استانبول، ۱۳۸۷ ق. /۱۹٦۷ م. دو مجلد.

فهرست‌برداری از مطالب کتاب به‌قدری اهمیت دارد که برخی از محققین برای کتاب خود بین ۴۰ تا ۵۰ فهرست تهیه کرده‌اند، تا نمای کلی کتاب در اختیار خوانندگان باشد.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که همهٔ کتاب‌ها مشتمل بر فهرست‌های گوناگون نیستند، اما محققین که موشکافند، کوشش می‌کنند که حداکثر فهرست‌ها در پایان آورده شود، چه محقق می‌داند باید کتابش گونه‌ای تنظیم شود که وقت خواننده به خواندن مطالب غیرضروری صرف نشود.

اگر کتابی فهرست‌های گوناگون داشته باشد ممکن‌است فهرست‌نامه‌ای بر فهرست‌های کتاب تهیه شود.

یکی از کتاب‌هائی که فهرست تقریباً کاملی دارد، کلیات سعدی است که توسط استاد مظاهر مصفا تصحیح شده و مشتمل بر ۳۰ فهرست به شرح زیر است:

۱ــ فهرست نام‌ها و صفت‌های خدای تعالی.
۲ــ فهرست نام‌های کسان.
۳ــ فهرست نام جای‌ها
۴ــ فهرست نام کتاب‌ها
۵ــ فهرست نام ماه‌ها
۶ــ فهرست نام ستارگان و...
۷ــ فهرست نام درختان و...
۸ــ فهرست نام پرندگان و...
۹ــ فهرست نام گوهرها و...
۱۰ــ فهرست عددها
۱۱ــ فهرست نام جانوران و...
۱۲ــ فهرست نام مذهب‌ها و...
۱۳ــ فهرست نام خوردنی‌ها و...
۱۴ــ فهرست نام رنگ‌ها و...
۱۵ــ فهرست نام قمارها و...
۱۶ــ فهرست واحدها و مقیاس‌ها و...

۱۷ــ فهرست نام فلزها و...

۱۸ــ فهرست نام پاره‌ای داروها و...

۱۹ــ فهرست نام عطرها و...

۲۰ــ فهرست نام بادهای معروف و...

۲۱ــ فهرست پاره‌ای صفت‌های شغلی و...

۲۲ــ فهرست اصطلاح‌های موسیقی

۲۳ــ فهرست نام زبانها

۲۴ــ فهرست پاره‌ای از مضمون‌ها و موضوع‌های شعری

۲۵ــ فهرست برخی از اصطلاح‌های شعری و ادبی

۲۶ــ فهرست تعبیرها و صفت‌های مربوط به سعدی

۲۷ــ فهرست فلان و فلانی

۲۸ــ فهرست عبارات عربی

۲۹ــ فهرست نام ظرف‌ها، افزارهای جنگ و...

۳۰ــ فهرست ترکیبی وصفی، اضافی، تشبیهی و...

همانطور که ملاحظه می‌شود فهرست‌ها ممکن است گوناگون و به شکل‌های مختلف تهیه شود و در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

۱۴

شرح متون مشکل

یکی از کارهای تحقیقاتی که دانشجویان محقق می‌توانند انجام دهند شرح و تفسیر متون مشکل‌است، چه بسیاری از متون به‌جا مانده از گذشته دارای اصطلاحات و واژه‌های مشکل یا تلمیحات و اشارات به آیات قرآن و احادیث است که افرادعادی از درك آنها عاجزند. در نتیجه اگر محققی بتواند این‌گونه متون را شرح‌کند و آیات و احادیث را استخراج نموده و به خوانندگان تفهیم نماید راهی است بس‌مفید و با ارزش، در این بخش چند بیت از ابیات ابتدای منطق‌الطیر عطار را که با در نظر گرفتن نکات تحقیقی شرح گردیده می‌آوریم، امید است راهگشای محققین‌جوان و دانشجویان‌باشد تا بتوانند دیگر متون مشکل ادب فارسی را شرح نمایند و در اختیار همنوعان خود قرار دهند:

ب ۱ـ آفرین جان‌آفرین پاك را　　　آنکه جان بخشید و ایمان، خاك را

مصراع اول بیت اشاره است به: **«فتبارك الله احسن الخالقین»** (آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده) و مصراع دوم به آیهٔ‌شریفهٔ: **«و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین»** (همانا آدمی را ازگل‌خالص آفریدیم) **مفهوم بیت با توجه به آیات مورد نظر چنین است: آفرین** بر پروردگار منزهی که آفرینندهٔ جان است و اوست که به خاك جان

و روح و ایمان و باور عطا فرموده است (سورة المؤمنون، س۲۳، ج ۱۸، آ ۱۲ تا ۱۴).

ب ۲ـ عرش را بنیاد بر آب او نهاد خاکیان را عمر بر باد او نهاد

این بیت اشارت است به آیهٔ شریفهٔ: «و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة أیام و کان عرشه علی الماء لیبلوکم أیکم احسن عملا و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت لیقولن الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین» مفهوم آیه آن است: او خدایی است که آسمان و زمین را در فاصلهٔ شش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت تاشما را بیازمایدکه‌عمل کدام‌یك ازشمانیکوتراست، و ای‌رسول‌ص اگر به این مردم محققانه برگویی که پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کافران خواهندگفت که این‌سخن را هرگز حقیقتی جز به سحر و خیال موهوم نیست. (سورة هود، س ۱۱، ج ۱۲، آ ۷).

مفهوم بیت چنان است که پروردگار عالم عرش خود را بر آب قرار داد و موجودات خاکی را یا آنچه در عالم وجود دارد میرا آفرید. و نیز بیت‌می‌تواند اشاره‌باشدبه: «و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون»و از نشانه‌های‌خداوند‌این‌است‌که‌شماآدمیان را از خاك خلق کرد و سپس که بشری‌شدید در همه روی‌زمین منتشر گردیدید (سورة الروم، س ۳۰، ج ۲۱، آ ۲۰) و نیز: «خلق الانسان من صلصال کالفخار» آفرید انسان را از گل خشك مانند سفال پخته (سورة الرحمن، س ۵۵، ج۲۷، آ ۱۴) و نیز: «و اذ قال ربك للملائکة انی خالق بشراً من صلصال من حمأ مسنون فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» و هنگامی که گفت پروردگار تو ملائکه را بدرستی که من آفریننده‌ام انسانی را از گل خشك از لای ریخته شده، پس چون راست کردم آن را و دمانیدم در آن از روحم پس او را سجده کنید (سورة الحجر، س ۱۵، ج ۱۴، آ ۲۸ـ۲۹).

ب ۳ـ آسمان را در زبردستی بداشت خاك را در غـایت پستی بداشت

مصراع اول بیت اشارت دارد به آیهٔ شریفهٔ: «و الی‌السماء کیف

رفعت» و به آسمان که چگونه بلند گردانیده شده است (سورة‌الغاشیه، س ۸۸، ج ۳۰، آ ۱۸). و مصراع دوم به آیـهٔ «و الی الارض کیف سطحت» یعنی و به زمین که چگونه پهن کرده شده اشاره است.

مفهوم آن است: پروردگاری که آسمان را برافراشت و زمین را درنهایت‌پستی‌در زیرآن‌قرار داد،و نیزمی‌تواندااشاره‌باشدبه: «افلم ینظروا الی‌السماء فوقهم‌کیف‌بنیناها و زیناها و مالها من فروج» آیا آسمان را بر فراز خودنمی‌نگردکه‌ماچگونه‌بنای‌محکم‌اساس‌نهاده‌ایم و آن‌را به‌زیورستارگان‌رخشان‌آراسته‌ایم‌و هیچ‌شکافی‌و خللی‌درآن‌راه ندارد (سورة ق، س ۵۰، ج ۲۶، آ ۶) و نیز: «و السماء و مابنیاها و الارض و ماطحیها» و آسمان و آنکه بنا کـردش و زمین و آنکـه گستردش (سورة الشمس، س ۹۱، ج ۳۰، آ ۵ و ۶) و نیز: «الـذی جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناء» آنکه گردانید برای شما زمین را گسترده و آسمان را بنائی افراشته (البقره، س۲، ج۱، آ۲۸).

ب ٤ـ آن یکـی را جنبش مادام داد — وین دگـر را دایماً آرام داد

مفهوم آن است که پروردگار عالم آسمان را حرکت دائمی بخشید و زمین را آرامش عنایت کرد، که می‌تواند با آیهٔ شریفهٔ زیر تطبیق داشته باشد:

«الله الذی جعل لکم‌الارض قراراً و السماء بناء و صورکم فأحسن صورکم و...» یعنی خداوند است که برای شما زمین را آرامگاهـی قرارداد و آسمان را بنائی، و تصویرگردانید شما را پس‌خوب‌ساخت پیکر شما را... الخ (سورة مؤمن، س ۴۰، ج ۲۴، آ ۶۴).

ب ٥ـ آسمان چون خیمه‌ای برپای کرد — بی‌ستون گرد زمینش جای کرد

دربارهٔ وضع و هیئت آسمان سخن می‌راند کـه آنچنانکه به‌نظر می‌رسد، پروردگار عالم آسمان را همچون خیمه‌ای به‌وجـود آورد، آنهم مانند خیمهٔ بی‌ستونی که گرد زمین را فراگرفته باشد.

ظاهراً اشاره باشد به آیهٔ شریفهٔ: «الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها، ثم استوی علی‌العرش و سخر الشمس و القمر کل یجری

لاجل مسمی، یدبر الامر، یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون» خداست که برافراشت آسمانهای بی‌ستون را که می‌بینید آنها را مستولی شد بر عرش و مسخر کرد آفتاب و ماه را، هریك می‌روند تا مدتی نام برده شده، تدبیر می‌کند کار کاینات را بیان می‌کند آیت‌ها را باشد که شما به رسیدن جزای پروردگارتان یقین کنید. (سورة الرعد، س ۱۳، ج ۱۳، آ ۲) و نیز: «و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً وهم عن آیاتنا معرضون» و آسمان را سقفی محفوظ و طاقی محکم آفریدیم و این کافران غافل از مشاهدهٔ آیات آن اعراض می‌کنند (سورة الانبیاء، س ۲۱، ج۱۷، آ ۳۲) و نیز: «خلق‌السموات بغیر عمد ترونها و ألقی فی‌الارض رواسی ان تمید بکم و بث‌فیها من کل دابة و انزلنا من السماء ماء فأنبتنا فیها من کل زوج کریم (سورة لقمان، س ۳۱، ج ۲۱، آ ۹).

ب ٦ــ کرد در شش روز، هفت انجم پدید وز دو حرف امر نه طارم پدید

مصراع اول این بیت اشاره است به آیهٔ شریفه: «هوالذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی‌العرش یعلم ما یلج فی‌الارض و مایخرج منها و ما ینزل من‌السماء و ما یعرج فیها و هو معکم‌اینماکنتم و الله بماتعملون بصیر» یعنی اوست که‌آفرید آسمان و زمین را در شش‌روز و مستولی بر عرش شد، می‌داندآنچه در زمین درشود و آنچه خارج شود و آنچه از آسمان آید و آنچه بالا رود در آن، و او با شماست هرجا که باشد و خدا به‌آنچه می‌کنید بیناست. (سورة الحدید، س ۵۷، ج ۲۷، آ ۴) و نیز رك به: «ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام» (سورة الاعراف، س۷، ج۸، آ ۵۴) و مصراع دوم اشارت به این آیه دارد: «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» جز این نیست امرش، چون چیزی را بخواهد اینکه می‌گوید به آن، باش پس می‌شود (سورة یس، س ۳۶، ج ۲۳، آ ۸۲) و نیز رك به: «بدیع‌السموات و الارض و اذا قضی امراً فانما یقول له کن فیکون» (سورة البقره، س ۲، ج۲، آ ۱۱۷).

منظوراز دوحرف امر: «کن=ك+ن» می‌باشد. نه طارم: اشارهٔ به

آسمان‌های نه‌گانه است، و کنایه از نه فلك است.

در مصراع اول هفت انجم شاید اشاره به هفت آسمان باشد، با توجه به آیهٔ‌شریفهٔ «قل من رب السموات السبع و رب العرش العظیم» بگو کیست پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم (سورة المؤمنون، س ۲۳، ج ۱۸، آ ۸۸) و شاید هم اشاره به هفت کوکب یا سیارات سبعه یعنی: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل باشد، و با توجه به اینکه در گذشته هرکدام از این ستارگان را به فلکی اختصاص می‌دادند در نتیجه همان هفت فلك مقصود می‌شود. پس مفهوم بیت آن است که پروردگار عالم در شش روز ستاره‌های هفتگانه را پدیدآورد و با گفتن دو حرف «کن=باش» نه فلك را ایجاد نمود.

و نیز: «الذی خلق سبع سموات طباقاً» آنکه آفرید هفت آسمان را طبقه طبقه (سورة الملك، س۶۷، ج۲۹، آ۳).

و نیز: «و بنینا فوقکم سبعاً شداداً» و بنا کردیم بالای شما هفت طبقهٔ استوار (سورة النبأ، س ۷۸، ج ۳۰، آ ۱۲).

ب ۷ـ مهرهٔ انجم ز زرین حقه ساخت نه فلك در حقه هر شب مهره باخت

مهرهٔ انجم: مهره‌های سیمابی=مهره‌های فلك: کنایه از ستارگان و کواکب است. زرین حقه: حقهٔ زرین که شاید همان زرین نرگسه باشد که کنایه از ستارگان آسمان است.

مهره و حقه: کنایه از زمین و آسمان است. نه فلك: نه آسمان.

مهره باختن: بازی نرد کردن، بازی شطرنج کردن، شعبده کردن.

حقه: از نظر لغوی به ظرفی گفته می‌شده که شعبده‌بازان در زیر آن چیزی می‌نهادند و سپس با شعبده در نظر بینندگان آنگونه‌وانمود می‌کردند که آن چیز ناپیدا شود یا به چیزی دیگر بدل گردد، شاعری گوید:

قضا به بلعجبی تا کیت نماید لعب به هفت مهرهٔ زرین و حقه مینا

مفهوم بیت چنین است که پروردگار عالم ستارگان را از حقه‌های طلایی و زرین ساخت و این افلاك نه‌گانه در درون حقه شروع به‌مهره

بازی نمودند، مقصود حرکات مختلف ستارگان است، و پدیدار شدن آنها در مقابل چشم ما زمانی و ناپدید شدن آنها زمانی دیگر است.

ب ۸ـ دام تـن را مختلف احـوال کرد   مرغ جان را خـاك بر دنبال کرد

دام تن: دام به معنی زخارف و زینت‌هـای دنیوی است و آنچه باعث بازماندگی از مبدأ می‌شود، و می‌تواند کالبد انسانی باشد، با توجه به اینکه کالبد همچون دامی است که مانع حرکت مخلوق به‌سوی خالق می‌شود. مرغ جان: کنایه از روح است. شاید اشاره باشد به‌آیهٔ «و من آیاته خلق‌السموات و الارض و اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلك لایات للعالمین» و یکی از آیات قدرت الهی خلقت آسمانها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبانها و رنگهای شما آدمیان که در این امور نیز ادله صنع و حکمت حق برای دانشمندان عـالم آشکار است (سورة الروم، س ۳۰، ج ۲۱، آ ۲۲).

ب ۹ـ آب را بگداخت در تسلیم خویش   خاك را افسرده کرد از بیم خویش

تسلیم: گـردن نهادن. افسرده کـردن: سرد کـردن و منجمد گردانیدن. بیم: ترس و خوف. در زمینهٔ گداختن و افسردن رودکی شعری دارد که مربوط به می و عقیق است:

هر دو (می و عقیق) یك گوهرند لیك به طبع
ایـن بیفسرد، آن دگـر بگداخت (رودکی)

می‌تـواند اشاره باشد بـه: «لو انزلنا هـذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله و تلك الامثال نضربهـا للناس لعلهم یتفکرون» ای رسول اگـر ما این قرآن را بـر کوه نازل می‌کـردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل‌عقل‌وفکرت‌شوند (سورة الحشر، س ۵۹، ج ۲۸، آ ۲۱).

و نیز: «واذا البحار سجرت» و هنگامی که دریاها شعله‌ور گردند (سورة التکویر، س ۸۱، ج ۳۰، آ ۶) و نیز شاهد مصراع دوم می‌تواند: «یوم ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیباً مهیلا» آن روزی که زمین و کوهها به لرزه درآید و تل ریگی شود و چون موج

روان گردد (سورة المزمل، س ۷۳، ج ۲۹، آ ۱۴).

ب ۱۰ـ بحـر را از تشنگی لب خشك کرد　　　سنگ را یاقوت و خون را مشك کرد

بحر: دریا. یاقوت: بعد از الماس سخت‌ترین کانی‌هاست و تراش آن به شکل برلیان است، که از همه معروفتر آن یاقـوت سرخ است.

مشك: ماده‌ای است معطر که از نافهٔ آهوی ختایی حاصل می‌شود و در عطرسازی و معطر کردن برخی از مواد گران‌قیمت مورد استفاده قرار می‌گیرد، این ماده معطر در اثر تغییر و تحولی که در خون آهوی ختایی حاصل می‌شود و وارد نافه می‌گردد به وجود می‌آید، بنابراین تبدیل خون به مشك نشانه عظمت و قدرت الهی است.

می‌تواند اشاره باشد به: «مرج البحرین یلتقیان، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» روان کردیم دو دریـا را که به هم رسند، بیرون می‌آید از آن دو یاقوت و مرجان (سورة الرحمن، س ۵۵، ج ۲۷، آ ۲۰ و ۲۲).

ب ۱۱ـ کوه را هم تیغ داد و هم کمر　　　تا به سرهنگـی او افراخت سر

تیغ: قله کوه. کمر: میانهٔ کوه. سرهنگی: شغل و رتبهٔ سرهنگ (حاصل مصدر) پیشکار، مباشر. شاعری گوید:

چرخ بر درگه او پشت خم است　　　کوه در خدمت او با کمر است

در بیت ایهام وجود دارد، چون تیغ و کمر ازیك‌طرف به‌معنی شمشیر و کمربندی است که در اختیار فرد نظامی (سرهنگ) قرار می‌گیرد و از طرف دیگر بلندای کوه و میانه کوه را نیز تیغ و کمر گویند.

افراخت سر: سر را بالا نگه داشت، در این ترکیب نیز ایهام وجود دارد، چـون یك معنی آن برای کوه است کـه سر به فلك کشیدن و بلندای کوه منظور است، و معنی دیگر بـرای پیشکار است کـه در مقابل‌فرماندهٔ‌خود به‌حالت آماده‌باش وخبردار سرخودرابالامی‌گیرد.

مفهوم آن است که پروردگار عالم قله و میانه را در اختیار کوه قرار داد، تا اینکه برای خدمت کردن در مقابل خداوند آمادگی پیدا کند. و می‌تواند اشاره باشد به: «والجبال اوتاداً» و کوهها را میخ‌ـ

هائی گردانیدیم (سورة النبأ، س ۷۸، ج ۳۰، آ۷).

ب ۱۲ـ گاه گل بر روی آتش دسته کرد　　　گاه پل بـر آب دریا بسته کرد

مصراع اول اشاره است به داستان حضرت ابراهیم خلیل که به اشارهٔ نمرود، جبار مشهور بابل در آتش افکنده‌شد و آن آتش بر او گلستان گردید، مطابقه‌باآیهٔ‌شریفهٔ: «قالوا حر قوه و انصروا آلهتکم ان کنتم فاعلین. قلنا یا نارکونی برداً و سلاماً علی ابــراهیم» گفتند بسوزانید او را و یاری کنید الهان خود را اگــر هستید کنندگان، گفتیم ای‌آتش باش سرد و سلامت بر ابراهیم (سورةالانبیاء، س ۲۱، ج ۱۷، آ ۹۱ و ۷۰).

مصراع دوم اشاره است به داستان حضرت موسی(ع) و عبور او و قومش از نیــل پس از فــرار از مصر، با توجه بــه آیــهٔ شریفهٔ: «فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاك البحر فانفلق فکــان کل فرق کالطودالعظیم، و ازلفنا ثم‌الاخرین، و انجینا موسی و من معه‌اجمعین، ثم اغرقنا الاخرین ان ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین» پس وحی کردیم به‌سوی موسی که بزن به‌عصایت دریا را پس شکاف خورد، پس هر پاره‌ای از آن مانند کوهی بزرگ شد و جمع کردیم آنجا دیگران را و نجات دادیم موسی را و هرکه با او بود همه، پس غرق کردیم دیگران را، بدرستی که آن هرآینه آیتی است و اکثرشان گروندگان نیستند (سورة الشعراء، س ۲۶، ج ۱۹، آ ۶۳ تا ۶۸) و نیز مصراع دوم اشاره است به: «و لقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقاً فی‌البحر یبساً لا تخاف درکاً و لا تخشی» و به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه از شهر مصر بیرون بر و بــه اعجاز ما راهی از میان دریا بر آنها پدید آور و از تعقیب و رسیدن فرعونیان بیمناك مباش (سورة طه، س ۲۰، ج۱۶، آ۷۹).

در این بیت قدرت پروردگار عالم مورد نظر است که چون اراده فرماید آتش را گلستان می‌نماید و بر روی آب دریا پل ایجاد می‌کند که روندگان راهش را تندرست و سالم نگه دارد.

ب ۱۳ــ نیم پشه بر سر دشمن گماشت   در سر او چارصد سالش بداشت

نیم پشه: کنایه از پشهٔ ضعیف است. دشمن: منظور نمرود است. اشاره به داستان نمرود است که پروردگار عالم پشه‌ای را وارد بینی او کرد و مدت چهارصدسال پشه در مغز او به امر خداوند ماند تا با زجر و شکنجه از دنیا رفت.

ب ۱٤ــ عنکبوتی را بــه حکمت دام داد   صدر عــالم را بــدو آرام داد

عنکبوت: حشره‌ای است که از ترشحات دهن خود تار می‌تنند.

حکمت: مقصود حکمت خداوندی است. دام: تله، تور.

صدر عالم: منظور پیغمبر گرامی اسلام است.

اشاره است به پنهان شدن حضرت ختمی مرتبت به همراهی ابوــ بکر در غار ثور، و این زمانی بود کــه آن حضرت از مکه بــه مدینه هجرت می‌فرمودند. پیغمبر برای نجات از دست کفار قریش به غاری به‌نام ثور پناه بردند، و به امر پروردگار عالم عنکبوتی بر در غار فی‌الفور تار تنید و در نتیجه آن حضرت از چشم کفار پنهان ماندند. داستان بدین شرح است:

چون قریش و مشرکین مکه از دعوت پیغمبر عــاجز شدند قصد کردند تا آن حضرت را بکشند و دیــن و سنن اجدادی خــود را نجات بخشنــد. در نتیجه طبق روایــات آن حضرت، علی(ع) را در خــانه گذاشت و با ابوبکر از مکه مهاجرت فرمود و به‌قصد مدینه عازم شد، و چون قریش او را تعقیب کردند، بین راه به غار ثور پناهنده شد، و خدای عزوجل ایشان را در آن غار ناپدید گردانید و بــر در غار عنکبوت تار تنید، و جفتی کبوتر را به حکمت فرمان داد تا بیامد و بر در آن غار خانه کرد و بیضه نهاد، فی‌الحال بچه بیرون آورد، کفار چون به در غار رسیدند و وضع را بدان شکل دیدند، از ورود به‌غار منصرف شدند و در نتیجه آن حضرت از دست کفار نجات یافت.

با توجه به داستان فوق مفهوم بیت چنان است که پروردگار عالم با حکمت خود عنکبوتی را دستور داد با تنیدن تار راه را بــر کفار ببندد و در نتیجه موجب آرامش پیغمبر اکرم گــردید. اشاره به آیهٔ

شریفهٔ «الا تنصروه فقد نصره‌الله اذا اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذهما فی‌الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل السکینه علیه و ایده بجنود لم تروها و جعل کلمة‌الذین کفرو السفلی و کلمة الله هی العلیا و الله عزیز حکیم» اگر شما او را یاری نکنید البته هنگامی که کافران پیغمبر را از مکه بیرون کردند، خدا یاریش کرد، آنگاه که یکی از آندو تن که در غار بودند یعنی رسول به رفیق خود گفت مترس که خدا با ماست، آنزمان خدا وقار و آرامش خاطر بر او فرستاد و او را به سپاه و لشکرهای غیبی خود که شما آن را ندیده‌اید مدد فرمود و ندای کافران را پست گردانید و ندای خدا را مقام بلند داد و خداوند عزیز و حکیم است (سورة توبه، س ۹، ج ۱۰، آ ۴۰).

ب ۱۵ـ بست موری را کمر چون‌موی‌سر — کرد او را با سلیمان هم‌کمر

ب ۱۶ـ خلعت اولاد عباسش بداد — طاءوسین بی‌زحمت طاسش بداد

مور: اشاره به داستان مورچگان است که در سورهٔ نمل به تفصیل ذکر گردیده است: «حتی اذا اتوا علی واد النمل، قالت نملة یا أیها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمن و جنوده و هم لایشعرون» پس چون آمدند (سلیمن و لشکریانش) در وادی مورچگان، مورچه‌ای گفت: ای موران داخل شوید در مسکن‌های خود، تا درهم نشکنند شما را سلیمن و لشکرهایش و ایشان ندانند. (سورة النمل، س ۲۷، ج ۵۹، آ ۱۸).

کمر چون موی سر: اشاره به باریك بودن کمر مورچه است که همچون مو می‌باشد، مصراع هم‌کمر شدن با سلیمان ظاهراً یعنی همتا شدن و وارد گفتگو شدن است. سلیمان: سلیمان بن داود پسر و جانشین‌داود و از انبیای‌بنی‌اسرائیل است‌که‌برای‌تعمیر بیت‌المقدس اقدام کرد، عقل و کیاست وی مشهور و زبانزد عموم است، امثال و حکم سلیمان معروف است، طبق روایات حاکم‌بر جن‌وانس بوده است.

خلعت: در عرف به معنی جامه‌ای که ملوك و امرا به کسی دهند، هدیه. اولاد عباس: مقصود عباسیان یا بنی‌عباس است. گویند چون

رسول اکرم(ص) در روز حنین و روز فتح مکه علم سیاهی به دست عموی خود عباس داد، بدانجهت عباسیان (بنی‌عباس) رنگ سیاه را برای خود به عنوان شعار انتخاب کردند در این بیت سیاهی مور به شعار عباسیان تشبیه شده است. طاءوسین: اشاره است به آیهٔ اول سورهٔ (نمل=مورچه) که با حروف مقطعه «طس» آغاز می‌شود «طس، تلك آیات القرآن و کتاب مبین» اینهاست آیت‌های قرآن و کتاب روشن (سورة النمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۱)

طاس: به معنی طشت، پیالهٔ بزرگ. در اینجا ظاهراً منظورطاس لغزنده باشد که با توجه به واژهٔ بی‌زحمت می‌توان آنِ را استنباط کرد، یعنی بی‌زحمت اینکه مورچه درون طاس لغزنده گرفتار شود. دربارهٔ طاس لغزنده، نظامی کلامی دارد:

چو در طاس لغزنده افتاد مور   رهاننده را چاره باید نه زور

طاس لغزنده: عبارتست از سوراخ مورچه‌خوار که به‌صورت قیف در صحرا درست کند، دهان گشاد و بن آن تنگ است، خود در زیر خاك نرم پنهان شود، و چون مورچه در طاس افتاد، به علت لغزندگی خاك نرم نمی‌تواند از سوراخ خارج شود و مورچه‌خوار سر از خاك بیرون آورد و بخورد. شاید بتوان معنی و مفهوم دو بیت را به‌این شکل بیان کرد: مور ضعیف با قدرت الهی به جایی می‌رسد که سلیمان نبی با آن همه قدرت و شوکت خود به او توجه می‌کند، و بدون هیچگونه زحمتی خداوند سوره‌ای‌از قرآن مجید را به‌نام وی‌می‌نماید، و ضمناً این مورچه ضعیف را به لباس و شعار عباسیان ملبس می‌کند و او را هم‌سخن سلیمان قرار می‌دهد، و سلیمان با شنیدن سخن‌مورچه از خداوند می‌خواهد که به او الهام کند تا شکرش را به‌جای آورد:

«فتبسم ضاحکاً من قولها و قال رب او زعنی ان اشکر نعمتك التی انعمت علی، و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه، و ادخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین» پس حضرت سلیمان از شنیدن سخن مورچه تبسم نمود، در حالی که خندان از گفتارش بود گفت ای پروردگار من مرا الهام کن که نعمتت را سپاس گزارم، آن نعمتی که بر من و والدینم انعام کردی، و اینکه نیکی کنم که آن را تو پسندی،

و مرا داخل در رحمت بندگان صالح و شایسته خود کن (سورةالنمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۱۸ و ۱۹).

ب ۱۷ــ سوزنی چون دید با عیسی بهم   بخیه بـر رویش فکند او، لاجرم

سوزن: اشاره است به داستان معروفی که ان را عرفا در نظم و نثر خود به‌کار گرفته‌اند که حضرت عیسی هنگــام صعود به اسمان سوزنی همراه خــود داشت و همــان موجب توقف حضرت در آسمان چهارم شد. عیسی: عیسی مسیح متولد ۶۲۲ قبل‌از هجرت‌از پیغمبران اولوالعزم است و مادر او مریم عذراست.

به‌هم: همراه. بخیه بر رویش فکند: بخیه بر روی افکندن و بخیه بر روی کار افتادن بــه معنی آشکار شدن عیبی است کــه در انظار پوشیده است، بدر چاچی گوید:

سوزن عیسی مشو بخیه به‌رویم منه   پیرهن‌غم مدوز پردهٔ شادی مدر

سعدی گوید:

برهمن شد از روی من شرمسار   که شنعت بود بخیه بر روی کار

و اشارات بسیار زیاد دیگر که به داستان حضرت عیسی و سوزنش در اشعار فارسی شده است.

لاجرم: ناگزیر، ناچار.

مفهوم بیت توجه دارد اولا: به صعود حضرت عیسی(ع) به‌آسمان با توجه به آیهٔ شریفهٔ: «و قولهم انـا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول‌الله، و ما قتلوه و ماصلبوه، ولکن شبه لهم، و ان‌الذین اختلفوا فیه، لفی شك منه مالهم به من علم الا اتباع الظن، و ما قتلوه یقیناً، بك رفعه‌الله الیه و کان الله عزیــزاً حکیماً» و گفتارشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم رسول خدا را، او را نکشتند و بــر دار هم نکردند، ولیکن بــر آنان شبهه شد، و بدرستی که آنان کــه اختلاف کردند در آن هر آینه در شکند، از آن نیست مر ایشان را به آن هیچ علمی مگر پیروی کردن از گمان، و نکشتندش بی‌گمان، بلکه خدا او را به سوی خود بلند کرد و خــدا غالب درستکار هست (سورالنساء، س ۴، ج ۶، آ ۱۵۶ او ۱۵۷)

ثانیاً ــ به توقف عیسی در آسمان چهارم طبق سخنان عرفا که علت آن وجود سوزنی است همراه حضرت از مادیات دنیوی و این سوزن مانع بالاتر رفتن حضرت می‌گردد، که‌خاقانی در قصیدهٔ ترسائیه دارد:

من اینجا پای‌بند رشته ماندم　　چو عیسی پای‌بند سوزن آنجا

ب ۱۸ـ تیغ کوه از لاله خون‌آلود کرد　　گلشن نیلوفری از دود کرد

تیغ کوه: قلهٔ کوه. لاله: گیاهی است از تیرهٔ سوسنی‌ها، عموما هر گلی که کاسبرگ‌های آن به رنگ سرخ و وسط آن سیاه باشد به‌نام لاله و شقایق نامیده می‌شود، و لاله رنگ به‌معنی سرخ رنگ است.

گلشن: گلستان، و در اینجا به معنی آسمان است، حافظ هم گلشن قدس را به معنی آسمان بالا و عالم جبروت گرفته است:

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق

که در این دامگه‌حادثه چون افتادم

نیلوفر: گلی است معروف‌که‌رنگ کبودآن مورد توجه‌است. گلشن نیلوفری از دود کرد: اشاره است به خلقت آسمان از دود، در قران کریم می‌خوانیم:

« و جعل فیها رواسی من فوقها و بارك فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین، ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعین» و گردانید در آن (زمین) کوههای استوار از بالای آن، و برکت داد در آن و تقدیر کرد در آن خوردنی‌ها در چهار روز مساوی برای خواهندگان، پس پرداخت به آسمان و آن دودی بود، گفت زمین و آسمان را که بیائید خواه یا ناخواه، گفتند آمدیم فرمانبرداران.

پس مفهوم بیت بیان‌کننده قدرت پروردگار عالم است‌که در روی زمین کوههای بلند را آفریده و بر بلندای این کوهها لاله رویانده، که قله کوهها را سرخ رنگ کرده است (خون‌آلود) و آسمان را از دود آفریده، آسمان کبود رنگ که از دود آفریده شده در روز قیامت نیز آن را دود فراگیرد. «فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین، یغشی الناس هذا عذاب الیم» ای رسول منتظر باش روزی را که پدیدار آید

آسمان را دودی پیدا و آشکار، و آن دود آسمانی کـه عذابی دردناك است مردم را احاطه‌کند (سورة الدخان، س ۴۴، ج ۲۵، آ ۱۰ و ۱۱).

ب ۱۹ـ پاره پاره سنگ را در خون گرفت   تا عقیق و لعل ازو بیـرون گرفت

عقیق: سنگی سیلیسی و آبدار و از کـانیهاست و در طبیعت به رنگهای مختلف بسیار زیاد وجود دارد، رنگ سرخ آتشی آن بسیار جالب است و در زینت به کار می‌رود. لعل: یکی از کانی‌هاست و با توجه به موادی کـه در ترکیبش به کـار رفته رنگش فـرق می‌کند، معروفترین آن رنگ سرخ روشن و زیبایی دارد، در این بیت قدرت خداوند این‌گونه مطرح شده که تکه‌های سنگ را دل‌خون می‌کند و عقیق و لعل سرخ‌رنگ از آن به‌وجود می‌آورد.

ب ۲۰ـ در سجودش روزوشب خورشید و ماه   کـرد پیشانی خـود بـر خاك راه
ب ۲۱ـ هست در سیمـای ایشـان از سجـود   کی بود بی سجده سیما را وجود

بیت اول اشاره است به آیهٔ شریفهٔ: «و لله یسجد من فی‌السموات والارض طوعاً و کرهاً و ظلالهم بالغدو و الاصال» خدا را سجده می‌ـکند هرکه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه و سایه‌هاشان در بامداد و شبانگاهها (سورةالرعد، س ۱۳، ج ۱۳، آ ۱۶) و نیز: «الم تر ان الله یسجد له من فی‌السموات و من فی‌الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب، و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب» آیا ندیدی که خدا را سجده می‌کند هرکه در آسمانها و هرکه در زمیـن است آفتاب و مـاه و ستارگان، کـوهها و درخت و جنبندگان و بسیاری از مردمان عذاب بر او ثابت شده است (سورة الحج، س ۲۲، ج ۱۷، آ ۱۸).

و بیت دوم اشاره است به آیهٔ شریفهٔ: «تریهم رکعاً سجداً یبتغون فضلا من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من الر السجود ذلك مثلهم فی‌التوراة... الایة» می‌بینی ایشان را رکوع‌کنندگان سجده‌کنندگان که تفضل و خشنودی خدای را جویند از نشان سجده علامتشان در رویهای ایشان است، این است صفتشان در... (سورة الفتح، س ۴۸،

ج ۲۶، آ ۲۹).

مفهوم کلی دو بیت این استکه‌خورشید و ماه شبانه‌روز در حال سجده و پیشانی بر خاك نهاده‌اند و اثر سجده در پیشانی آنها نمایان است، و بدون سجده برای رویها، وجودی متصور نتوان بود.

ب ۲۲ـ روز از بسطش سفید افروخته — شب زقبضش در سیاهی سوخته

بسط: در لغت بــه معنی کستردن است، و در اصطلاح صوفیان واردی است غیبی بر قلب سالك که در ان حال خود را در انبساط و گشایش و فتوح می‌بینند. قبض: در لغت به معنی به پنجه گرفتن و گرفتگی است، و در اصطلاح صوفیان گرفتگی دل است از هیبت حق تعالی. در تعریف این دو اصطلاح آورده‌اند قبض و بسط دو حالت‌اند از احوالی که تکلیف بنده از آن ساقط است چنانکه آمدنش به سعی نباشد و رفتن به جهد نه، قوله تعالــی: والله یقبض و یبسط پس قبض، قبض قلوب در حالت حجاب و بسط عبارت از بسط قلوب اندر حالت کشف و این هر دو از حق است.

مفهوم آن است که روز به سبب حالت بسطی که پروردگار قادر برای آن ایجاد کرده سفید و روشن شده و شب به سبب هیبت الهی دچار قبض گردیده و تاریك و تیره شده است، ظاهراً اشارت به آیت زیر باشد: «و جعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة‌النهار مبصرة لتبتغو افضــلا من ربکم و لتعلموا عــدد السنین و الحساب و کل شیء فصلناه تفصیلا» و مــا شب و روز را دو آیت و نشانه قدرت خود قرار دادیم آنگاه از آیت‌شب و روشنی ماه آن‌کاستیم و خورشید و آیت روز را همیشه تابان ساختیم تا شما در روز از فضل خداوند بجویید و تا آنکه شمار سالها و حساب اوقات را بدانید و هر چیزی را به تفصیل بیان کردیم (سورة الاسراء، س ۱۷، ج ۱۵، آ ۱۲) و همچنین اشاره است به آیهٔ شریفهٔ: «و اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی» قسم به شب تار که جهان را در پرده سیاه بپوشاند، و قسم به روز هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد (سورة اللیل، س ۹۲، ج ۳۰، آ ۱ و ۲) و نیز: «و اللیل اذا ادبر و الصبح اذا اسفر»

قسم به شب تار چون بازگردد و قسم به‌صبح چون جهان را روشن سازد (سورة المدثر، س ۷۴، ج ۲۹، آ ۳۷ و ۳۸)

ب ۲۳ـ طوطئی را طوقی از زر ساخته هدهدی را پیك ره برساخته

طوطی: در اینجا نشانه‌ای از مردمان اهل ظاهر و تقلید است که به دنیای باقی و حیات جاوید اعتقاد دارند و به آن سخت پابندند.

هدهد: در فارسی پوپك و شانه‌سر را گویند، دربارهٔ این پرنده سخنان بسیار گفته‌شده و افسانه‌ها آورده‌اند. از آنجمله گویند از بالای آسمان به زمین نگاه می‌کند و آب را در زیر زمین می‌بیند؛ این پرنده راهنمای حضرت سلیمان بود برای پیدا کردن آب، به این ترتیب هر وقت سلیمان می‌خواست نماز بگذارد، هدهد او را راهنمایی می‌کرد و آب را در زیر زمین به‌سلیمان نشان‌می‌داد و چون زمین را در بیابان می‌کندند طبق راهنمایی هدهد به آب می‌رسیدند. پس پیك ره بدین مناسبت برای هدهد آورده شد، و از طرف دیگر چون هدهد قاصد حضرت سلیمان برای‌پادشاه‌سبا یعنی بلقیس‌بود، او را پیك ره گفته است. طوقی از زر: کنایه از پرهای زرد طوطی‌است. مصراع دوم به داستان حضرت سلیمان و پیامی که هدهد از جانب او برای بلقیس برد اشارت دارد: «اذهب بکتابی هذا فألقه الیهم ثم تول عنهم فانظر ماذا یرجعون» اینك نامه مرا به جانب آنان بر و باز شو تا بنگری پاسخ چه می‌دهند (سورةالنمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۲۷).

این بیت نیز عظمت و قدرت پروردگار عالم را بیانگر است که برای طوطی نقشی زیبا و خطی زرین بر دور گردن او قرار داده و برای هدهد این پرنده کوچك آن ارزش را قائل شده که بتواند نامه‌بر پیامبر عظیم‌الشأنی همچون حضرت سلیمان باشد.

ب ۲٤ـ مرغ گردون در رهش پر می‌زند بر درش چون حلقه سر برمی‌زند

مرغ گردون: خورشید ،آفتاب، یعنی آفتاب عالم‌تاب که همچون پرنده‌ای در حرکت است، این حرکت در راه وصول به حق است و مانند حلقه‌ای است که بر روی درگاه باریتعالی نقش بسته است.

ب ۲۵ـ چرخ را دور شباروزی دهد　　　شب برو روز آورد، روزی دهد

مفهوم بیت آن است که پروردگار عالم هریك از ستارگان را در مدار مخصوصی به حرکت آورده و این حرکات موجب پیدایش شب و روز گردیده است، و روزی انسان در بخشی از حالات این گـردش یعنی روز مشخص می‌شود و می‌تواند اشاره باشد به: «کالشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون» از گردش منظم عالم نه خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب بر روز سبقت گیرد و هریك بر مدار معینی (در این دریای بی‌پایان) شناورند. (سورهٔ یس، س ۳۶، ج ۲۳، آ ۴۰).

و نیز مصراع دوم اشاره دارد به: «الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له ان الله بکـل شیء علیم» خداست کـه هرکس از بندگان را خواهد وسیع روزی و یا تنگ روزی می‌گرداند که همانا او به صلاح حال کلیهٔ خلایق آگاهست (سورهٔ العنکبوت، س ۲۹، ج ۲۰، آ ۶۲) و می‌تواند اشاره باشد به آیهٔ شریفهٔ: «ذلك بان الله یولج اللیل فی‌النهار و یولج النهار فی‌اللیل و ان‌الله سمیع بصیر» آن‌بدین سبب است کـه خـدا درمی‌آورد شب را در روز و روز را در شب و خداوند شنوای بیناست (سورهٔ الحج، س ۲۲، ج ۱۷، آ ۶۰) نیز (آل عمران ۲۷).

مصراع دوم (شب برو روز آورد روزی دهد) اشاره است به: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی‌البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هـر غذای لذیذ و پاکیزه‌ای آنها را روزی‌دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم. (سورهٔ الاسری، س ۱۷، ج ۱۵، آ ۷۰).

نیز: «الله یرزقهـا و ایاکم و هوالسمیع العلیم» و خدا به آنها و هم به شما روزی می‌رساند که او شنوا و داناست (سورهٔ العنکبوت، س ۲۹، ج ۲۰، آ ۶۰).

و نیز اشاره است به: «الم تر ان‌الله یولج اللیل فی‌النهار و یولج

النهار فی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی و ان الله هوالعلی الکبیر» آیا ندیدی که خدا درمی‌آورد شب را در روز و داخل می‌گرداند روز را در شب و مسخر گردانید آفتاب و ماه را هریك می‌روند تا مدتی نامبرده شده خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است (سورة لقمن، س ۳۱، ج ۲۱، آ ۲۸) و نیز: «و هوالذی خلق اللیل و النهار و الشمس و القمر کل فی فلك یسبحون» اوست خدائی که شب و روز و خورشید و ماه را به قدرت کامل بیافرید که هریك به امر خدا در مدار معینی سیر می‌کنند (سورة الانبیاء، س ۲۱، ج ۱۷، آ ۳۳) و نیز: «یولج اللیل فی‌النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور» شب را در روز نهان کند و روز را در خیمه سیاه شب پنهان سازد و به اسرار دل‌های خلق هم او آگاه است (سورة الحدید، س ۵۷، ج ۲۷، آ ۶)

ب ۲۶ــ چون دمی در گل دمد آدم کند　　　وز کف و دودی همه عالم کند

دمی: یك دم، یك نفخه. گل: مقصود خاك سرشته شده به دست پروردگار است که آدم ابوالبشر از آن پدید آمد. آدم: آدم ابوالبشر. کف و دود: روایتی است از ابن عباس دربارهٔ خلقت عالم: «لما اراد الله ان یخلق العالم خلق‌جوهراً فنظر بنظر الهیبة فاذا به فصار نصفین من هیبة الرحمن، نصفه نار و نصفه ماء فاجری النار علی الماء فصعد منه دخان فخلق من ذلك الدخان السموات و خلق من زبده‌الارض» چون خداوند خواست جهان را بیافریند، گوهری را آفرید و به نظر هیبت در آن بنگریست و آن را ذوب نمود، پس آن گوهر از هیبت دو نیمه شد: نیمی آتش و نیمی‌آب. پس خداوند آتش‌را از روی آب گذرانید، و از آن دودی متصاعد شد که از آن دود آسمانها را آفرید و از کف‌آن زمین را خلق کرد. (مرصاد العباد، ص ۳۳). و نیز آیه: «... ثم استوی الی‌السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعاً او کرها» پس پرداخت به آسمان و حال آنکه دودی بود، پس گفت مر آن را و زمین را که خواه ناخواه به‌اطاعت آیید. (سورة فصلت، س ۴۱، ج ۲۴، آ ۸ و ۹ و ۱۰).

مصراع اول بیت اشاره است به آفرینش آدم از گل و دمیدن روح در او به‌گونه‌ای که در قرآن مجید مضبوط است: «و اذ قال ربك للملئکة انی خالق بشرأ من صلصال من حمأ مسنون. فأذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» و آنگاه که پروردگار به فرشتگان عالم اظهار فرمود که من بشری از گل و لای سالخوردهٔ تغییر یافته خلق خواهم کرد. پس چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید (سورة الحجر، س ۱۵، ج ۱۴، آ ۲۷ و ۲۸).

پس عطار برای بیان قدرت پروردگار عالم می‌فرماید که‌خداوند قادر چون در گل بدمد آن را تبدیل به انسان می‌کند، و ضمناً با قدرت خویشتن می‌تواند از دود و کف جهان را بیافریند. و نیز: «اذ قال ربك للملائکة انی خالق بشراً من طین، فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» یاد کن ای رسول هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت که من بشر را از گل می‌آفرینم پس انگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم همه به امر من بر او به سجده بیفتید (سورة ص، س ۳۸، ج ۲۳، آ ۷۱ و ۷۲).

و نیز می‌تواند اشاره باشد به:«الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق‌الانسان من طین... ثم سویه و نفخ فیه من روحه و جعل لکم‌السمع و الابصار و الا فئدة قلیلا ما تشکرون» آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین خلقت بیافرید و آدمیان را نخست از خاك منشا قرار داد... و پس آن را نیکو بیاراست و از روح‌خود در آن بدمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب قرار داد که‌کمی شکر می‌کنید (سورة السجده، س ۳۲، ج ۲۱، آ ۶ و ۸).

ب ۲۷ــ که سگی را ره دهد تا پیشگاه — که کند از گربه‌ای مکشوف راه

ب ۲۸ــ چون سگی با دانش خدمت کند — شیرمردان را بدو نسبت کند

اشاره است به داستان اصحاب کهف و رقیم که افرادی زاهد و عابد و بر دین مسیحیت بودند آنان برای نجات از آزار و اذیت‌پادشاه بت‌پرستان زمان خود به غاری پناه بردند، پس از ورود به غار طبق

فرمان خدای متعال مدت مدیدی به‌خواب رفتند و درنتیجه از تغییرات اجتماعی بی‌اطلاع ماندند، چون از خواب بیدار شدند، تصور کردند تنها نیمی از روز خوابیده‌اند یکی از آنان برای تهیه غذا به شهر رفت، چون وارد اجتماع شد دریافت که از روزگار پادشاه جبار زمان خود قرنها گذشته است و همهٔ اهل شهر به آیین مسیحیت گرویده‌اند.
این داستان در قرآن مجید بـه تفصیل بیان شده است، ضمنا همراه اینان سگی بود که او نیز روزگاران مدیـد در خواب بود، خـداوند می‌فرماید: «ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً» آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیت‌های شگفت ما بودند (سورة الکهف، س ۱۸، ج۱۵، آ ۸) و همچنین می‌فرماید: «و تحسبهم ایقاظا و هم رقود و نقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید لو اطلعت علیهم لو لیت منهم فراراً و لملئت منهم رعباً» و پنـداری کـه ایشان بیدارنـد، در حـالی کـه خفته‌انـد، می‌گردانیمشان به جانب راست و جـانب چپ، و سگشان گستراننده بود دو ساعدش را به آستانهٔ آن در غار، اگر دیدور می‌شدی بر ایشان پشت می‌گردانیدی از آنها، در حالی که فرار می‌کردی، و به واسطه آنان پر از ترس می‌شدی (سورة الکهف، س ۱۸، ج ۱۵، آ ۱۷). و در جای دیگر می‌فرماید: «سیقولون ثلاثة رابعهم کلبهم و یقولون خمسة سادسهم کلبهم رجماً بالغیب، و یقولون سبعة ثامنهم کلبهم، قل ربی اعلم بعدتهم مایعلمهـم الا قلیل؛ فلا تمار فیهم الامراء ظـاهراً، و لاتستفت فیهم منهم احداً» مفهوم آن است که: می‌گویند سه‌تا بودند چهارمشان سگ بود، می‌گویند پنج تن بودند، ششمشان سگشان بود، انداختنی به‌ناپیدا، و می‌گویند هفت‌تن بودند و هشتمشان سگشان بود، بگو پروردگار من‌داناتر است به شمار ایشان، نمی‌دانند ایشان را مگر اندکی پس جدال مکن در ایشان مگر جدالی ظاهـر، و فتوی مجوی در ایشان از آنان احدی را (سورة الکهف، س ۱۸، ج ۱۵، آ ۲۱). و درباره تعداد سالهایی که این افراد در غار بودند می‌فرماید: «و لبثوا فی کهفهم ثلاث مأة سنین و ازدادوا تسعاً» و درنگ کردند در غارشان سیصد سال و افزودند نه را (سورة الکهف، س ۱۸، ج

۱۵، آ ۲۴). و نیز: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» و سگ آنها دو دست بر در غار گسترده داشت (سورة الکهف، س ۱۸، ج ۱۵، آ ۱۸).

مصراع دوم بیت اشاره به داستانی دارد که در نفحات‌الانس بدین شرح وارد شده است: «گویند اخی فرج زنجانی صوفی مشهور قرن پنجم ویرا گربه‌ای بوده است و این گربه هرگاه جمعی مهمانان به خانقاه شیخ توجه کردندی، آن گربه به عدد هریك از ایشان بانگی کرده و خادم خانقاه به هر بانگی یك کاسه آب در دیگ ریختی، یك روز عدد مهمانان بر عدد بانگ‌ها به یکی زیادت بود، تعجب کردند، آن گربه به میان آن جماعت درآمد و یك یك را بوی کردن گرفت، و بر یکی از آنها بول کرد، چون تفحص کردند وی از دین بیگانه بود.» و همچنین گفته شده است: «گویند که روزی خادم مطبخ قدری شیر در دیگ کرده بود که برای اصحاب شیربرنج پزد، ماری سیاه در دیگ افتاد، آن گربه آن را دید، گرد دیگ می‌گشت و بانگ می‌کرد و اضطراب می‌نمود و خادم چون از آن غافل بود ویرا زجر می‌کرد و دور می‌انداخت، چون خادم به هیچ نوع متنبه نگشت گربه خود را در دیگ انداخت و بمرد، چون شیربرنج را بریختند، ماری سیاه از آنجاظاهر شد، شیخ فرمود که آن گربه خود را فدای درویشان کرد، ویرا در قبر کنید و زیارتی کنید، می‌گویند که حالا قبر وی‌ظاهر است و مردم زیارت آن کنند (نفحات‌الانس، چ نول کشور، ص ۱۴۸)

چون سگی با دانش خدمت کند شیرمردان را بدو نسبت کند

مقصود از شیرمردان دحیه کلبی است که منسوب است به بنی‌ـ کلب وی از اصحاب خاص رسول خدا بود و درسال۴۵ هـ.ق.درگذشت. گویند جبریل(ع) بیشتر به صورت و شکل او که بسیار زیبا و نیکوـ روی بوده بر حضرت رسالت‌مآب فرود می‌آمده است.

ب ۲۹ـ گه عصائی را سلیمانی دهد گاه موری را سخندانی دهد

مصراع اول اشاره است به عصائی که حضرت سلیمان(ع) بر آن تکیه می‌کرد، پس از آنکه حضرت سلیمان(ع) از دنیا رفت کسی

آگاهی نیافت و مردم مدتها تصور می‌کردند، او زنده است تا اینکه موریانه عصایی را که وی بر آن تکیه داشت خورد و در نتیجه جسد حضرت سلیمان بر زمین افتاد، و این توجه دارد به آیهٔ شریفه: «فلما قضینا علیه الموت مادلهم علی موته الا دابةالارض تأکل منسأته، فلما خر لبینت الجن ان لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی‌العذاب المهین» مفهوم آن است که چون مرگ را بر حضرت سلیمان حکم کرد، بر مرگ چیزی جز جنبندهٔ زمین دلالت نکرد، این جنبنده که موریانه یا چوبخوره بود عصای حضرت سلیمان را می‌خورد و سپس آن حضرت بر وی درمی‌افتد، پس فرو افتاد بر جن آشکار شد، اگر غیب را می‌دانستند در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند (سورة سبأ، س ۳۴، ج ۲۲، آ ۱۴).

مصراع دوم اشاره است به سخن‌گویی مور با حضرت سلیمان(ع) که در قرآن بدان اشارت رفته است: «حتی اذا اتوا علی و ادالنمل، قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمن و جنوده و هم لایشعرون، فتبسم ضاحکاً من‌قولها، و قال رب او زعنی ان اشکر نعمتك التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین».

پس چون آمدند به وادی مورچگان، مورچه‌ای گفت، ای موران داخل‌در خانه‌هاتان‌شوید تا لگدمال‌نکنند شما را سلیمان‌و لشکریانش، و ایشان ندانند. پس سلیمان تبسم نمود خندان از گفتار مور، و گفت: ای پروردگار من به من الهام کن که تو را شکر گزارم و نعمتی را که بر من و بر پدر و مادر من انعام‌کردی، و اینکه نیکی کنم که‌آن را بپسندی و مرا داخل گردان برحمت‌خود در زمرهٔ بندگان شایسته‌ات (سورة النمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۱۸ و ۱۹) «نیز رك به ص ۹».

با توجه به مطالب بالا مفهوم بیت چنین می‌شود: قدرت پروردگار عالم آن چنان است که اگر اراده فرماید در زمانی عصایی را حافظ سلیمان می‌گرداند و گویی که این عصا حکمفرما بر جن و انس است، و در زمانی دیگر مورچه‌ای ناتوان و ضعیف را حکم سخن می‌دهد و با حضرت سلیمان هم‌آوا می‌شود.

ب ۳۰ــ چون فلك را کـرهٔ سرکش کند   از هــلالش نعل در آتش کند

فلك: عبارتست از مجموعهٔ عالم که شامل کهکشانها و منظومه‌های شمسی است، به عقیدهٔ قدما مجموع عالم یك کره است، مرکــز او مرکز زمین است و سطحی مستدیر بر آن مجموع محیط می‌باشد، و از آن سطح تا مرکز زمین هیچ جای خالی نیست، بلکه اجرام افلاك و عناصر بعضی به بعضی متصل و محیط‌اند به مثال توده‌های پیاز و همه کروی شکل‌اند و زمین در وسط همه و بعد از او کرهٔ آب است و بعد از او کرهٔ آتش است و بعد از اوفلك قمر و بعد از او فلك عطارد و بعد از او فلك زهره و بعد ازاوفلك‌شمس و بعد از او فلك مریخ و بعد از او فلك مشتری و بعد از او فلك ثوابت و بعد از او فلك اعظم که آن را فلك‌الافلاك خوانند و فلك اطلس نیز گویند و بر این مجموع اسم عالم اطلاق کنند و ماتحت فلك قمر را عالم سفلی و عالم کون و فساد خوانند، و افلاك را عالم علوی، قدما آن را جسمی کروی شکل و قابل خرق و التیام می‌دانستند، درباره افلاك هفتگانه گویند: آفرینندهٔ پری و ملك+آنکه نه آفرید چرخ و فلك+بر یکی ماه و بر دویم تیر است+ باز ناهید برسیم میراست+شمس بر چرخ چارم است مدام+ همچو بر چرخ پنجمین بهرام+ششمین چرخ مشتری‌را دان+ هفتمین است منزل کیوان+ هشتمین چرخ ثابتان در اوست+زبر او نهم که جمله در اوست.

نعل در آتش کردن (نهادن، افکندن، داشتن): یعنی بی‌شکیب و بی‌قرار و مضطرب کردن یا بودن. و این از عمل جادوگران است که برای آشفته و شیداتر کردن عاشق نعل در زیر آتش می‌کردند، البته بر نعل اعداد و اسمایی نقش می‌کردند و اورادی می‌خواندند و بر آن می‌دمیدند و چنین می‌پنداشتند که با این عمل می‌توانند محبت کسی را در دل دیگری زیادت کنند تا آن حد که او را بی‌قــرار و آشفته و شیدا سازند که با شتاب به سوی معشوق حرکت کند و ایــن واژه در زبان فارسی کنایه از بی‌قراری و اضطراب است،چنانکه‌حافظ گوید:

در نهانخانهٔ عشرت صنمی خوش دارم

کز سر زلف و رخش نعل در آتش دارم

از مجموع مطالب استنباط می‌شود: چون پروردگار عالم فلك را همچون کره‌ای سرکش و طاغی بنماید از هلال ماه این کـره نعل در آتش می‌افکند، تا در حرکت به‌سوی معشوق تعجیل نماید. ضمناً باید گفت در کره سرکش ایهام است، زیرا هم به معنی کره اسب و هم به معنی فلك است و نیز در هلال با توجـه به کره سرکشی ایهام است، چون هم به معنی ماه است و هم به معنی نعلی است که بر کف پای اسب زنند.

ب ۳۱ـ از عصایـی آورد ثعبان پدیـد وز تنوری بـرکند طوفان پدید

عصا: اشاره به عصای حضرت موسی است که به معجزه اژدها شد. ثعبان: اژدها. تنور: مقصود تنور پیرزنی است که در طوفان نوح از آن آب جوشید. طوفان: در اینجا مقصود آب بسیار است کـه همه را بپوشد و غرق کند.

مصراع اول بیانگر یکی از معجزات حضرت موسی است که طبق فرمان الهی عصایش به اژدها تبدیل‌شد و علیه قوم فرعون و مصریان به‌کار رفت، این معجزه در چند جای قرآن مجید مذکور افتاده است: «و اوحینا الی موسی ان الق عصاك فاذا هی تلقف ما یأفکون» به‌موسی پیغام فرستادیم که عصای خود را بیفکن و چون بیفکند، آنچه را به دروغ جادو کرده بودند فرو برد (سورةالاعراف، س ۷، ج ۹، آ ۱۱۷) و «و ان الق عصاك فلما رآها تهتز کأنها جان ولی مدبراً و لم‌یعقب یا موسی اقبل و لاتخف انك من الامنین» و تو عصای خود را بیفکن، چون عصا افکند بر آن نگریست دید اژدهای سبك‌خیز گردید و موسی رو به فرار نهاد و واپس نگردید، در آنحال بود خطاب شد ای موسی پیش آی و مترس که تو ایمن خـواهی بود (سورةالقصص، س ۲۸، ج ۲۰، آ ۳۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «ما تلك بیمینك یا موسی، قـال هی عصائی أتوکأ علیها و أهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری، قال القاها یا موسی، فالقاها فاذا هی حیة تسعی، قال خذها و لا تخف سنعیدها سیرتها الاولی» چیست آنچه در دست‌راست توست ای موسی،

گفت آن عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و فرومی‌ریزم برگ درختان را بر گوسفندانم و مراست در آن عصای چیزهای دیگر گفت ای موسی بینداز‌ش، پس انداخت آن، پس آنگاه ماری‌بود که‌می‌شتافت گفت بگیرش و مترس، زود باشد که بازدهیم خلقت اولش را به آن (سورهٔ ط، س ۲۰، ج ۱۶، آ ۱۹ تا ۲۳)

مصراع دوم اشاره به داستان نوح است که در زمان آن حضرت طوفانی پیدا شد و زمین را فراگرفت و شروع طوفان از تنور پیرزنی بود، در این زمینه در قرآن مجید می‌خوانیم: «حتی اذا جاء امرنا و فار التنور قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و اهلك الا من سبق علیه القول، و من آمن، و ما آمن الا قلیل» وقتی که آمد فرمان ما و برجوشید آن تنور گفتیم بردار در کشتی از هر نر و ماده دوتا و کسانت را مگر آنکه پیشی گرفته بر او گفتار، و نیز بردار هرکه گرویده، و جز اندکی بر او نگرویده بودند (سورهٔ هود، س ۱۱، ج ۱۲، آ۴۲) و نیز: «فأوحینا الیه ان اصنع الفلك باعیننا و وحینا فاذا جاء امرنا و فارالتنور فاسلك فیها من کل زوجین اثنین و اهلك الا من سبق علیه القول منهم و لاتخاطبنی فی‌الذین ظلموا انهم مغرضون» ما هم وحی کردیم‌که در حضور ما و به‌وحی‌و دستور ما به‌ساختن‌کشتی پردازد تا آنگاه که فرمان ما آمد و آب از تنور فوران کرد، پس در آن کشتی با خود نر و ماده‌ای از هر چیز جفتی همراه بر و اهل بیت خود را هم جز آنکس که در علم ازلی ما هلاك او گذشته تمام بکشتی بنشان و به شفاعت ستمکاران با من سخن مگو که البته آنها همه باید غرق شوند (سورهٔ المؤمنون، س ۲۳، ج ۱۸، آ ۲۷).

ب ۳۲ـ ناقه از سنگی پدیدار آورد گاوزر در نالهٔ زار آورد

ناقه: شتر ماده. گاوزر: در لغت به معنی ظرفی که به صورت گاو از زر سازند و در آن شراب نوشند. زار: در اینجا ناله کردن به‌زاری. نیز: «انا مرسلوا الناقة فتنة لهم فارتقبهم و اصطبره» ما برای امتحان آنها ناقه صالح را به درخواست آنها از سنگ بیرون آوردیم و به صالح گفتیم مراقب حالشان باش و بر آزارشان صبر پیشه گیر»

(سورة القمر، س ۵۴، ج ۱۲، آ ۲۷)

مصراع اول اشارت دارد به شتر صالح پیغمبر(ع) که از سنگی پدیدار شد، در قرآن مجید می‌خوانیم «قالوا انما انت من المسحرین، ما انت الا بشر مثلنا فأت بآیة ان کنت من الصادقین، قال هذه ناقة لها شرب و لکم شرب یوم معلوم، و لا تمسوها بسوء فیأخذکم عذاب یوم عظیم فعقروها فأصبحوا نادمین، فأخذهم العذاب ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین، و ان ربك لهو العزیز الرحیم» مفهوم آن است که قوم صالح گفتند تو از سحر کرده شدگانی، نیستی تو مگر انسانی مانند ما، پس بیاور نشانه‌ای اگر هستی از راستگویان؛ گفت(صالح) این است ناقه مر آن را آب خورشی و مر شمار است آب خورش‌روزی معین، و مس نکنیدش به بدی پس بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ، پس پی کردند او را پس گردیدند از پشیمانان پس گرفت ایشان را عذاب، بدرستی که در آن هرآینه آیتی‌است و اکثرشان از گروندگان نباشند، و بدرستی که پروردگار تو هرآینه اوست غالب مهربان (سورة الشعرا، س ۲۶، ج ۱۹، آ ۱۶۰-۱۵۳).

مصراع دوم بیت می‌تواند اشاره باشد به گوساله‌ای که سامری در زمان موسی از زر ساخت، و قصهٔ آن در قرآن آمده است: «فأخرج لهم عجلا جسداً له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی فنسی» پس بیرون آوری بر ایشان گوساله کالبدی که بود مر او را فریاد گوساله، پس گفتند این است خدای شما و خدای موسی پس فراموش کرد (سورة طه، س ۲۰، ج ۱۶، آ ۹۰) و نیز: «قال فما خطبك یا سامری، قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها سولت لی نفسی» آنگاه موسی به سامری با خشم گفت این فتنه بود که تو برپا کردی و سامری در جواب گفت من چیزی از اثر قدم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله‌ای ریختم و نفس‌من جلوه داد فتنه‌انگیزی را (سورة طه، س ۲۰، ج۱۶، آ ۹۵ و ۹۶).

دربارهٔ مصراع در جای دیگر می‌فرماید: «فقال لهم رسول‌الله ناقة الله و سقیها» و رسول خدا صالح به آنها گفت این ناقه آیت

خداست از خدا بترسید و آن را سیراب گردانید (سورة الشمس، س ۹۱، ج ۳۰، آ ۱۳) پس در جای دیگر می‌فرماید: «و یا قوم هذه ناقه الله لکم آیة»

صالح گفت ای قوم این ناقه آیت خداست و معجز برای اتمام حجت الهی برای شما (سورة هود، س ۱۱، ج ۱۲، آ ۶۴) و می‌تواند اشاره به این آیت باشد: «و ما منعنا ان نرسل بالایات الا ان کذب بها الاولون و آتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها و ما نرسل بالایات الا تخویفاً» ما را از فرستادن آیات و معجزات جز تکذیب پیشینیان چیزی مانع نبود و به ثمود (قوم صالح) آیت ناقه را که همه مشاهده کردند بدادیم دربارهٔ آن ظلم کردند و آیات را جز برای اینکه مردم بترسند نمی‌فرستیم (سورة الاسری، س ۱۷، ج ۱۵، آ ۶۱).

و مصراع دوم اشارت دارد به آیهٔ «قالوا ادع لنا ربك یبین لنا ما لونها، قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین» باز قوم به موسی گفتند از خدا بخواه که رنگ آن گاو را نیز معین‌فرماید موسی جواب داد خدای فرماید گاو زرد زرینی باشد که رنگ آن بینندگان را فرح‌بخش است (سورة البقرة، س ۲، ج ۱، آ ۶۹).

ب ۳۳ـ در بهاران سیم و زر آرد نثار　　　زر فشانـد در خزان از شاخسار

بهاران (اسم مرکب): هنگام بهار، فصل بهار. سیم: نقره. زر. طلا. نثار: پاشیدن چیزی را، افشاندن. خـزان: پاییز (لغت تخاری است). شاخسار (شاخ+سار=سر) (اسم مرکب): قسمت بالای درخت که پر شاخه باشد، جای انبوهی از درختان بسیار شاخ.

پروردگار تواناست که در هنگام بهار گلهای سفید و زرد به‌وجود می‌آورد و آنها را بر روی زمین می‌افشاند، در هنگام پائیز بـرگ درختان زرد را که همچون طلا هستند از شاخه‌های درخت بـر روی زمین می‌ریزد.

ب ۳۴ـ گر کسی پیکان به خون پنهان کند　　　او زغنچه خـونش در پیکـان کند

پیکان: آهن سرنیزه. می‌دانیم لاله پیکانی یکی از گونه‌های گل

لاله است، پس در واژهٔ پیکان ایهام وجود دارد. ۱ـ اگر کسی سر نیزه را درون بدن فرو برد و آن را در خون پنهان کند. ۲ـ اما با توجه به غنچه در مصراع دوم مشخص می‌شود که منظور از پیکان باید لاله پیکانی باشد چون در این لاله کاسبرگها به رنگ خون و وسط آن سیاه است.

ب ۳۵ـ یاسمین را چار ترکی برنهد لاله را از خون کله بر سر نهد

یاسمین: نام گلی‌است دارای انواع‌گوناگون و متنوع. چارترکی: کلاهی که دارای چهار بخش است. لاله: گیاهی است که کاسبرگ‌های آن به رنگ خون و وسط آن سیاه است و از این جهت آن را لاله احمر یا سرخ نیز گویند.

ب ۳۶ـ که نهد بر فرق نرگس تاج زر که کند در تاجش از شبنم گهر

نرگس: گلی است دارای سه عدد گلبرگ سفید رنگ، کاسبرگها نیز همچنین، در وسط گل نرگس معمولا حلقه‌ای زرد رنگ دیده می‌شود که زیبایی خاصی به گل این گیاه می‌دهد، در بعضی گونه‌های نرگس خود گل نیز زرد رنگ است. در مصراع اول اشاره به همان حلقه زرد رنگ وسط گل نرگس دارد که آن را تشبیه به تاج طلا نموده است و در مصراع دوم دانه‌های شبنم را که درون حلقه زرد رنگ گل نرگس قرار می‌گیرد تشبیه به دانه‌های گوهر نموده است و اینها همه دلیل بر قدرت ایزد لایزال است.

ب ۳۷ـ عقل کار افتاده، جان دلداده زوست آسمان‌گردان، زمین استاده زوست

کار افتاده: در اینجا مجرب و کار دیده و با تجربه بهتر به نظر می‌رسد، به معنی اتفاق افتادن و رخ دادن نیز هست. دلداده: عاشق، دلبسته و دلباخته. پس مفهوم چنین می‌شود که عقل به سبب ایزد عز ذکره مجرب و جان دلباخته و عاشق است، و به عقیده قدما آسمان در حال گردش و زمین ساکن به سبب قدرت الهی است. اگر کار افتاده را به‌معنی عاجز و مصیبت‌زده‌فرض‌کنیم می‌تواند اشارت باشد به‌حدیث:

«الهی عجزت العقول عن ادراك كنه حبالك» خداوندا خردها از فهم عقل حبال تو عاجز شده‌اند (مناجات عارفین از ادعیه امام سجاد). آسمان گردان (سورة الطارق، س ۸۶، ج ۳۰، آ ۱۱ و ۱۲).

ب ۳۸ـ هرچه هست از پشت ماهی تا بماه   جملهٔ ذرات بر ذاتش گواه

گاوماهی: گاو افسانه‌ای که پای بر پشت ماهی دارد و زمین بر دو شاخ اوست.

مفهوم آن است، هر آنچه وجود دارد از ژرفای زمین تا بلندای آسمان بر وجود خداوند گواهند. اشاره است به: «سبح لله ما فی السموات و ما فی‌الارض و هوالعزیز الحکیم» هرچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح و ستایش خدای عالم که مقتدر حکیم است مشغولند (سورة الحشر، س ۵۹، ج ۲۸، آ ۱).

ب ۳۹ـ پستی خاك و بلندی فلك   دو گواه قدرتش بس یك به یك

فلك: هریك از بخش‌های هفت یا نه‌گانه آسمان که به عقیدهٔ قدما مدار سیاره‌ای بوده است یا مجموعهٔ آسمان. مفهوم چنین می‌شود که زمین پست و آسمان بلند هر دو دلیل و گواه بر قدرت و توانایی پروردگار عالم‌اند.

ب ٤۰ـ خاك و باد و آتش و خون آورد   سر خویش از جمله بیرون آورد

مفهوم آن است که پروردگار توانا عناصر و مواد گوناگون را به وجود می‌آورد و راز خداوندی از این آفریده‌ها آشکار می‌گردد.

اساطیر و آموزش عالی

* مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ: کیتسن کلارک ـ دکتر اوانس اوانسیان
* آئین نگارش: دکتر محمدجواد شریعت.
* دستورزبان فارسی: دکتر محمدجواد شریعت.
* گزارش‌نویسی و آئین نگارش: دکتر مهدی ماحوزی.

فرهنگ املاء فارسی: دکتر محمدجواد شریعت.

آموزش عالی در جهان: یونسکو ـ دکتر نصرت صفی‌نیا، دکتر الما داودیان

روش تحقیق و ماخذ شناسی: دکتر احمد رنجبر.

تاریخ تحلیلی اسلام جلد اول: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

تاریخ تحلیلی اسلام جلد دوم: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

تاریخ تحلیلی اسلام جلد سوم: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

تاریخ تحلیلی اسلام جلد چهارم: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

منتخب بوستان سعدی: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

منتخب گلستان و غزلیات سعدی: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

منتخب دیوان عراقی: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

منتخب حدیقة الحقیقة: دکتر احمد رنجبر.

متون تفسیری فارسی: دکتر محمود طباطبائی اردکانی

۱۰۰ غزل حافظ: دکتر محمدجواد شریعت.

منتخب دیوان خاقانی شروانی: دکتر مهدی ماحوزی.

فن ادارهٔ کنفرانس: دکتر مهدی ماحوزی.

تهران ـ میدان فردوسی ـ اول ایرانشهر ـ ساختمان ۱۰ ـ تلفن ۸۲۱۴۷۳

بها: ۸۵۰ ریال